کتب خانۂ آصفیہ سرکار عالی حیدرآباد دکن



نمبر داخلہ ۲۴۶۱

تاریخ داخلہ ... ۲۰ آبان سنہ ۱۳۳۱ ف 1953

نام کتاب ... تاریخ اودھ ... فارسی . جلد سوم

فن کتاب .... تاریخ ....

نمبر کتاب در فن مذکور ۸۴۶

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان حمد و ثنای مقدری که ملک بی زوال زبان قاصر
در شکر نعمتش لال است و نعت رسالت مآبی که نطق بشر از ترجمهٔ
صحیفهٔ اوصاف حمیدهٔ او در معرض عقد اللسان انداخت و اندیشهٔ
تعریف جاه و جلالش ابواب حیرت بروی عالمیان مفتوح ساخت
اضعف ترین بندگان کبریائی محمد انور فدوی مهاراجای
که علی الدوام مورد انوار مهربانی و مصدر آثار قدردانی ستر ولیم
بالمر صاحب بهادر می باشند التماس میدارد در آنایکه بهادر
موصوف اکثر با مولوی نظام الدین مرحوم که در فنون نظم و نثر
ممتحن استادان عصر بودند صحبتی میداشتند و بمقتضای
فرصت وقت بملاحظهٔ حقایق کتاب تاریخ انگریزی طلعتی
می پرداختند ترجمه بسری هندی دو باب کتاب مسطور بلا تصنع

و تکلف قلمی فرمودند در روزی برای نمایش ترکیب عبارت
انگریزی و اظهار قوت طبع منیر و اندازرسای تحریر مورخ انگریز
ترجمهٔ بعضی فقرات کتاب مذکور را بلا تقدیم و تاخیر زینت بیان
بخشیدند مولوی مرحوم را ربط عبارات و صورت بیان
مورخ مزبور بنهایت مطبوع افتاد و بخیال ایشان رسید که ترجمه
لفظی ابواب این کتاب جز بترائین صورت خواهد بست
و سیاق عبارت انگریزی بفارسی مناسبتی خواهد داشت
چنانچه بهادر ممدوح باصلاح و صوابدید مرحوم مذکور ترجمهٔ
چند ابواب کتاب مرقوم الصدر بقید قلم الطاف رقم آوردند
و آن را مولوی مرحوم به پیرائهٔ فارسی آراستند مگر هنوز
مسوده به مبیضه و عبارتش از نظر ثانی باصلاح نرسیده بود
که جان بحق تسلیم ساختند و حالا بهادر موصوف را انقدر
فرصت نیست که از استمداد کسی شخص قابل بدرستی چند ابواب آن

هرچه صورت اینمعنی خاطرخواه نقش نه بسته تا آنکه در سنه ۱۲ هجری

داردو اسباب چهاپه خانه از بمبئی در چهاونی بلده فرخنده بنیاد

حیدرآباد صانه الله تعالی عن الشر والفساد این باب مترجم

مسطور بنابر سند رحمت کردید وارشاد شد که بنابر استفاده

آرزومندان کتب تواریخ بذریعه چهاپه این اجزا باید ساخت

غرض از ترجمه لفظی و چهاپه این ابواب همین است که بعضی

ارباب فراست و اصحاب کیاست اینجا از اندازه و آئین

سوال و جواب سرکار عظمت مدار با مجتهدان عالی اقتدار

سررشته آگهی و اطلاع بدست آرند و مورخان فارسی هم از

طرز و ترکیب تحریر تاریخ اهل ولایت که صحیح تر و بلا مبالغه

و تکلف است فواید تعلیم حاصل سازند و بدانند که تمهید تصنع

فسانه طرازی و بیجا صرفه سرائی برای مطبوعیت کتاب

تاریخ که محل اظهار حقایق و واقعیت است هیچ ضرورتی نمیدارد و توضیح

حقیقت رست و آثار مترتبه و استدراک آن بدانائی و لیجی کتب

و استفادهٔ صاحب نظر را کم نمی‌سازد بلکه وجود کتاب را موجب

تعلیم صاحبان طبع سلیم می‌نماید چونکه بعضی فقرات عبارت

ترجمهٔ مذکور مطابق ترکیب کتاب تاریخ انگریزی یا ترجمهٔ کردید

هر آئینه در بادی النظر بیگانگان وضع این تحریر بنافی محاوره

فارسی معلوم و بدریافت مطالب آن وقتی مفهوم خواهد شد

که به نگاه خوض و تامل اصحاب استعداد و واقفین جادهٔ ترجمه

و تشریح معنی مضامینش مانند صورت آئینه منکشف و مبرهن

خواهد گشت درینصورت سخن سنجان حقیقت آگاه و معنی

پسندان ژرف نگاه را لازم است که هرگاه بکرار رادهٔ استطلاع

حالات این کتاب و آنچه مطالعهٔ سوانحات مرقومهٔ این ابواب

نمایند مولوی مذکور را درین طرز نثر که کنایت از رعایت

عبارت مترجم عنه است معذور دارند بلکه به کمال طباعی و قابلیت

بسلوف ... از ین قسمت است که برای مربوط ساختن ترجمه لفظی تاریخ

آ ... از معنی یای خود تعاین ترکیب فارسی و فرنگ بلا اندراج الفاظ زایده

وکلمات بی فایده حیف در چون حلیه خورده باشند الحاصل چون نیز مندرجه اجزای

ابواب بسیطی که مشتمل بر حالات متعلقه ریاست اقلیم هند است اختیار

حاصل کرد بنا بر عذر صنایب تفحص مآب ولی نعمت لایق مدح اهل زمان قابل

توصیف پیر و جوان نهال چمن سرفرازی نسیم گلشن عالم نوازی آب و

رنگ کوهر جود و نوال لمعه بارقه ابهت و اجلال راجایان راجه مهاراجه

راجه چند و لعل بهادر مد ظله العالی به اهتمام چهاپه آن مستعد گردید

زهی ولی نعمتی که از روی مدبری و دانائی و مقتضای فرا

مملکت آرائی بتشیید بنیان اتحاد رسم کارین و تحفیظ

سررشته دوستی طرفین من کل الوجوه پرداختند و دقیقه

از دقایق احتیاط در نسق ریاست محروسه آصفیه فرو

نگذاشتند ادام الله تعالی اقباله و اجلاله ط

باب نهم از کتاب ملا صاحب که مشتمل بچند مقدمه است

۱۴ انکار نمودن نواب از آنکه نایب گورنر جنرل

۱۵ میل کردن گورنر بتشدد بنابر اصلاح که عبارت از [illegible] فوج نواب است

۱۶ معامله انهدام فوج بغرابت بعمل آوردن

۱۷ ایراد کردن نواب و وزیر عذر عدم داخل وزیر در خست چنین جمعیت بزرگ

۱۸ استنباط کردن گورنر از این ایراد دلیلی برای اخذ حکومت ملک وزیر

۱۹ احیاناً اگر نواب برغبت تمام ملک ندهد پاره از ملک که برای اوراجمعیت کافی باشد بجبر گرفته شود

۲۰ این پاره ملک زیاده از نصف حصه ملک بوده

۲۱ نگذاشتن در دست وزیر اقتدار با اختیار بر باقی مملکت او

۲۲ عزم نمودن وزیر بنابر روانگی حج

۲۳ روانگی از پل هنری ولزلی نزد نواب بنابر حصول صورت قبولیت

۲۴ تسلیم حصه ملک جمعیت وزیر بنابر خرج

۲۵ تقرر امینان لسرگردی هنری ولزلی برای بندوبست

۲۶ سیاحت نمودن گورنر جنرل در ملک

۲۷ مقدمات عائده فیمابین گورنر و وزیر

باب نهم مقدمهٔ اوّل در بیان حالات اوده

انتظام سلطنت گورنر ماضی سر جان شور در باب ریاست اوده خاطرخواه وجه بر نیامد
مقصود وسیعهٔ ذوی اقتداران لندن را که عبارت از دیگران ریاست
جمعی بخشید و در مکاتبهٔ مورخهٔ ماه ... ششم تنبیهی از هر گونه خویش سرکار کمپنی
ریاست هند مکنون خاطر داشته این تقررات را مندرج کرده
یعنی از سواد عهدنامهٔ محققهٔ منفصله که کمپنی آمد خلعت سرکار
در ممالک وزیر خاطرخواه مطابق شروط معروف اندراج ... که از دخل و
تصرف ملکی با ریاست گور ... مخصوص گشت ... از او
بمعنی کمپنی ... سال ... و ... دوازده

بحالت اولیه بتقریب مصالحه بی تقرر گذشته و نیز از حصول قلعه و قصبه

طالش که ثمره اش حصول از مرتبه محافظت کامل و عمده تر است تا اخذ تمامی

و شرایط دیگر که برای درستی و تیمار عیوب مصالحه متعلقه امور کلی ما در آن مملکت

کافی و هم از دادن سرکار عظمت مدار را چنین بالاتیشی که هر آینه از آن

بحصول فواید ظاهره در طرفین کوتاهی نمیتوان کرد و بعد جمعیت خاطر مجموعه تر

حاصل است و ما هرگونه توقع داریم که از آن هر آینه ترکیب حسن تحمل

در تجاری او میتوان رسید چه تا الی الان سلسله سعی ما از سالها

باهتمام آن تحریک میگشت اما آن را بانصرام نمیرسانید گو در هر

ماهی وجه انتظام را در خاطر ما گذاشته بود که بسال اول یا پیش از آن

بعد از نصب سعادت علیخان بر ریاست اوده انفکاک از رقم مشخص

ثانیاً صورت کمی خواهد نمود و سعادت علیخان را ایفای اقرارات خویش در کار

مبنی بادای مبلغ بغایت مشکل خواهد افتاد و وجه وجیه مرکوزه خوب

بیان نمود پس درین صورت از ملاحظه حساب تمام که هنوز در آن تمیز مشکل

یا هر ده لک روپیه باقی است جای استعجاب نیست اما چونکه لارد مارنتین در
میکوبه آورده اند که ما اعتماد داریم که نواب جنت الامکان در جهد
نمودن باداى این بقایای نارسیده و طرح انداختن چنان بنای انتظام
و کفایت نمودن در بندوبست مداخل ملکی که هر آینه ازان ادای رقم
آینده بر وقت معهود میتوان نمود اراده صادق دارد لیکن توقع و ثوق
داریم که هر وجه فربایه ازین قبیل است بالکلیه مفقود گردد

مقدمه دوم در تبدیل عهده که لارد مارنتین منظور داشت

مصالح ملک او د نوعی منتظم گشت که ازان امید قیام دوامی حاصل و چونکه
از سواد مکاتبه سرکاری شما مورخه هفدهم اپریل سنه یکهزار و هفتصد و
نود و هشت ظاهر شده که انتظام کامل و بندوبست شامل در مملکت
وزیر جاری است و نیز عزم گورنر ماضی از مرقوم نهم و سیم اکتوبر سنه
یکهزار و هفتصد و نود و هفت به افزودن جمعیت بر طبق [illegible] گورنر
بشمول بندوبست مجوزه او در بروز یافته بود لیکن جا منیجر ایم که شما فی الفور

در مطمح نظر در آورند که عزل افواج نو نگاهداشته صوب باحتیاج نصب آن

منصب نماید ازانجا که ذی اقتدار ان ولایت بر بعیت حال اینکه از نو بر ما فرض

بمقدمات او و بنا یافته بود خود خود را مبارکباد میرسانند در توقع قیام آن

انتظام خود را سر و ر داشته بر خود می بالیدند و گورنر جنرل حال در صدد فکر

تبدیلات عظیمه مشغوف و متردد بوده در مقدمه کلیات مکالبه در خطی بیست و سیوم

اکتوبر بسند بکهزار و هشتصد و نود و هشت بحکام ولایت اطلاعی داد که گورنر

جنرل باد راک مجاری احوال موجوده مقدمات او و مشغول خصوص

به بر آوردن حسن ترکیبی که با طمینان از ان رقم نعلبندی بر وقت

معهود میرسیده باشد و فوج نواب باصلاح در آید همت خود مقصور

داشته اند مورخ گوید به تاریخ بیست سیوم دسمبر در همان سال گورنر

جنرل در خط خانگی بسفیر او دانیکونه اقلم اورد که ضرورت سر انجام بندوبست

محافظت کرناتک و تجدید عهد نامهای مجدد رتعهدان خوانیش نیز در

رخصوب هند در حجان کمر رشته روز افزون بسبب مقتضیات د

[illegible] داود و خواه بانحصار توجه کلی ما در اصلاح تقدمات نواب

دارد [illegible] یزاد بر اینهم دو سه امر مقدم متعلق او در اینجور است

که خاصه پیش نظر شما بیایم چه اراده دارم که در عرصه قریب

بعد خلعت کامله مختاری هندوستانی بر همان پایه بانصرام خواهد رسید

یعنی در حینیکه الماس خان موذی از قالب تهی سازد از زمان بدر رفتن

فواید مشتمله عهدنامه منقرره شور صاحب از وقوع چنین انتظام

که مرا برای حصول رقم نعلبندی در همه اوقات ضرور معلوم میکرد و فتح صحیح

بحصول خواهد انجامید پس باید که به سرکار عظمت مدار قایم مقامی

اقتدار الماس مفوض شود و اگر ایالت ملک دوآبه با مختاری

که تعهد دارش بود نشود کارپردازی آن در دست مایان مسلم

گردد بعد وضع رقم نعلبندی هرچه پس انداز گردد خواهیم رسانید

درینحال قوت ما بسرحدات شمال و مغرب خواهد افزود و الا

در صورت دوچار شدن اجل بالماس از اقتدار خطرناک قایم مقامش

اگر او در قابلیت و چالاکی با الماس مساوی باشد و یا از ضعف ایام

و سستی کردارش اگر با وی در چالاکی و قابلیت کم باشد

و یا از تقسیم ملک در دست مستاجران متعدد جای تشویش و محل خطر

خواهد گشت چه در صورت نخستین جای اندیشه فساد خانگی

مترتب و در هر دو صورت آخر سر حد او در مقابله ابدالی

و دیگر حمله آوران از بس مزور و کم قوت خواهد گشت پس علاج

و تیمار این خرابی ها همین که اختیار ملک دوآبه در دامان قبضه سرکار

عظمت مدار در آید حقا که حالات جمعیت نواب وزیر مایل

بخرابی دیگر که نهایت در ضیق اندا ختسه است و حاجتی ندارد که ما فرنگیان

دهیکار کی این افواج را طولا و تفصیلا پیش شما شرح دهیم چنانچه

بروقت مناسب القا ساختن بر دل غزل نمام این جمعیت ادای

کنیکه یکبار جلود و توزک و بنا بر تحصیل زر ملکی یکبار آیند عزم جزم

منست و بجای این عوام الناس که هر زمان مطاع خود را در اندیشه اند

و هم از بهای دعوت دشمنان میدهد دادن رجمنت

کمپنی سوار و پیاده که بتعداد از آنها افزون باشند تجویز کرده‌ام

که نقل و حمل آنها وقت بوقت بوده ادارشان از سرکار نواب مالک

می رسیده باشد و از آنجا هفده رجمنت پیاده پنجاب تفویض کردن

سه رجمنت از آن برای تقدیم خدمت نواب در سلک ملازمت

آوردن شروع کرده‌ام و در مقدمات نظم ملکی وزیر و تراکیب معیجه

زیاده طلبی در تحصیل و فتح قوانین انصاف پیش از ورود ما در لکهنو

هیچیک بست و شکست آن نمیتوان صورت بست

مقدمه سوم استیصال انگریزان که در ملازمت کمپنی نبودند

بدانکه بمخالف گورنر جنرل از اقوام خویش که آنها بدون علاقه

ملازمت کمپنی جابجا در اضلاع هند بر کسب و حرفت خود مشغول

بودندی بدون تبیین یک حرف از سبب آن از همان خط باین نوع

مستنبط گشت یعنی از اهالی یورپ خاصة از انگریز باشند د

باضلاع او دیگران خرابیها عاید است که حاجت شرح نیست

پس استیصال هر یک از اهالی یورپ سوای ملازمان سرکار کمپنی

اراده ماست گو که مطبوع و جبلی خاطر من است که حتی الامکان با هر کسی

کم اذیتی رسیده باشد اما از دست دادن راه کلیات متعذر

و هر آئینه از کجا توقع اینمعنی مخطور گردد که در حصر چنین احاطه وسیع

با اینگونه هندوست بعضی جا هم درشتی و اذیتی نخواهد رسید

از خاتمه کلام گورنر مستفاد میگردد که مردم کثیر باین بلا مبتلا

خواهند گشت گورنر پیش از حرارت به بربادی اقوام کثیره خویش

باعلان و اظهار بر زبان نیاورد و آن قباحت ها را اثبات ننمود

که از اقوام مذکور عاید شده بود پس کدام سبب باعث بوده پیش

[illegible] اینکه میدانند که در ریاست انگریز جواب هی از بعضی حکام

متعلق پس اینمعنی چه مفهوم دارد که در صدد چنین حرکت از گورنر

مواخذه کلی نگشت و از بودن اینها دم هر چه منافع منظور بوده بر همه کس

طلاقه و چه‌ها که این سوال تا هنوز بی‌پاسخ مانده است که در سکونت آنها
چه قباحت تا مترتب بود

مقدمه چهارم در بیان تشویش که از ورود زمان شاه واقع گشت

صورت رعب زمان شاه ابدالی به تبلیغ اختراعات نوبا صرار
در خدمت وزیر گورنر جنرال راحیله معقول بخشید و این شاه بعد از
پدر خود تیمور که خلف احمد شاه مشهور که اول از مسند نشینان خاندان
مذکور است و در سنه یکهزار و هفت صد و نود و دو حکم ران هرات
و محروسه سلطنت او از دیه هندوستان تا خط متوازی
کشمیر و از سر حد سکهان باندک فاصله شرقی [illegible]
کلان اتک تا متصل نیشاپور باشتمال محلات کابل [illegible] رود
و غزنین و غور و سجستان و خراسان و کشمیر منتهی گشت و در سال
یک هزار و هفت صد و نود و شش شاه مذکور [illegible]
هر چند تعداد موکب مشیل از سی و سه هزار مستمع نشد و اکثر

سواران لوتر نیز براین هم غبار خوف بر دامن مرهته نشست
بلکه ریاست انگریز را نیز ترددی و خلجانی عاید گشت
و در السنه مشتهر گردید که ما فی الضمیر شاه مذکور اینست که
دودمان تیموری را که قربت خویشاوندی با وی دارد
رونقی بخشد و دین و مذهب را در تمام ممالک رواجی دهد
و بنظر رسید که سکهه هم سد راهش نگشت و مرهته از تنازع
و تباین خاندانی استطاعت مقابله هرچه باید و شاید نداشتی
اگرچه مرهته افواج کثیر گرد آورده بود که دهلی را ازان محفوظ
می توان داشتی و در تعاقب آنها را اذیت رسانیدن
می توانستی برانیهم در خاطر گورنر تمکن داشت که ورود شاه
بدهلی با آن جمعیت قلیله که تا لاهور آورد در سود و بهبود سرکار
کمپنی مدار خطر اندوز است و گمان غالب گشت لهذا غنه
... سنه هجری بتحریک قربت و نسبت قومیت و جنسیت

بانتظاری وهم ارسطاول که از دست وزیر انگریز یافته بودند
سهیم وشریک خواهند کردید بلکه کورنر خود تحریر نمود که افاغنه
وروهیله بجهت رغبت بجنگ واز باعث هوس تاراج
شرکت او را اختیار خواهند ساخت امّا حقیقت حال اینست
که روهیله در مشاغل زراعت بجهت آوری ونفع کشتی دیگر
اقوام هند بی نظیر ورغبت جنگ وطمع شان به غارتگری
همین معنی دارد که این قوم از دیگر اقوام زیاده قوی وشجاع تر
میباشند درینصورت مخطور گشت که در ممالک وزیر از قربت
این شاه حوادث واقع خواهد گشت کورنر می فرمایند
که افواج الماس علیخان که مستاجرانه بر نیمهٔ ملک وزیر که بر سرحد همه
وعبور افاغنه کشاده راه بوده است قابل اعتماد بود وموجب
دیگر وزیر بجبر قلیل صرف ما بر نه یار ومددگار جمعیت انگریز میتوان
بود وبدون کوشش وابرام وجبر مبالغ بیشمار از ملک وزیر

اعانت وسعی بانچه یک مسیر نمیتوان نمود و آنملک بر ورد پیمونز
تاراج کنان جیان معمور میشد که سد باب مداخل نا میدیے
میکشت احیاناً اگر این فساد فی الفور انقلاعی نمی یافت
آخر الانجام شورش و هنگامه بر پا شده بود بعد سرجان شور را
اتغلب این انتظام و اختیار این مهام در اشکالی اند اخته بود
یعنی مرهته بسبب همنا نکشت افواج خویش با انگریز در مقابله
افاغنه استدعا ساخته لیکن نزد سرجان شور کمپنی اقتدار مرهته
از همه سوانح مقدم تر بود وعلی الرغم آن اگر زمان شاه را
فتحی دست دادی از نمیعه بیم زیاده تر خطر ناک میگشتی و اگر مرهته
بمساعی ذاتی بر زمان شاه استیلا یافتی هر آئینه اقتدار ایشان که
تنها با فراطیه سیدی و یا اگر سر کرده فرانسیس که بنام سیندیه
عامل آن ضلع که متصور بود که افاغنه اراده همان ضلع دارند
درین حیص بیص خود را مالک ضلع متنازع فیه میساختی لیکن

تیمور صاحب این انجام بد تر از تمام حوادث متصور بود
الغرض پیش از انکه ریاست انگریز بملاحظه آرد که
مقتضای وقت است که دست سعی دراز کند که یک برادر
باغی شاه در مملکتش فسادی پیدا ساخت و شاه را در شروع
سال یکهزار و هفصد و نود و هفت از لاهور انصرافی داد
و درین مابین لشکر فرودگاه کان پور و فتح گره بخیام مقیم
و دو رجمنت پیاده زیاده به نگاهداشت رسیده بود
و فی التحقیق گورنر جنرل بخیال داشته بود که ورود زمان شاه
بلاهور باچنین مردم قلیل امتحانی بوده نه مقدمه جنگ
اما اینمعنی قابل ادراک است که آیا شاه افغانه را سهل بود
که با مواکب کثیر درآید و هم مکنون حاکم انگریز بوده که بر دل شاه
تسخیر هند هرچند از مقصود عاری نیست اما با وصف آن وقوع
اینحادثه مظنونی نبود و ضرورتی نداشت که با ندفاع آن همه

ل

واقع احتیاط مرعی بدارند

مقدمهٔ پنجم کوشش ساختن بدریافتن شرکت سندهیه

ودر سال یکهزار و هفتصد و نود و هشت از روی افواه بحث
خبر طیاری افاغنه برای مهم ازسر نو برخاست لیکن از حصول
اخبار آخر ستمبر که در ممالک او سفارت حادث گشته و ازدلائل باره
مهجور و بقعه بارش اندوخت و تعرضه ریاست انکریز موقوف
گشت و برابر ترش خبری آمد که شاه بتاریخ بیستم اکتوبر معهود کرده
است که از کابل بسمت هند کسیل کردد اگرچه صدق تهدید
افواه مشتبه گشت برانیهم ریاست انکریز بر وفق کلام خویش
واجب دانسته که هر نوع بامکان وقوع سوانح که بشمول
عزایم تیپو و فرانسیس سنگین می توان شد احتیاط مرعی بدارند
ودر القا ساختن بر دل دولت را وانعطاف از نواح جنوبی
سعی بکار برند که ملک خویش را بخش ترکیب محفوظ دارد

و لاتواني جنرل تو قعات بیشمار به بیان آورد که مخوره ما را بمحل قبول
پیچیده آورد و با ایلچی داشته سرکار سینده به بکلمات خویش حکمي
نافذ گردید که انضباط دار مدار محافظت سرحد یکدیگر در حین مراجعت
بهندوستان با عهد و شروطی که از آن تائید کامل از افواج مرهته
مترتب باشد با کمتر تفرق جمعیت از محافظت سرحد او د
تا امکان حاصل سازند و ماورای این با ایلچي حکم فرمود که برای
حصول مزاحمت به پیش آمد شاه بر جناح استعجال از فاصله
دور دشت هر قدر که ممکن باشد از سرحدات او د به استمالت
سرتذکره‌ای راجپوت و سکهان نیا به مقابله در اول ورود مو
عابره سعي با لکار برند و در ماه اکتوبر لبسر کرده فوج برای طیاری
تهانجات جمعیت بنواح بالانی و همچنین بندوبست مجملا
فوجي که با نطرف سرحد انگریزان را از حد افاغنه محافظ
کامل باشد حکم صادر گشت و طلعت سپه سالار کل به نگاهداشت

دور جمعیت تا اثره وارسال پنج کمپنی انگلیسیه یعنی معذور بجنا بر کم
و پنج ازان بالہ آباد بنا بر فارس طلب کردن افواج انتجائی
بنا بر حفاظت شهر بنارس مطبوع طبع گورنر گشت و بایلچی
لکهنو باین کلمات حکمی صادر گشت که ضرورت و حاجت فرا
آوردن افراب توپ و پیادگان و سواران بهر قدر که ممکن
باشد باصرار بر وزیر العاس زند و بشرط احتیاج در تعبیه سرکرده
انگریز بوده و بر طبق تعلیم سپه سالار کل انجماعه را بکار آرند
و بارسال غله باله آباد بهر قدر که سرکرده جمعیت استدعا درد
و در حصول احکام و امداد از نواب در وقت احتیاج بار دل
تام گشتی تا که بکلی جمعیت نباشد نیز جلد بند و بست سازند

مقدمه ششم در ترک اراده شراکت سندیه

با وصف امید صرف حصول عهدنامه محافظت و اتحاد شراکت
بعد یکدیگر که از سندیه مرغوب خاطر شان بوده منتظمان حکومت

هندی بدی اقتدار [illegible] ولایت باین کلمات تحریر نمودند که از سواد

مراسله موسومه سفیر [illegible] کار سفینه هیه مورخه بیست و ششم

[illegible] سنه یکهزار و هفتصد و نود و هفت استنباط

خواهند فرمود که سکونت سفینه هیه در لیونه [illegible] کری و عدم

استقامت سر تذکرهایش و اشتباه اقتدارش بعدم

استقامت او در هندوستان از تکمیل مجوزات خویش

ما را باز داشته است   و در مبادی ماه اکتوبر کارپردازان

هند مرکوزه قیاس خود را بدی اقتدار ان ولایت

رسانیده بودند که در اتفاق سفینه هیه فایده عظیم عاید

خواهد گشت و پیش از اختتام اتحاد کارپردازان مزبور

حالات سفینه هیه را برای منوال می یابند که حالا کدام

طرحی بنابر انصرام انتظام مجوزه مصلحت ندارد و تضعیف

سفینه هیه بجهت بیدلی افسران و لغزش بنای اقتدار [illegible]

به پایهٔ تمامی گشت که بر همان اساس امور کلیه طرح گردید
یعنی چندین ماه طول کشید که ضرورتی واقعی شد که بجهت
آوردن خزانه عایده سرکار عظمت مدار با سپاهی دیگر
طرح جنگ انداز ظاهرا حقیقت حال اینست که سپاه
بیکتون خاطر خود ورود شاه زمان را غالباً محمول میداشت
کوکه این سوانح در حقیقت از حوادث ریاستهای دیگر
زیاده تر خرابی رسان بود بر این هم سکونت بوته بنابر
حصول آن مقاصد که با این حال در آن مشغولی داشت
برگزیدگان پرداز ان هند می نویسند که بمصلحت وقت
تقرر یافت که در حال ورود شاه به حدات متعهده
ما در اشغال محافظت ملک مقدمه کارزار را موقوف
خواهیم داشت و ما بر این عزم مستقیم هستیم که در هر حال
موکب خویش از محروسه مملکت وزیر بیرون نخواهیم

نداخت بجبر انگریجیز راهی بین افواج شاه بر خلاف حرکات
دولت انگلیشیه بالارادہ از فوج مشاهب دو هزار عقب فوج کرده
پس از چندین طیاری و مصارف که شاه زمان
تا دار الاسلام لاهور رسیده بود بجبار هم جنود زنجیها مراجعت
نمود محبت شاه عالم وکیلش معروض داشت که عزیمت
امسال هم بمیسم نیست اما شاه بیکس توقع انجام ترقی آینده
بر آینده دارد از افواه کوکه بسبب مراجعت به بیرون آمد
اما همان خبر بدرجه اعتبار رسیده یعنی برادر شاه متصل هرات
با قوت جمعیت سری بر آورده است

مقدمه متعلم بناشدن عهده وکالت نزد شاه ایران

در ماه ستمبر سال مذکور انگین صاحب کور نر منشی نمودیه جنرل
عالی نمود که شخصی مهدی علیخان نامی مرا آگاه ساخت که او
چونکه راهی ایران است اگر حکم سرکار نفوذ بیابد او را

بیرا گفتن شاه ایران و حمله نمودن برافغانستان مغرب شاه زمان را
از عزم مخجزه مهم هند باز داشتن توقع کامل حاصل گردید
اما در حقیقت این بود که باباخان یعنی شاه ایران خامی
و معین محمود برادر شاه زمان بوده چراکه او فرزند کلان
و وارث حقیقی شاه ماضی بود و هرچند باباخان بخشش از ین
بنواح خراسان حمله نموده اما با تسمیه نیز نموده بود و در همین
مهدی علیخان را وکالت مفوض گشت چونکه همان امور مطبوع
خاطر شاه مغلیه بود لهذا بخوبی نتیجه آن دست داد بیرا منیم
این سفارت اطمینان بخش بردلی که میخواست هر امر را بتعظیم
و شان بجلوه آرد غنیمت و کافی گشت و کورنر جنرل تبعقرر
سفارت با طمطراق نزد باباخان طیاری ساخت و کپتان
مالکم که دوم ایلچی حیدرآباد بوده از باعث زبان دانی
فارسی و بشمول خوبیهای دیگر منتخب گشت و همین عهده وکالت

بطور

بلوغ نفقه این وکیل بحُسن ترکیب وکمال جلوه گری هرچه
بلیغ پادشاه و رسوم خلقت آنجا در مملکتی که میرود
و نیز برتبه دولت و قدرت ریاستی که از انجا می آید
موافق آید تقرر یافت حقا که معنی این کلام بتصریح
اینست که این وکالت بمصرفهای و افرکه البته زر محرم
نتیجه اش بود قرار گرفت و این وکیل در کتاب
مولف خود می نویسد که از تقرر وکالت مقصود
کلی بحصول پیوست یعنی شاه ایران را تهی بر انگیخت
نه بر انگیخت که شاه مجدداً بر ملک خراسان یورش فرماید
که از ان زمان شاه عزم خود را بملک هند باز دارد
بلکه عهدنامه معاملات تجارت و اتحاد جانبین
منعقد گشت و اهل خدمت این سفارت بیست و نهم
دسمبر سنه یکهزار و هفتصد و نود و نه از مبئی روان گشت

و آخر سال دوم شرایط عهد نامه ضرورت انصرام پذیرفت
و در سواد عهد نامه اینگونه شرایط اشتراط یافت
که اگر افاغنه بعزم جزم مهم هند یلغار نماید یا باخان
باجماعه کثیر بر مملکت افاغنه تاخت و تاراج بنموده
مستاصل سازد و شاه ممدوح بدون حصول پیمانهای
قوی از افاغنه برانمعنی که کاهی بر انکریز سبقت
و پیشدستی ننمایند صلح نسازد و اگر جماعه فرانسیس بنابه
فرودگاه در جزیرهٔ یا در مکانی از فارس عازم باشد
دران حین افواج هر دو متعاهد در مقابله آمده باعانت
یکدیگر بیخ کنی انها بکار آرند و اگر احدی از قوم فرانسیس
هم بنا بر بود و باش فارس داعی گردد هر آینه اورا
مجاز نسازند و در فرمان مندرجه همان عهد نامه که
بمهر سومه ناظمان و نایبان شاه ایران صدور گشت

چنین

چنین [illegible]مت تحریر یافته بود که احیاناً اگر احدی از قوم [illegible]

[illegible] را اراده گذار خویش از راه دریا که آن سرحد [illegible]

باشد نماید یا میل سکونت خود خواه در کنار دریا و خواه

بسرحدات فارس سازد باید که شما [اینها] را از آنجا اخراج

ساخته منهدم سازند و گاهی اینمعنی هرگز جایز نه [انگارند]

که پای قیام فرانسیس بر کسی جا و مقام قرار گیرد و شمارا

اجازت و حکم است که شما اینها را بی عزت سازند و بکشتن

دهند هر چند جزو این حکم صلبیه حقاً که از طبایع سبعی [مغلان]

سر بر زده است امّا بمقتضای انصاف انگریزان را

نیز محل ندامت حاصل چه اهالی حکومت قوم انگریز

چند ساله پیشتر که همین زیانکاری در طینت آنزمان بوده

بسر در خاطر بملاحظه می آوردندی و چنین احکام سخت

و تعدی های درشت را گوارا و پیرد رخت می ساختندی

خفا که بصدور چنین حکم حاجت آخر نبود که اگر بر
صدور چنین حکم گشت خلاصه در همان عهدنامه
از جانب انگریز اینگونه اقرار قرار گرفت که در جنگیکه
شاه افغان با کسی از سرتذکرهای قوم فرانسیس با باخان
طرح جنگ اندازد ضروب و ساز و سامان آن
و نگهبانان و متعلقانش چندانکه امکان داشته باشد
آماده سازند و در یکی از بنادر فارس مفوض نماید
از انجا که فتح این شرط چنین بود که این پیمان
جای و مقامی را مقید و مخصوص نگردانید بلکه بر تمام
مناقشات شاه ایران خصوص با خلایق همسایه هم
که با ایشان گمان صلح یک وقت هم متصور نبود انگریز را
متناقض داشت درینصورت علاقه جنگ و جدال زیاده
وسعت دارد که آنرا اناالی حکومت اعظم ولایت

در این باب حرف امتناع بر زبان نیاورده اند
الزامی داشتند که اینمعنی بسود و بهبود و حرمت
خلایق ما غیر مطابق است و عهد نامه تجارت از عملهای
خفیفه بود و بجز این محملی نداشت که اهالی معامله را
از تشدد و سو و اکراه را از تعدی که جبلت خلایق
وحشی بران مقصور است طمانیتی بخشد و بحصول فرصه
و بامنیت مملوکه شود اگر آن انگریز را مصلح باشد
الغرض بر تحصیل این امور ایلچی ذات خود را بهای گران
مقرر ساخته است آدمی بگمارد که سواد این عهد نامجات
فرانسیس را از ممالک فارس دور انداخت و بر انگریز
تمامی فواید که از ارتباط مغلان حاصل گشته بود عاید
ساخت و بر همان پایه می نولید که شبهتی را درینمعنی
گنجایش نمی توان داد که اگر این اتحاد را بهمان نگا

دور تلفن و نافذ که سلسلهٔ آن از آغاز اینگونه محرر شده
بود تربیتی میدادیم رشد ریاست انگریز را با آن ممتها
از حملهای موفوره که بر اثر آن حادث گشت ما مون
میداشت مورخ گوید با ایلچی زیبا و متحمل کمال بود
اگر نمودار میساخت که حد جلدوی آن اخراجات که در سرکار
فارس بنا بر انضباط و تربیت روابط از ایران بمصرف
رسانید از آن کدام نفع به سرکار عظمت مدار حاصل ساخت
هرچه انجام درباره شاه افغان حاصل شد
ضرورست که بمعرض تبیان در آید یعنی سال تمام یکهزار و
هشتصد چندی ایام از آن در کار زار و چیزی در سوال
جواب فیما بین باباخان و زمان شاه منقضی گشت
در سال یکهزار و هشتصد و یک شاهزاده باغی یعنی
محمود شاه چندین جمعیتی گرد آورد که فقط از آن استطاعت

بهرائچ بودن محصور نداشت بلکه برادر را هم اسیر ساخت

مقدمه هشتم هنگامه پردازی وزیر علی خان

سکونت نواب خارجی او یعنی وزیر علی در بنارس که با فرودگاه
سابق چیری اتصال داشت امر احتیاطی متصور نگشت
و وزیر علی را از اراده خویش که او را بکلکته روانه
می سازند متنبه ساخت و وزیر علی این حمل و نقل را
بغایت منافی مزاج در نظر آورد و شکایت و عذرهای
بالحاح غیر موثر افتاد. و وقت عنقریب رسیده بود
که در بجا آوری آن اراده طیاری کرد و تباریخ چهاردهم
جنوری سنه یکهزار و هفت و نود و نه علی الصباح وزیر علی
بهمراهی کسان معمولی در مکان چیری صاحب بنابر حصول
ملاقات رفت و این قایم مقام گورنر مکان خود را
بمسافت یکنیم کروه از محوطه بنارس میداشت غرض

بعد از وقوع تعارفات رسمی از طرفین وزیر علی سلسله
مقدمه سخن باظهار سختی و تشددها در نقل مکان محرک
ساخت اول سخن بگرمی کلام درکشید و آخر الامر انجام
سخنهای بی اعتدالی رسید چیری صاحب که از روی
اختلاط که از اخلاق ذاتی او بود وزیر علی را بخود
برویده ساخته بود گویند نظر براین ازاله غلط فهمی
وزا ملایمت اراده نمود و بروی القا ساخت که کدام
وجه باعث گشت که مراتب رنجش شما برمن عاید گردد
درین مطارحات این نوجوان جاهل تمیز و عنیف تحریک
آتش جنون که همین زمان مشتعل گشت یا از پیشتر در دل
متمکن داشت از جای خود برخاست و شمشیر را از نیام
برآورد بر طبق مرسومات اهل هند که ایمای است برفقای
خویش خواه بتعلیم و خواه بعادت جاریه دفعة تیغهای

هر یکی

بر بنگی علم گردید چیری صاحب عزم نمود که ازین مهلکه
بهمراه دریچه خود را در چیند امّا یکی از رفقای وزیر علی
در رسیده ضربت کتار بر چیری صاحب زد همه بر زمین
انداخت و دو صاحب دیگر که در همان اوتاق می بودند
نیز طعمهٔ تیغ بیدریغ گردیدند من بعد آن همین قاتلان
بفرودگاه های صاحبان دیگر خود را درافکنده در همین
حیص بیص دو جانی دیگر از کالبد تهی ساختند و در منزلگاه
صاحب سیوم خود را رسانیدند از همان صاحب مقابله
قوی چنان بوقوع پیوست که صاحب ممدوح بیاد
یک زینه کوچک گرفته از رسیدن خون ریزان
نایل گردید که تا برسیدن چند سوار ترپ فرصتی بهم رست
گشت قاتلان مذکور بمجرد ملاحظهٔ ایشان فی الفور فرار
برقرار گزیدند و وزیر علی مهیای انجاد شه چندان کم باد

گذاشت اثاث البیت خویش هرچه داشت گذاشتن افتاد یعنی
اسباب زنانه و فیلان بلکه چند اسپ هم گذاشت
و در صحرای بوتهه وار خود را بکنار کشید و در آنجا چندین
زمیندار باغی و منحرف با وی یار گردیدند و شیوع این خبر
در لکهنو شورش بسیار برانگیخت و در آنجا مظنه گشت
که این سانحه یکبارگی محض برای انهدام ریاست است
و هر آینه در اینجا دنه چندان بیخبری بود که بعضی علاقه داران
سعادت علیخان هم با وی ربط علاقه داشته باشند
در تیس که در طبیعت او از همه دانه غالب تر بود و در خاطر
داشت که ذرد لها از من کینهاست با هر یکی مشتبه گردید
بلکه با جمعیت خویش هم متوهم گشت و خود التجا بسیاست
ساخت که پلاتن انگریزی از فرودگاه کانپور فنا بر جناح
آتش کسیل گردد و هرگاه با سعادت علیخان این سوال بعمل آمد

که همعنا با افواج خود آمده در تادیب اهل بغاوت با لشکر انگریز شریک شوند این رئیس تحریک خست و بددلی و تن آسانی و عدم میل که بطرف محنت داشت باقبال کردن آن امر عذر آورده بهانه انگیخت و اشتباه خویش با جمعیت خود بیان ساخت و موکب خود را خالی از اعتدال و وفاداری نمودار کرده گفت که از کسانیکه جای امید متصور نباشد از اعانت شان کدام فایده مترتب خواهد بود القصه آینده نواب را دادن بهای گران این وقت اندیشه بر کردن افتاد چه همین عذر را گورنر جنرال بفعل آوردن اموری که روح نواب از ان در پرواز بود توجیهی ساخت با وصف اظهار گورنر سرجان شور که علی العموم مردم اوده همگی وزیر علی را از حقیت ریاست خالی میدانند و حقیقت عظیم بر اینمعنی دارد گشته که پایه انفصال منعقد

عظیم یعنی اخراج رئیسی و نصب دیگری بران طرح کرده

لارد مارنتشین صاحب در مکاتبه موسومه ایلچی مورخه

بیت دوم جنوری سنه یکهزار و هشتصد و یک مرآمده

مرقوم میسازد که اعانت کافی و علی العموم از رعایای

وزیر به نسبت آن مجعول که بیشتر ازین چند روز وزیر علی

مشتهر بود رسید بلکه علی الظاهر چندین از موکب وزیر نیز

که برای انهدام بنای آن مفسد بمعرض طلب آمده بودند

فی الحقیقه باوی شریک دیار گشتند بعد چند روز

وزیر علیخان بهم یا بکی چند هزار مردم در میدان گورکپور

که من جمله تعلقات شرقیه اوده است با جمعیت فرود آمده

و تمام ریاست را بدغدغه انداخت و فوج انگریز بمقابله

فراهم گشت گو که سراسری طرح مقابله انداخت آما او از ان

نقصان فوری یافت چرا که میدان آذوقه و غارتگری شان تنک بود

آخر کار هم پریشان خاطر گشته رفاقتش را در گذاشتند و وزیر علی در پناه راجه راجپوت خود را کشیده تا ماه دسمبر در همانجا قیام نمود در مدت همان روزها این راجه به عهد و پیمان از سرکار عظمت مدار بر داخته از راه فریب وزیر علی را در دست سرکار عظمت مدار گرفتار ساخت که از انجا او را بقلعهٔ کلکته برده محبوس ساختند مقدمهٔ نهم اصلاح نصب فوجی با جرا تمام نزد وزیر در ماه جنوری سنه یک هزار هفت صد نود و نه گورنر جنرل مکاتباتی بوزیر و ایلچی خویش در لکهنو تحریر ساخت که ازان مرکوز خاطر بود که اصلاح جمعیت از ته دل نام گذاشته اند تحریک سازند و صاحبان حکومت ولایت متعاقب آن در خط مورخه یا نزدهم مئی سنه یکهزار و هفتصد و نود و نه مشتمل به بیان خاطر جمعی تامه

درباره بند و بست او د که از دست سرجان شور قرار یافته بود

و توجه ظاهر نواب هم با دای مبلغ خطیر که درخواست شده

بود و نیز تعذر اصلاح در مقدمه ملکی که از آن صرف ایفای

درخواست امکانی داشت تحریر فرمود و درباره اخراجات

جمعیت باین کلمات کنایه ساخت که افواج موفوره بیگانه

بمصارف کثیر در ملک او د اصلاحش بکم خرچی نزد ما مقدم تر

است و مارا از حصول اینمقدمه سرور خاطر حاصل است که این

امر از ینجا در خیال شما در آمده است دکورنر در مکتوب خود

موسومه ایلچی تحریر میسازد مکنون خاطر ما است که نواب

وزیر بر سبیل استعجال همگی افواج خویش را معزول نماید

و جزو ثانی آن کلام این بود که این جمعیت را با تمام موکب

انگریزی مبادله سازد و همین معنی بود که گورنر جنرل

با دیگر انگریزان جمعیت کل نواب را انهدام ساختن

و نواب

و نواب دست متوکلانه در دامن غیري زدن و ملک
خویش را در قبضهٔ جمعیت ریاست دیگر واگذاشتن را
به اصلاح جمعیت موسوم ساخت نواب وزیر جمعیتی
که بکار تحصیل بکار آید و نبذي که براي توزک و جلو بمصرف
رسد نگاه دارد و حقاکه نصب اینقدر جمعیت نزد
عمال و تحصیلدار هم بهمه معاش میسر نبودي
ایلچي را حکمي نافذ گشت که براي القا ساختن بر دل نواب
ضرورت اقبال بي تاملانه عزایم گورنر را انشما مخوف
کردن از دغدغه که بافواه مهم شاد افاغنه وزیر دران
سهمناکي افتاده است از دست ندهد و همان خط متین
است که شما نواب را یاد آن ایام خواهند داد که نواب خود
بمعرض بیان آورده بود که فوج نواب برخسانیدن کدام
امدادي در پاسباني ملک هیچ یک قابلیت ندارد

و در صورتیکه کارگذاری جمعیت انگریزی بحمایت سرحد
نواب ضرور افتاد حاضر باشی یک پارهٔ آن جمعیت
در سرحد خویش نواب بحصول مقصد مرجحه حفاظت
ذات و اقتدار خود از طغیانی افواج بیدیل و بی‌اعتدال
استدعا ساخت از دلایل مستنبط ازین حادثات
عیان همین است که حفاظت مملکت نواب از صولت
و یورش غنیم و همچنین نظم ملکی ایشان محض از تخفیف
جمعیت هیچکاره و یا خطرناک حاصل میشود و در افزودن
فوج انگریزی یافته ما هموار از آن سرکار یقین دارم که
این امر قبل از آمدن ما باندرجه فواید بر محاصل نواب
تواند رسانید که هر چه توقع هست برسیدن آن و هر آینه
از آن چیزی کم نشود و نواب حاصل میتوان ساخت
از سرکار کمپنی جمعیت کارگذار بمصارف کمتر از آن که حالا

پرمخاخت جمعیت خود بحالات نقصان موجوده زیر بار
می باشد وگورنر جنرل باز می نویسند که نواب جمعیت
میسر میتوان ساخت وقتیکه این جمعیت ازان کمپنی باشد
و وزیر جمعیت خویش را معزول سازد و در همان خط مرقوم
میسازند که اراده ٔ ماهیت که این جمعیت انگریزی که بدادن
آن بوزیر اراده هست از جمله جمعیت وزیر کردد بو جمعیت
انگریز که بمبادلهٔ افواج معزوله نوابصاحب داده خواهد شد
و در هر حال بر همان طور که جمعیت سرکار است خواهد ماند
و وقت بوقت موافق حکم گورنر در کونسل نقل و حمل آن
خواهد گشت الغرض سوال جواب درین امور نزد گورنر
جنرل بزرگ تر متصور گشت که محول کردن آن بر رای
لمزدن ایلچی ناگوار گردید وکرنیل اسکات راکه اعتماد
خویش را بدل گورنر جا داده بود تقرر ساخت که این کار نمایان

به کرنیل مسطور تسلیم کرده و در همان خط گورنر با ایلچی نوشته
که خواهش دارم که شما را باستعانت احدی از سرکردهای
معقول سپاه برای امتثال تدبیر مجوزه حاجتی خواهد افتاد
پس از سر ولیم ملاک استدعا کرده ام که کرنیل اسکات
اجیتن جنرل را از خدمات مفوضه معذور دارند که او را
بارسال لکهنو بسبیل استعجال حکمی نافذ خواهد گشت و تا وقت
احتیاج بانصرام مقصود که منظور است اتفاق توقف آنجا
خواهد افتاد نزدن ایلچی بدریافت همین کنایه از عهده
سفارت خود را چیده استعفا داد و میجر اسکات بعهدۀ
ایلچی گری لکهنو مامور گشت

مقدمه دهم در تنفر نمودن نواب از اصلاح فوج

میجر اسکات از سرکرده کل افواج که معاملات سرکاری را
به نیابت در غیبت گورنر اجرا میساخت خطی حاصل ساخته

در ماه نومبر بلکهنو راهی گشت نواب وزیر اینمعنی را بحیز نیوی
انداختن و در رد و بدل ترکیب آن رسم عیت نه پرداختن
مایل گشت هرچند بر انجام منفصل اینمعامله آگاهی نداشت
اما کسر شان و تخفیف اقتدار خویش که ازان خواهد یافت
خوب می فهمید اشت و کرنیل اسکات هم انقضای معدودی
از ایام را مصلحتاً برای اطلاع یافتن بر آگاهی حقیقت
آنجا پیش ازانکه نزد نواب وزیر برای انهدام جمعیت
که موسوم باصلاح جمعیت بود بتشدد اصرار نماید اهمالی
جایز میداشت بدانکه در وجوهات معموله بدعملی و بی نظمی
درین ایام وجهی دیگر شامل گشت یعنی موقوفی کار پردازی
دیوانان نواب بعمل آمد وچونکه آنها بوساطت انگریز
بر پایه آنعهده قیام داشتند وزیر جرات معزول ساختن
آنها نیافت اما آنها را از اعتماد خود و از سرانجام مهمی

معدمات باز داشت و حالاتی که نگاه ایلچی را بطرف
مایل ساخت نفرت و کراهیت خلایق از نواب در باب
ایلچی بگورنر جنرل مرقوم نمود که هرچه از عدم استرضای
خاطر مردم با نواب بآنجناب خبری رسیده بود اغلباً
از حقیقت واقعی آن خبر از بس کمتر بوده است یعنی
معامله در بار برانیمنوال است که در دربار نواب بجز
فرزندان و گاه گاه الماس علیخان معدودی از ماهواردار ان
که وزیر را بدانستن جبلت و طینت آنها در مداخلت
کلیات هیچیک خسلجانی نیست حاضر میباشند و من بدقت
و اشکال تمام بعضی عمایدرا بحاضر باشی دربار فهمانیده
ساخته ام و حقاکه رو یداد امور موجوده حرمت نواب را
و سود و بهبود ذاتی و رفاهیت ملکی را بسبک میسازد
و بلکه می توان گفت که هر انچه علانیه و صراحة در اصلاح

سرتاپا

سرتاپا استدعا یافته است هر آینه آب عزت نام انگریز هم خواهد ریخت موزخ گوید ما فی الضمیر میجر اسکات به بنای اصلاح ازین کلمات بتعین کارگذار معتمد که بتقررش عدم توقع داشت بدون دخل صریح و علانیه از طرف سرکرده سرکار عظمت مدار مفهوم میشود و ایلچی عیان و صریحاً ظاهر نمود که ارادهٔ نواب این امر را در لیت و لعل و حیز تعویق انداختن است تا که حتی الامکان از ترکیب خرابی موجوده و وسایط مخفیه خود بتر متمتع و محظوظ بوده باشند بتاریخ هشتم ستمبر ایلچی بگورنر جنرل نوشت که بعد از ورود در لکهنو بسرعتی که امکانی داشت خط قایم مقام متضمن اصلاح فوجی نزد نواب برسانید و قطعهٔ نقشهٔ مختصر مجوزه را حواله گردانید و مسئلت نمود که هر گاه مضمون آن بخوبتر وجه بخاطر آید جواب آن لطف کرده

چون مدت روز منقضی گشت جواب از نواب طلب نمودم
پیش از سه روز از تاریخ تحریر نواب مذاکره این معامله
بالمشافه پیش آورده و موافق رسوم تملقات هندی که منافات
صریحه از انکار سوال عالیمقام جایز ندارند وزیر در شروع
سخن گفت که بجا آوردن ایمای گورنر مرا غیر ممکن نبوده است
بلکه چنان است که انصرام آنرا ماخود توقعی داشتمی و باز
بیان نمود که مرا سوالی در خاطر هست در صورت ورود
گورنر جنرل در لکهنو آگاه خواهم ساخت و اگر بجا آوری
این نقشه در قبضه ایلچی محول بوده است با ایلچی هم بروز
می توان داد ایلچی از در اصرار در آمد که وزیر مرکوز کلی
خود را اظهار سازد اما اصرارش تاثیری ننمود بعد از ان
نواب ایما نمود که پس از دو روز بمکان ایلچی آمده یاد داشت
درین امر نیابر ارسال نزد گورنر خواهم نویسانید اما هرگاه

قطعه باید داشت که واداده شد هیچ یک شان و دیگر در ان تا ل
نداد و بر همین گذارش اکتفا ساخت که آن گذارش ما تعلق
بذات ما دارد و آن با آسودگی ما و ترقی ریاست ما شامل ست
و در ارتکاب آن نقصان احدی متصور نیست و ازان جا ف
که تغیر دیوان مقصود کلی و قلبی نواب همیشه بوده ایلچی هم انظر
نگاه کرد که این هدف زنی بران نشانگاه بوده باشد
شت
میتم همان ماه ایلچی توجیهی دیگر پیش آوردن ضرور انگا
که بر میل و اراده نواب اورا اطلاعی دست داد یعنی بعد
ادراک بر خصلتهای نواب و پس از حصول احوال تراکیب
کرد اگر روزمره شان می یابم که هر چند در بجا آوری وقتهایی
شرایط مخصوصه با سرکار کمپنی مربوط اند اما اراده قایم
دارند که به کامرانی اقتدار کامل خویش در مقدمات خانگی
و بر مملکت میراثی و بر رعایا مطابق مضامین مدّ هفدهم

عهدنامه منفصله لکهنو باقي دارند و در قياس ما نيست که نواب خواه آينده و خواه حال در مختاري کلياً هيچ يک حسرتي داشته باشد و همچنان نظر او برين نکته نگاه قايم است که مختاري تمام حالات اندروني مملکت بدون تمام مداخلت و محافظت سرکار عظمت مدار و تخفيف درجه بدرجه نگاه اجراي اندرون در مملکت خويش بوده باشد و ايلچي نوشت که صرف براي مداخلت در جزئيات ترکيب ظلم و تعدي که در ملک او جاري است باعث بوده باشد والا ظاهرا هيچ يک اراده مندرجه نه نامه آخري بعمل آوري آن نبود و بي شک از چندين پيشنيان هم برملا ازان دخل انکاري واقع شده است ايلچي سلسله جنباني مقدمه اصلاح فوجي را بجز اظهار مکنايه مناسب نديد باوجود حقيقت که صراحة نواب را در کارگذاري اندرون مملکت خود بي ضبط احدي حاصل بود

برانیهم گورنر در خط حضور نیت مخشم ستمبر بانیمضمون نوشت
که ظاهرا حالات موجودهٔ ریاست نواب از دریافت آن
رؤیداد که برای بنای اصلاح متقرره حاجتی داشت شمارا
بازداشته است برآینه انیمعنی از شکایت ایلچی که نوشته بود
مستنبط گشت که وزیر بذریعه کارگذاران مخفی نه از دیوانان علانیه
اجرای کار معمولی میسازد و ازان مستفاد گشت که ایلچی مخبری را که قابل
دادن آگاهی ازان اخبار باشد که منظور نظر داشتدی نیافت
و گورنر در همان سلسله تحریر ساخت امیدی دارم که سوال من نزد
نواب از نیقسم اشکالات را دور خواهد انداخت واما
اگر کار ازین توقع یاسی حاصل شد در آنزمان شمارا از نام من اصرار
ساختن ضرور خواهد افتاد که وزیر ریاست خود را بجایی گردانند
که شمارا ازان ذریعه آگاهی منتظره وهمچنان سررشته مجوزه بلازم
انصرام انتظام مکمل وسریعه بدست آید و در همان خط انیمضمون بود

که مقصد عمده مشتمله تفکر ما انیست که اصلاح فوج نواب با تمام رسید

و بفحوای آن این امر را تحریک بر تن دهی علی التواتر میکرده باشند

اما ضرور باید انگاشت که قبولیت نواب درین امر از هیچ یک

شرایط که هر چه حاجتاً و لابدی ضرور نیست بالکلیه کم و بیشی

نیابد چونکه در زیر هم بانکشاف راز خویش وهم در قبول سوال

اصلاح یعنی انهدام فوج اهمال ساخت گورنر مکاتبه مورخه

نهم نومبر تحریر نمود که وجوهات مجمله که ضرور است و محرک میگردد

که بند و بست نصب فوجی کامل و بی تعویق در عمل آید از شما

مفصلا در معرض بیان آمده است و قیاس ما درین امر مطابق

قیاس شما بوده است اما دلیلی که بر تقرر این امر بسرعة تحریک است

شاید بحزن خاطر شما نرسیده باشد ازین باعث فرصت

وقت یافته صاف و صراحةً بیان میسازم   مورخ گوید

یعنی برهان و استدلال گورنر این بود که بر کمپنی مطابق عهدنامه

حفاظت ملک نواب اند دشمنان و خبات وزمان شاه ملک
نواب عازم است وشاید دیگران هم بر سر بر خاش بوده باشند
و دفعهٔ بمقتضای ضرورت امداد رسانی جمعیت در مملکت فوراً
و بروقت در اختیار سرکار کمپنی بوده باشد درینصورت
قیاس مستحکم ما انیست که سرکار کمپنی شرایط مکمله خود درباره
محافظت مملکت شما از همه دشمنان آنوقت نمیتوان بجا آورد
بجز آنکه در آن ملکها مدامی بودن چنین جمعیت که در محافظت
کامل بغیر از امداد جمعیت دیگر در هر وقت کافی باشد وضرورت
جمعیت دیگر که درصورت دیگر ضرور باشد مطلوب خواهند
داشت مورخ گوید در محل دیگر مقوله گورنر چنین بود
که جمعیت در هر وقت برای محافظت ضرور است بلکه در عین
وقت صلح هم بان درجه که در نصب جنگی حاجت میباشد
واویلا ازین متنازع فیه بالاتر سوال عجیبه از جواب خراسانی

واز اتساعیت برآمده ... هم کماهي واقع نشده باشد

چراکه آئین وروش ضروري نیک عملي تخفیف آوردن

جمعیت است در ایام صلح تا بهر درجه که امکان داشته باشد

وقایم داشتن جمعیت از بس زیاده از حاجت یکي از نمونه

بد عملي است وهمچنان مملکت ها بر ضمان حالت کم موجود

کردن نصب زیاده تر بوقت صلح هم استدعا کردد

الغرض زیاده از نصف سرحد ریاست او دریا حافظ مملکت

عظمت مدار و یا از کوه بي گذار محفوظ بوده است ودر نصف

دیگر هیچ خطره شورش احدي متصور نیست بجز حمله شاه

افاغنه که او را هم چندین محروسهاي ممالک اعظم حایل

و یا مرهته که آنها بذات خود ها اینقدر بي انتظامي وضعف

دارند که بمحافظت خود ها نمیتوان پرداختن خلاصه داشتن

فوج بوقت صلح در او د بتعدادي که بوقت جنگ براي محافظت

از لفافه استدعا کردن نصب فوج دائمی یا نکنند پادشاه هم ترکان
چیزی کم و بیش من هذا القبیل میتوان پنداشت   اکنون بر سر جر
آمدن مطلب نظر گورنر افتاد و ترکیبان چنان قرار گرفت که بی
استرضای نواب فوج انگریز بتعداد مقرره در ملک شان فرود
آید   و مبلغ ضروری بنا بر رسانیدن او از آن جمعیت فی الفور
از نواب طلب شود   و عدم مقدور نواب در بجا آوری خواهشها
هر آئینه برای مخلصی خود از موقوفی جمعیت خود نواب را محرک
خواهد ساخت   مدانکه گورنر جنرل هر چه پایه انصاف اینجکت را
اساسی بنهاد   یعنی گورنر این وجه را پیش ساخت که مد هفتم
عهدنامه که معرفت سرجان شور از انطرف قرار و مدار یافته بود
بافزایش جمعیت کمپنی گاه گاه اندرون مملکت شما ناطق است
بآن الفاظی که آن علانیه ریاست کمپنی را حقیقتی میدهد
هر وقتی که خواهد رقم ضروری این افزایش تقرر نماید و مبلغ

برسانیدن مصارف هرکدام جمعیتی که از سرکار کمپنی بحفظ و حمایت

شماض و در منظور کرده باعث میگردد و سکتری گورنر هم

همین مطالب را بطول و بسط با ایلچی لکهنو مکرر تحریر ساخت

عهدنامه منفصل شده مابین انگریز و وزیر باب تصور آن

سرجان شور در باب جمعیت ماهوار بلغنه اندوخت حقیقت مرو

صاف صاف طرح ساخت یکی نصب فوج مقرری و مدام

دوم افزودن تقریبی و انجام لیس گورنر و مطیعانش مغتنم

انگاشتند که افزایش غیر دایمی را نصب دایمی قرار دهند

هرگاه اینمعنی را مکنون خاطر خود محلی دادند یکی فواید اختیار

و مطلق العنانی بحصول انجامید چه تعداد این افزایش

مشخص نبود و بر گورنر جنرل موقوف ماند نصب دایمی بمایه

عهدنامه که آن لی کم و کاست محدود ساخت که هرچه منظور باشد

منضبط سازند حقا که این منطق غالب بر مغلوب است

مقدمه یازدهم استدعای نواب تبدیل ریاست و تقرر جانشینی

پس از آنکه مکاتبه مورخه پنجم نومبر نزد ایلچی وصول کرد و نزد نواب
بلند رد بتاریخ دوازدهم همان ماه امری که وزیر مقدمه اش را
پیشتر ایما ساخت و اصل مطلب را تا حال در نهایت اخفا داشته بود
ظاهر ساخت و قبل از بیان آن چند دفعه کلمات بصدای بی صبری
درباب قباحت های ریاست و ضعف حالی که خود را در آن
می یافت تا دیر آوردن و انقیاد خلایق بطرف خود کشیدن
برزبان آورد و این الفاظ بآن کنایت مشتمل بود که در دل
ایلچی صاف گذشت که نواب نقشه انزوای خود از بار ریاست
... ساخته اند اما در همان زمان قوانین ریاست منضبط
میشد و نقشه عمارتها طرح میگشت و با نتظام خانه مشغولی داشت
و مقدمات آخر ریاست هم اجرا می یافت پس از همه معمولات
چندان ارادهٔ قیام متبادر میگشت که ایلچی قیاس خود را محلی

نداد که گاه گاه صورت کلی از نزول بدلش خلجانی داشت و صباح روز [illegible]

برای ملاقات بدرستی با امورات معظم تقرر گردید ایلچی

گوید که وزیر سلسلهٔ سخن باین بیان ابتدا نمود که من بارها باعلان

گفته‌ام که اجرای حقایق ملکی در حالات موجوده از ما غیر امکان است

که غالباً شما غرض از مطلب درست مفهوم نکرده باشند یا خیال

آورده باشند که این کلمات شاید بسبب و مزاجی تحریک وقت

بر زبان آمده باشد اما اصل الباب مطلب نواب و خواهش

و تمنا ترک ریاست بوده که بطمانینت ذات خویش یا بحصول فواید

خلایق نظم و نسق کردن نمی‌توانند و در ضمن گفتگو بیان ساخت

که قلب ما تحمل احکامات برداشتن بار ریاست را نمی‌تواند

و چونکه یکی از پسران ما مسندنشین خواهد گشت نام و نشان ما باقی

خواهد ماند و از انجا که مالک خزانهٔ کثیر ام برای حصول لذت اوقات

دنیا بر ادراک تمام متمنیات خویش در انزوا کافی است و صباح

چهارده هم در صحبت دیگر در همان ماه از زیر توجیهی که تحریک کرد
او را برا اراده عزلت و انزوا بیش آورد ایلچی گوید که آن بر استغاثه
اجمالاً اهل بغاوت و کجروشان خلایق دیگر مشتمل بود و شاکی
گشت بر بیوفائی و عدم سرگرمی ازکسانیکه با نواب نعمت
داشتی و نیز بطور گستاخی و نافرمانی عاملان بلکه از بعضی
بر ملا سر میزند شکایتها نمود ایلچی گوید که هر چند ظهور اینچنین امور
سروری بخشید و خواید و آینده درین باب بعمل آوری
بحصول صلاح و فلاح ریاستین درنگاه آوردم
برانیهم فهمایش و زیر از اراده عزیمه بتوجیهاتی که همان زمان
بر عمل خورده بود مناسب دیدم و بیان ساختم که تدارک
این مجموعه قباحات سهل و در اختیار آنصاحب است
چه حکومت با قوت و با انصاف اطاعت خلایق را بر روش
مستقیمه محبت با عزات و ریاست شما خواهد کشید و روش

استمالت و دلداري از ذات شما وفا را پيدا خواهند کرد اميد
و سرگرمي و محبت تازه خواهد نمود و اصلاح فوجي امريست
مخصوص که در زمان گستاخي عاملان لجامي خواهد داد
القصه من در ذمه خود گرفتم که اگر نواب از مشاورت مصاحبان
اغراض کو خود را دور چينند و مطابق پند و نصايح مخلصانه
و بيغرضانه که گورنر بذريعه ما خواهند رسانيد رفتار فرمايند
مقدمات رياست هم بآسايش شما بحصول انجام آوري عمده
و هم ترقي و خوشنودي رعايا جاري ميتوان ماند نواب وزير
در مقدمه سوال ايلچي بابت اصلاح جمعيت جواب داد چونکه
اراده ترک رياست مصمم دارم پس همه قيل و قال درين امر
تعل عبث است و براينقياس ايلچي هم بار دوم حاجي گشت
و گذرانيدن مکاتبه گورنر مورخه پنجم نومبر دران ايام نامناسب
دانست و در مقدمه خزانه و جواهرات وديعت نهاده

نواب مرحوم از گورنر حکمی طلب نمود چه از کلام نواب و لحاظ
مجلس دریافت نمود که نواب به بردن همیای خود بعزلتگاه
خویش عزم مصمم دارد

مقدمه دوازدهم در اصرار ساختن گورنر به ترک ریاست و تسلیم آن در زیر کمپنی

هر چه ایلچی فرحت خود را در هوای ترک ریاست نواب
بروز داد به نسبت آن سرور و جوشش که گورنر را از
جهت بدام افتادن چنین صیدی در دماغ بود نهایت
کم بوده است و در مکاتبه مورخه بیست یکم همان ماه سکرتری
فوج مینویسد که مرا از پیشگاه نواب گورنر حکم نافذ است
که بورود خطوط به دوازدهم و چاردهم شما را اطلاعی سازم
و گورنر در صدد طیاری احکام مفصله بانضباط قوانین
مقدمات مشکل و عظیم مشتمله خطوط شما میباشند و در ضمن
این باطلاع ساختن قیاس خود که محمول بر فقرات مشتمله خط شما

بوده است و گورنر را فی الفور غور و فکر آن ضرور است مرا حکم
صادر گشت سوال نواب وزیر بحیثیت فواید نه فقط سرکار
کمپنی بلکه تمام خلایق او و را شامل است که گورنر جنرل ملحوظ
دارند که هر قدر درین امر استمالت ممکن باشد آنرا با فراط
نمیتوان دانست و کدام رویداد در مزاحمت بانصرام این امر
عمده که خوبی انجام آن ظاهر است حایل نیست و نیز مستقر
خاطر دارند که از نیمعنی حصول تمام اقتدار ملکی و فوجی
مملکت او و سرکار کمپنی را متصور است و لارد صاحب را
گوارا نیست که بنا بر حصول این انجام ترک ریاست به تکلف
بذریعه وزیر بوقوع آید چرا که این امر بالضرور در معد [illegible]
بر سر مطارحات خواهد آورد و بیک نوع مراد را آشفتگی
خواهد انداخت و اغلب منظور نظر گورنر همین است که طرح
ترکیب عمل سوال وزیر تقرر عهد نامه مخفی می باید ساخت

که از طرف نواب وزرا بخیر ابقا مندرج باشد که اند نیوقت وا آید
هر چه از طرف این ریاست قرار خواهد شد تمام اقتدار ملکی و همگی
اختیار فوجی مملکت بقبضه عمل سرکار کمپنی مفوض خواهد گردید
و خواهش گورنر براینعنوان است که در عهدنامه هذا ذکر فرزندان مندرج
نشود بجز اینکه در حق آنها تقرر ممر معاش معقولی ضرور خواهد افتاد
و درباره بیان شما که در مقدمه خزینه ریاست واقعست اینست
که اگر وزیر بجا آوری مرکوز گورنر را در معرض قبولیت خواهد آورد
گورنر جنرل آنخزاین را در قبضه تصرف نواب دادن هیچگونه تامل جایز
نخواهند داشت اما مشروط براینکه همگی بقایای جمعیت سرکار کمپنی با بقایای
دیگر منجانب الاداء باید که اول از نواب ادا گردد

مقدمه سیزدهم در انکار نمودن نواب بر ترک ریاست

موافق همین مرکوز سواد عهدنامه بزودی طیار گشت و نزد ایلچی
با شمول تشریح توجیه مدات بطور یادداشت ارسال گردید

هوای تمنای این مدعا گورنر را چنان گرفته بود که گویا آنرا باختتام
رسیده انگاشت و یا بانصرام میرسد یقیناً بندرشت و مطابق
حکم گورنر فهرستی بلحاظ و دراندیشی متضمن تقسیم جمعیتی بر فرودگاه
بنابر مطلق ضبط و نسق و حصول اقتدار سرکار کمپنی در مملکت اوده
سرکرده فوج طیار ساخته گذرانید و در ارسال اخبار و شطلی
صدور حکم و در طیاری آن بابانز و رسم و سیم منقضی گشت
و در همان روز نقشه مرسله گورنر در مقدمه ترک ریاست و لا نواب
وزیر را بر ترکیب بیخته مسوده آن عهد نامه آگاهی داده بعد از بنیاد نهایی
طمانیت بخش و پس از تشریح بعضی جزویات را که محض تحریک آن
وزیر عهد نامه را بملاحظه آورد ایلچی گوید که چون وزیر سواد مدلول را
بخوبی نفهمید آن مد را بمقابل با ایشن کرده استفسار ساخت که مشتمل
معنی این را چه میفهمند جواب داد که این مد تمام حکومت مملکت را
بدست سرکار کمپنی مسلم میسازد نواب بانسر بر زبان آورد بس کدام

رتبهٔ اقتدار برای جانشین من باقی خواهد ماند پس بجواب آن پرداختیم
که این نقشه برای جانشین جرئی تغیر نمیسازد نواب سوالات خود را
علی التواتر جاری داشته باز مستفسر گشت دودمانی که از سالهای
دراز بعزت متمکن بر ریاست بوده باشد آیا جایز است که حکومت
میراثی خود را ترک سازد باز بجا سخنش پرداختیم که انصاف و همت
کورنر برای آسایش و استغنای آن خاندان معیشتی کثیر مقرر ساخته است
و بهر وجهاتی که القا ساخت نزد آنجناب اشتراط اینمعنی را که حکومت
کامل و مطلق بود و زیر بدای در هر کار کمپنی تفویض سازد توجیهی
مختصر ساختیم ایلچی درباب این صحبت گوید که جرات اخراج
دلایل دیگر نمیتوان داشت اما اینقدر میتوان گفت که هر چند
نواب هرگونه دل خود اخفا کردن میتوانست اما حقیقت اینست
که اگر نفرت کامل در بنای این عهدنامه در دل نواب خلجانی
داشت هر آینه آنرا در تبسم و عدم تغیر در چهره پوشید نقش

نتوانستي یک کاغذ مشتمل با جاهای نواب طیار کرده ایلچي و اصلاح
یافته از وزیر بمقتضای رغبت خود بطور دستاویزی باره
ترک ریاست نزد گورنر ارسال گردید در جواب آن کاغذ مطول
مورخه شانزدهم دسمبر از نزد گورنر فابیز گشت خلاصه اش
اینکه قبیا ساقي را که بر آن نقد ترک ریاست بر دل دارند
تقویتي دهند و نزد نواب عدم امکان تقرر جانشین باز
لدام راه دیگر حسب مقصد نواب ایقاني بخشند و همین معني
القا سازند که مختاری مطلق مملکت در قبضه انگریزان محول سازند
بتاریخ نوزدهم دسمبر ایلچي باز تحریر ساخت که بعد از مراجعت
از نزد نواب خواه حقیقةً و خواه تصنعاً از سبب این صحبت
وزیر خود را حیران متفکر وا نمود که اضطراب خاطر خود پوشیده
نتوانست و این راز را بغرق در صحبت معمولي و سدهای کاروبار
مقرري فاش ساختند هرچند که از هیچ وجه گمان ندارم

که نواب سبب اضطراب خود را خود به بروز آورده است لیکن
آنحرکت بچندین بی احتیاطی و عدم مردانگی سرزد که ضرور تا
گفتگوی بسیار و توهمات بیشمار در متعلقان شان و خلایق
شهر سبب شده است و هفدهم دسمبر وزیر اراده حاضری
خوردن فردا با من نموده اطلاع نمود مگر بوقت ده ساعت
پیغام آمد چونکه تاب آفتاب خوردند چشم شان بعود مرض
معمولی چندان متضرر شده است که در همانروز بایفای وعده
خود پرداختن نتوانستند امّا امروز نزد من خواهند آمد چنانچه
حسب وعده رونق افزا گشتند هرگاه در تخلیه صحبت منعقد شد
نواب سلسله کلام شروع کرده گفت که در کاغذ مرسله نزد گورنر
باظهار بعضی حالات و وجوهات اشاره گردیده که از ان
اجرای کار ریاست را متعذر انگاشته اند و توقع داشتند
که آنجناب از ایشان انکشاف توجیهات آن حالات و وجوه

حادثات استغفار خواهند فرمود و نیز نواب گفتند که از سوال
فرموده لارد صاحب اینقدر نفرت در دل من حاصل گشت
و در میان امر منظوری که قرار یافته است و اطواری که ترک
ریاست بران محول نموده ام از بس تباعد وسیع موجود است
و باز گفت که اختیار این امر بر سر شان چنان خاک مذلت
خواهد ریخت که ازاله اش از حیز امکان ساقط است و گاهی
باختیار خویش قبول نمی توانم ساخت و نیز اینگونه کلام را
جولان داد که ریاست درین دودمان از قریب صد سال
موجود و مطابق شروط مجوزه گورنر ریاست را در سرکار کمپنی
مسلم داشتن فی الحقیقه بمقابله جواهر و خزاین بمعرض بیع
آوردن است پس بر خیال ادب نام بزرگان و هم گونه لحاظ
اولاد خویش ایشانرا بالاتفاق بعدم قبولیت چنین ذریعه
کلان بحصول آرام و آرزوی ذاتی باعث گشته است آخر الامر انجام

باز نواب بر زبان آورد که خوب میدانم که تمام اقتدار سرکار کمپنی
در قبضهٔ اختیار گورنر داشته شده است ایلچی گوید در تعدمه
بیان تمام مطارحات نشان داده آنجناب در بارهٔ عدم
تقرر جانشین وزیر پاسخ داد که چون گورنر بمعرض قبولیت
نیاورده جز سوال نواب عزم جزم دارند ایشان هم از
عزم انزوا گرفتن و ریاست را بدیگری محول ساختن در گذشتند
مورخ گوید اگر نواب درصورتیکه بر ارادهٔ خود مستقیم گشت
همان زمان ایلچی از اصلاح نصب جمعیتی که انصرامش فی الفور
بعمل خواهد آمد در بادش داد ایلچی گوید من در اینمقام التماسی
دارم که آنجناب بر جواب وزیر درین معامله توجه خاص
بغور مرعی دارند چونکه آن نقاش ساختن مرکوز اصلی شان جاذب
است و اغلباً معنی اصلی این الفاظ یعنی بعضی وجوهات مکرر
تذکره یافته و باین بزرگی پوشیده داشته شده است

همین است که نواب فرمود که اصلاح انتصاب فوجی حسب قانون مجوزه گورنر در مملکت اقتدار مرا منهدم خواهد ساخت

مقدمهٔ چهاردهم عتاب نمودن گورنر بر نواب وزیر

همین اظهار روز بروز گورنر را مایوس ساخت و نهایت بدرجهٔ غیر معمول بر سر عتاب آورد و بیست هفتم سپتمبر در خط خانگی سکرتری گورنر با ایلچی مرقوم میسازد یعنی مهربان من از پیشگاه گورنر مرا حکمی نفوذ یافته که بشما آگاهی دهم که مکاتبهٔ شما مورخه نوزدهم دسمبر موسومه گورنر وصول یافت و گورنر جنرل را از فریب و عدم صدق هرچه از کردار نواب در امر حال نمودار است از بس متنفر ساخت و اشتباه کلی ملحوظ خاطر گورنر است که مقصد مقدم نواب درین امر بلکه فقط همین مقصد بوده که در اصلاح فوج حیله پردازی نمایند تا آن مدت که ایام غیر معلوم برسد و ظهور همین اصلاح خاصة درین سال از حیز امکان دور دارد

مورخ گوید   در خط خویش گورنر موسومه صاحبان حکومت ولایت
بتوضیح بیست پنجم جنوری سنه یکهزار و هشتصد تحریر فرمود که مرا
از آگاهی دادن بان صاحبان نهایت افسوس حاصل است
یعنی مرا اعتماد کلی حاصل گشته که سوال نواب در باب ترک
حکومت که سواد نقلش مندرجه خط مورخه بیست هشتم نومبر
ارسال گشته بود از ابتدای حال حرف شعبده بازی بوده است
و مقصد او از لیت و لعل برهم ساختن اصلاح مجوزه میبود
فی الحقیقه جوش گورنر در جستجوی انمطلب بیرون از حد
افراط تجاوز نموده چه صداقت نواب اگرچه قابلیت
اذعانی داشت باید اشت اما ترک ریاست بنظر تقرر ولی
عهدی جرای پسر خود سخنی دیگر و ترک ریاست خود بنا بر
تعلیم و رسرکار کمینی صورت آخر است   وازین قسم
سوال مرجوعه بر ملاو تشدد و همچنین سوال گورنر را می باید یافت

که اعراض کردن ضرور میکردد و کورنر اکر خداق ترتیبات انجمن را
ملحوظ داشتی یعنی اکر ریاست را در ظاهر بر لیسر وزیر باقی
داشتی حقا که امکان بوده است که بر دل نواب در کذشتن
ارادت ریاست صاف القا میشدی و کورنر اکر خود
بلکهنو میرسید در مقابلهٔ اقتدار شوکت افزای کورنر بردل
چنین سپهسالاری که خود را ایش اقتدار عالی در کشیدن مثل
دل وزیر عادت کرفته بود تاثیر قوی می بخشید و کورنر
در همان قریب برپا ساختن یک پرتو رئیس بمقتضای
وقت ضروری انکاشتی و ما را از تمنای کورنر عجب
تر است که درین امر از ان ارادهٔ خود را دور کشید چه نزد
اصل حکومت در قبضهٔ خود تا ایام معدود هم ماند لیس در رد
کرفتن نام ریاست بطوری که وقت رهبری سازد سبق مسعود
مقدمه باشد هم میل کردن کورنر بر تشد بنا بر اصلاح که عبارت از پیچیدگی فوج است

یابس لاندنز از توقعتهای خود بنظر دعایا بی برسر ملال اورده
بنجاب الگزی ترکیب اصلاح فوجی بدون توقف یک
آنی مستقیمانه برانگیخت و وجه اضطراب زیاده تر اینهم
بوده که موسم بارش که در آن اذیت بوفور همیاست
اذیت رسیده بود و اظهار گورنر در مکاتبه دیگر بصاحبان
حکومت تحریر ساخت که بایلچی فی الفور حکم نافذ گشته است
که خواه بذات خویش و خواه بشمول سرکرده فوج کلان بور
بنیجی که نزد آنها ضرورتی درعی باشد تکمیل ساختن پلاتن
علی التقسیم تفرود رکاهای مختلفه مملکت نواب بمقتضای
مصلحت حکم صادر ساز ند و اطلاع نمودن بنواب بسند هز
جمعیت افزون در ملک شان و استدعا ساختن از ایشان
بنبدوبست لابدی بادای ماهوار برابر جمعیت کارفرما
بوده باشند تاریخ چهارم جنوری سنه یکهزار و هشتصد

ایلچی گوید وزیر را اطلاع کردم که بارهٔ جمعیت از طرف گورنمنت
مقرر گشته بنابر افزودن آن درا و دمطابق فهرست که نزد
من برای داخل شدن فی الفور در مملکت او دطیار گشته است
ومن برای تعین فرودگاهش آرزومند مشاورت می باشم
نواب بالتجا پیش آمده گفت که تا وقتیکه مرکوزات ما
که بنوشتن آن مشغول ام معه بعضی سوالات که ارادهٔ
رجوع آن دارند بملاحظه شما یعنی ما در نیاید و ما بکنه حقیقت آن
نرسیم توقعکه جمعیت مذکور قدم مداخلت در مملکت بالاتر
نگذارد من در جوابش حالی ساختم که کوچ جمعیت را در حیز
تعویق انداختن بالکلیه غیر ممکن است اما چونکه در تجویز
مقام و تعیین فرودگاه یکدو روز خواهد گذشت اگر درین
عرصه سوالات مخصوصهٔ خویش را و انکشاف رجوع خواهند
نمود البته دریافت خواهم کرد که نزد من پیشرفت موقوفی

جمعیت چه قدر گنجایش دارد و تا کجا جایز خواهد گردید باز نواب بر مطلب معترض گه تا حال حرف قبولیت بافزایش جمعیت از من سر نزده است در جواب آن من آن قانون را که پایه این اراده بر آن قایم فرموده اند برروی نواب توجیه کردم نواب بر انمعنی دیگر پاسخ داد که گر وقوع این امر خواه با جازت و خواه بی اجازت ضروریست پس بحث ورت کردن ما کدام حاجت داعی گشته است ایلچی برای پاسخ دهی آخر کلام نواب جای گفتار هموار نیافته سخن را بطرف دیگر محول گردانید بتاریخ پانزدهم جنوری وزیر کاغذ را نزد ایلچی رسانید دران مندرج بود که شما را خوبتر معلوم است که ترکیب مجوزه گورنر جنرال قابل پسند و قبولیت ما نیست و نبود و در مکاتباتی که فیما بین گورنر و من در همین مقدمه جاری گشته است در یک قطعه هم صورت قبولیت این ترکیب مندرج نیست باز نواب ظاهر ساخت که صاف از خطوط گورنر و ایلچی

واقعي به ثبوت مطلب ما مستنبط است یعنی تحریر کرده اند که ما و
بنابر تدارک خرچ جمعیت موقوفی فوج پلاتن ما من حیث
نخواهد شد بندوبست جمعیت وافر بعمل نخواهد آمد و چونکه
هنوز هیچیک فیصله در مقدمه موقوفی جمعیت ما طرح نگشته
و جمعیت مذکور بر سر کوچ است پس زر برای اخراجات آن
از کجا خواهد آمد و رسیدن آن در قربت برای بندوبست آن
هرگز فرصتي نخواهد داد دیگر بار نواب گفت با وصفیکه مرا یقین
حاصل است که از باعث این امر هزاران خلقت از ممر معاش
محروم و از موقوفي آنها برانگیختن فسادي عظیم در دار الاماره
برپا خواهد شد بعد از انجام زبان گماران از پیشتر آگاه و متنبه
ساختم اما چونکه از رنجش گورنر بیر خوف میباشم بنابران منظر خوشی خاطر
گورنر جنرل ناچار قبولیت این ترکیب دادن ضرور میگردد و بعضی
چند مقدمه را که حالا هم دامن هوس خود بر آن آویخته اند بطور
شروط

نیز شروط بشمار آورده اند که اگر وقوع این امر ضرور تا لابدی است
در این صورت هم که چند شروط مفصله بعمل آید اول اینکه بیشی جمعیت
از حد مقدور بیرون نگردد دوم جمعیت افزوده در یک مقام
فراهم آید و همواره همان عزود کاه مقرر باشد که برای مدافع
زمان شاید دیگر دشمنان بکار آید چه خاصة محفوظ داشتن
ارزو حرف بهانه آوردن این جمعیت بوده است و علاوه
هم این نواب اینهم شرط ظاهر کرد که در تحصیل ملکی سرکرده انگریز
مداخلت خود نکرده باشد و بعد از دیگر سوالات محقر نواب
اظهار نمود که از الطاف سرکار کمپنی توقع دارم که چون دوام
موجوده نظر برفع ناخوشی گورنر حتی الامکان دخل این ترکیب را
قبول داشته ام آینده از صدور سوالات دیگر مرا معاف
دارند بتاریخ هژدهم جنوری حقیقت نامه که بتاریخ یازدهم
جنوری از مسوده اش بایلچی آگاهی شده بود و زیر نزد گورنر

ارسال نمود و در مقدمه آن اینگونه بیان ساخت که لدی
ممتد اجداد و اباي ما براین ریاست اقتدار کلی [illegible]
و خطرات سهمناک در ریاست برادر هم از طرف دشمن
بیرونی و هم بعلي رغبتی سپاه عاید بود پس شان [illegible]
گفت که با وصف این حال گاهی بخیال حاکمان [illegible] نیامد
که مدارخلعت تازه و بند و بست تازه که گورنر حالا فرموده اند
بعمل آرند بعده بیان ساخت که ما چه نوع ساخته و پیرو آ[illegible]
سرکار کمپنی میباشیم و ظاهر نمود که در هر زمان و هر دوران [illegible]
شیوه روساي قوي و عالي همتان کم کردن اخراجات و باز
داشتن کوشش و زاعانت آنها که ایشان را زیر پناه خود
جا داده اند نبود و گفت اگر کمپنی صداقت اعتماد [illegible] وستی
نداشته حکومت فوجي از من اخذ نماید و جمعیت خویش [illegible]
در مملکت ما منصوب گردانند پس اقتدار ما از ان ضلعها انهدام

خواهند یافت و احکام ما در هیچ امر خواه کلّی و خواه جزوی نافذ

نخواهد گشت و کلام بر کلام افزود که چون ایقانی دارم که از

دل و افسردگی حاصل کردن و از مملکت اقتدار مرا

و لیکن نمودن گاهی مطبوع طبع لارد صاحب نخواهد بود

نظر بر این نکته انجناب مکنونات اصلی و رغبتهای دلی

فاش خواهم کرد مورخ گوید نواب بعد التّی و التیا گذارش

در مخالفت این امر با خطهای سلسله دلایل که خالی از معقولیت

نیست در پیش ساخته میگوید که از ملاحظه مدّ دوم عهدنامه

انجناب را عالی خواهد شد که در حین مسند نشینی ما جمعیت

مقرره در محافظت این ممالک زیاده ما از انکه از پیشتر

می بود افزوده بودند و من خود ایفا کردن اخراجات جمعیت

مذکور را قبول کرده بودم امّا در هیچ یک جزو آن مدّ این توضیح

شده است یا اشاره گشته که در فلان مدت افزایش دیگر

جمعیت دایمی قرار خواهد یافت و حقا که تجاوز ساختن از
مد مذکور در هر درجه نزد ما بی حاجت معلوم میگردد و از
مد هفتم می یابیم که بعد از انفصال عهد نامه مذکوره افزایش
دیگر بعمل نخواهد آمد بجز آنکه در وقت حاجت افزوده شود
و آن افزایش نیز بحد احتیاج خواهد گردید و تخفیفی نخواهد
مگر تا بودن حاجت درینصورت بدون ادعای کدام
حاجت جمعیت را افزودن و اخراجاتش را بذمه
انداختن بمضمون عهد نامه صاف غیر مطابق است و ظاهرا
مخالف وقت نیز هست و در سواد آخر مد هفتم مشروط است
که تمام مقدمات هر دو ریاست بخوبی و بالاتفاق همدیگر
جاری خواهد ماند و نواب در مقدمات خانگی و بر گماشت
میراثی و بر افواج و رعایای خود مختاری خواهند یافت
حکومت جمعیت از دست من گرفته شود استفساری نمای

که آیا در معاملات خانگی و مملکت میراثی و رعایا و سپاه از جهت
حسن جوانبت مسطوره کجا ماند و من از علو همتی سرکار انگریزی در الطاف
در دل خود توقع دارم که انتخاب بر محبت ما اعتماد و وثوق
موافق عهدنامه قبضه ما با اهبت تمام بر ممالک و سپاه
و رعایا خواهند گذاشت و رزیمنعی بر روی زمین نام آوری
بطور افسانه حکایتی خواهند ساخت و من بر شکرانه این عز
همت بدعا خواهم ماند مورخ گوید این التماسات بی تکلفانه را
که پاسخ گذارشش از حیز امکان ساقط بود گورنر آنرا بر طفره
حمل نمود و به ندادن جواب حیله یافت و بر اثرش بذریعه
خط سکتری بر فور تعجیل ایلچی را آگاه ساخت که مکاتبه
مورخه هژدهم حضوری بشمول ملفوفه چند بخدمت گورنر
وصول نمود و گرفتن نوشته نواب مورخه یازدهم حضوری بطور جواب
مورخه بیست و پنجم نومبر موسومه وزیر بطرز جدید یافته مناسب ندانسته اند

و فرموده اند که در استرداد آن مسوده معلوم شما وقت
هرگز معطل نگذارند و بوقت استرداد از طرف
اینچنین جابات علی الاتصال ساخته باشند که در نزکیسه
برآورده وزیر در امر عال یعنی بیرون جواب
سرکاری کورنر که بمهر و دستخط مزین بوده مخصوص در معد
که سود و بهبود کمپنی و نواب تعلق عظیمه بآن دارد و ماورای
نمودار کردن خفتی را که بالکلیه غیر مناسب است از وزیر در
بزرگی به نسبت مقدم ذي اقتداران انگریز که واجب بود
نهایت قصور واقع گشته است درینصورت کورنر را بهر نوع
از تشریح آن کاغذ مرسوله شما انکار است و فرموده اند که از
نواب برای حصول جواب خط کورنر مورخه پنجم نومبر بطرزی که مطابق
عقل و موافق رواج مرسومه معمول است استدعا نمایند
نواب در جواب وهی معمولی هم حرف داشتن برعزت

خود انصاف ریاست کمپنی بکلماتی که مطابق آن در کاغذ مفوضه شما

بآنجناب مندرج گشته بود مناسب خواهند داشت آنزمان

گورنر حقیقت آنرا دریافت خواهند نمود که جواب چنین اتهامات

بی پایه و چنین غلط گوئی فاحش در حقیقت و دلیل چگونه

قابل وجه ملاحظه میباشد مورخ گوید اینست

گفتگوی گورنر بارئیسی که موروثی و با حقیقت ریاست بوده باشد

طرز رفتار و کردار گورنر بلوی قابل غور و دریافت است

یعنی در عهدنامه یک متعاهد تمام شرایط را بآن وفاداری

که نظر آن بنیت ادا میسازد و از جانب دیگر فسخ و عدم نظم

و درستی آن با کمتر از آن که هر چه دید گوشه خاطرش متمکن بوده باشد

ظاهر شد و نواب عدم مطابقت را که نزد او در مضمون

عهدنامه و افعال گورنر متحقق صاف عیان میسازد اما نه

با لفاظی که گستاخی و بی ادبی را شامل باشد بلکه بآن کلمات

عاجزانه و متوقع باشد که بوی حقارت از آنها پیدا بوده است

وگویا حریف مقابل به همین اظهارات از قبیل طنز [illegible]

بر انصاف و عزت حمل می نماید اگرچه پیشتر وقوع چنین

جرمیکه برای تادیب آن متعاهدی که خواهش [illegible]

نکرده دستاویزی بسازند نبوده اما حالا گناه همین حرف

زدن را بگردنش انداخت که کفاره اش از هیچ سزا نمیتوان

ساخت پس عیان است که از همین روش وقوع بر نوع

فسخ عهدنامه هرگز خالی از تبریه نبوده است خلاصه اگر مغبون

بیچاره بدون گفتن یک حرف خاموشی گزید قبولیت ذمه او

انداخته شد و احیاناً اگر لب به شکایتی بکشاید پس متهم گشت

که بر انصاف و عزت افضل تر از خویش حرفی داشت و آن جنایت

جرم عظیم قرار یافت که افضل را از آدای تمام واجبات فرض

و حقوق متعاهد بجرم بی لیاقت بری الذمه ساخت موزونگر

از انجمله ایلچی [illegible] بیرون جعلم بود نیز از طرف نام کورنر حکمی
نافذ گشته بود آن جعلم مشکل و بالا استیعاب نبوده لهذا کورنر
حکمی دیگر میفرمایند که شما برای حصول جواب مفصل آن مرقومه
گرشتا نرد هم که همبر برای آگاهی نواب مرسل گشته بود اظهار
سازند و آن جواب بطوری که کاغذ لارد صاحب به تکلفات
از دستخط مختوم بوده به دستخط نواب مستند باشد و جلد
[illegible] این [illegible] را هم بلحاظ رتبه این ریاست
و هم بر وثیقه صداقت آن از جهت ترک کردن ریاست
خود بخود بی تحریک احدی بر نواب واجب و متحتم است
اما اگر در اختیار کردن ترکیب ساخته کورنر بر دادن نواب
همان احوال غریب نواب و وزیر را کسبی نوع تاملی بوده باشد
لازم است که تاملات خویش را بطرز نهایت تکلفات
بنا دلایل و دستاویزات صاف صاف بیان سازند

واگر نه گورنر بالضرور خواهند دانست که سوال اول نواب معلی

محض شعبده بود وگورنر را هم تبدل آن رفتار گردون همچنان

ضرور خواهد گشت وگویا آن طور نالایق صرف برای دغا

دادن ریاست کمپنی بوده است وگورنر از زمان ورود خود

جونه دوستان در اجرای تمامی امور ریاست بعضی تن صاف وساده

صریح رفتار ساخته اند ونیز قائم داشتن همان رویه را بیغر

نمودن چیزی ازان که همان رفتار با انصاف وعزت دوست

اراده دارند وتحریک کدام حکمت عملی ویا لباس چیزی

مکر ودغا که در مقابل گورنر احدی پیش آرد برانیم هرگز از رفتار

خود انحراف نخواهند ورزید واز همین جا گورنر باعتبار همین اراده

در انهدام ساختن بنای تدابیر مغالطه انداز دشمنان سرکار

کمپنی در هند تمتع یافته اند واطمینان هر نوع حاصل است که همین

رفتار بقیام عقیده دوستان کارسازی خواهد ساخت

مورخ گوید سرگرمی و جوشش که گورنر را محرک ساخت که این معامله
بکمال قوت بگذارد از ملاحظه همان مکاتبه که متعاقبش موجود است
در نظر می آید یعنی نقل بیانات مذکوره بزبان فارسی بدستخط
گورنر مزین گشته نزد شما بذریعه مترجم فارسی فرستاده خواهد شد
دارید لهذا گورنر حکم است که شما انرا بملاحظه نواب در آرند
در صورتیکه شما را ظن غالب باشد که بدریافت انیمعنی که شما را
اجازت و حکم پیغام رسانی بنواب مندرجه عهدنامه بالفاظی
که دران بیان کرده شده حاصل شده است در قلب وی زیر
خوف مطلق خواهد انداخت یا درحالیکه شما را گمان کامل
باشد که کاغذ مزینه بدستخط گورنر به نسبت ترکیب آگهی زبانی
زیاده تاثیر خواهد بخشید بهرحال در هر دو صورت بگذرانند
بتاریخ بیست هشتم جنوری سفیر لکهنو نزد گورنر شکایت سرکرد
بعمداً نواب بجای اعانت قلبی به بجا آوری هیچ کنی مرجع نسیدمی

دررانیدش می اندازد که تا جمعیت افزوده انگریزی را بجوئیدهای
کوچک در ملک بفرود دگاه تفریق نسازند و بدانون فرد کیفیت
رقم یلاقت های متفرقه ایشان که درخواست شده بود بازدارد
واجرای پروانجات که برای رسانیدن غله لابداست در تعویق
می اندازد [illegible] گوید که در باره مقدمه آمد ایلچی نسبت خود
حکم نامها جاری ساخت و احوال ریاست بعنوان رسیده بود
که هر یکی از عاملان وغیره بخوبی با طاعت آن پروانجات
ایلچی برسانیدن مثال گورنر نزد وزیر تا ورود ترجمه مارت
تعویق ساخت ایلچی می نویسد که در شب بیست هشتم جنوری
بترجمه فارسی پیغام جناب که بنواب بود دریافتم و بیست نهم
بعد دو پهر نزد نواب حاضر گشتم و با طاعت امر عالی مسوده
خط مجوزه نواب موسومه جناب معه کاغذ تشریح متعارفات
پر تکلف مستر د ساختم نواب بظاهر ملاحظه کاغذ از بس مضطر

وحشت و تاسف بدلسوزی بیان ساخت که کهان فحوای کلام
گفته خود از انجناب بسزا یافتم و گفت که بی وجه آزرده و متنفر
ساختن آن مقتدران را که برای حصول محافظت عزت
دپرداخت اقتدار خود که بر آنها تکیه کرده بودم چه حد کفران
و حماقت خواهد گشت و اظهار عذر آن کاغذ باین کلمات
ظاهر کرد که آزرده ما از آن حرف اظهار دلایل بود که از آن
مستنبط میباشد و اظهار و انکشاف و سنجیده مرکوز و مقصود من
نبوده و از همان جهت تحریر آن صورت را اختیار کرده بودم
و افسوس که آن در نظر جناب اینچنین پر تامل گشت
و در باب اهمال نمودن بدادن جواب خطی که انجناب برای
آگهی نواب ارسال فرموده بودند نواب بر من حالی ساخت
که این تعویق از ضعف ادراک و از عدم استطاعت به پاسخ
گذاری مفصل به سلسله دلایل که آنرا انجناب تحریر فرموده اند

پیدا گشت و توقع داشت که آنجناب پیغام زبانی گذرانیده
معرفت ما دریافت فرموده عدم امکان قبولیت سوال شقه
آنجناب بصورت جواب کامله دمود مانه خواهند فهمید و باز
نواب استفسار کرد که آیا بچه توقع دیگر ادام وجه دغا دهی آنجناب
با سوالات شعبده پردازی مرتب کرد د انتساب آگاهی
دادن ایلچی برانمعنی که نواب را اجرای امور معلوم باین وجه
ناگوار است که بجای امداد مخالفت می نماید خط مطول
از سمت گورنر بنا دیبات سخت که درین امر بود پیش نمود
در مطاوی آن گورنر نواب ترسان و لرزان را معاتب ساخته
گفت ترکیبی که برای تعویق ساختن درین امر و غایتش اینکه
انهدام عمل مجوزه بوقوع آید الفاصاحب بر آورده اند در نوبت
رسانی به بربادی اعتماد کلی فیما بین شما و سرکار کمپنی جاذب است
و عدم انتظام در ملک خود و آثار الغل و غش آمیختن خواهند نمود

و بدفع سود و بهبود بچنین وجه که خلاف دشمنی صریحه فهمیده خواهد شد
و نیز گورنر در ضمن آن مینویسند که حرکت شما درین امر بذات خویش
بی اشتباه حرکت دشمنی است و چندان با غراض شما و هم بمنافع
کمپنی نقصان آور میتوان شد و استحکام شما برین اراده خطر اندوز
مجبور را برین هیچ اختیار نخواهد گذاشت سوای آنکه تمام شرایط مخالفت
فیما بین شما و کمپنی انهدام رفته تصور سازم مورخ گوید
اینقوله صراحة آشکارا میسازد که اگر نواب قبول نخواهد کرد فی الفور
گورنر بجنگ خواهند پرداخت چونکه اگر در حقیقت باین مدعا از ابتدا
مرکوز داشتی آیا راه صریح و مردانه واز اختیار کردن بگفتن چنین
قولی که ما مالک ایم و خواهش ما همین است که بجز فرمانبرداری نبود
و تو بی تحمل دیگر سخن نخواهم شد بطرف همین مقصد و دیگر مطالب
نمی رسانید مورخ گوید گورنر چندان گرم جوشی حاصل داشت
و اینگونه عادت هم گرفته بود که در هر شی که بران انجام کار خود محول

دانستی در دل میگرفتی چه کور بود در همان خط در مقابله وزیر سخن خود را

پرداخت کرده گفت که این نقشه انهدام جمعیت را خود وزیر

بعهد دریافت بنمود و تامل و تدبیر که بدین کلی آن بیان ساخته بود

مقدمهٔ شانزدهم انهدام فوج نغراست بعمل آمدن

پیش از اختتام ماه فبروری وزیر را محل اذعان گشت که بتجربه قوه لیث

علاجی نیست و مبلغ طلب شده هم بابت تنخواه جمعیت افزوده

ادا کرده شد و برای شروع ساختن موقوفی پلاتن نیز حکمی صادر گشت

و بعد معامله عزل نمودن افواج آیامی چند منقضی گردید و بعضی وقت

مامور بودن بعضی در تحصیل مداخل ملک که در آن وقت در تحصیل آن

تعویقی روداد پس وقوع این امر هر جا که چندین مردم مسلح از معاش

مقرری بی بهره بوده باشند و بی آمیزش غل و غش در ممالک

دیدن میل خونریزی از بس مشکل بود و حقاکه این کار بنهایت

طور مستحسن و ضرور است و هم مروت قلبی آن مردم که بر این کار مامور

بودند بعمل آمد وطبیعت وروش این گورنر همین بود که کسانی را که از آنها

از طرف معاملهٔ ریاست چیزی اذیت رسیده باشد انها را در نظر عنایت

مشمول میدارد یعنی چونکه بقایای کثیره این جمعیت باقی بود و علت ان

بالکلیه دانی گردید گورنر ادای تمام وکمال بقایا با صرار همت خود مبذول

داشت وهمان معنی سبب قوی بخوشنودی محرومان گردید و هر حاکم

عدم استفسار ادریافت به تدارک غلط فهمی ارادهٔ خود را

معروف داشت و هر نوع تحمل نمود وصورت قوت وشدت را

کوکه نمودار ساخت اما آنرا بمصرف رسانید وذیل عفو را هر یک جا

مبسوط گردانید بلکه جاییکه بغاوت هم نمودار دید بعد مغلوبیت

هم از شعار عفو نگذشت وپیش از آخر سال بدون کشت وخون

وبی غل وغش از اکثر این امر فراغت دست داد

مقدمهٔ هفدهم ایراد کردن نواب عذر عدم مداخلت در برداخت چنین جمعیت بزرگ

در ماه نومبر سنه یکهزار و هشتصد استدعای داشتن جمعیت دیگر از نواب

بوقوع آمد و نواب در خط خود موسومه ایلچی بالفاظ ذیل شکایتی بیان نموده
یعنی شما ازمداخلت مملکت بی خبری ندارند و با وجود تا حال
که هیچ گوششی موفوره تحصیل در معرض وصول می آید ازین جهت
مرا فکر و اندیشه بدرجه عظیم لاحق حال است که اگر از طرف در موسم
حاجت زر قصوری متصور گردد بیس و پا ینج کفندی ملازم
خواهد شد بنظر این من شمارا از پیشتر اطلاع کرده ام که ما
باد ای مطلوبه مرا اطمینانی حاصل نباشد از مواخذه مرا بری الذمه
خواهند داشت و ازین وقت بجیسکه راو حکم فا بیز گشت که شما
کو اغذ مداخل و مخارج ملک طیار سازند هرگاه آن کو اغذ
صورت طیاری می پذیرد بشما اطلاع خواهد رفت و شما از وقت
تکلیف فرموده کو اغذات را بملاحظه خواهند آورد و بالاتفاق
همدیگر برای ادای رقم افزایش راهی بیرون میتوان برآورد
و من موافق مشوره عمل خواهم کرد و در مقام دیگر در همان خط

تحریر ساخت که پیشتر ازین درباره ترکیب مجوزه اصلاح
جمعیت نوشته شده بود که معاوضه اخراجات جمعیت تازه
به تخفیف جمعیت ما میسر میتوان گشت اگرچه هنوز تدارک
جمعیت بتخفیف آوردن جمعیت خود را یافته نگشت
برانیهم انصاحب تحریری فرمایند که بذمه ریاست این سرکار
خرج جمعیت نوافزوده متعلق گردد واویله درحالتیکه
به تخفیف جمعیت زری برای ادای جمعیت افزوده اول
تاحال بمعرض وصول نرسیده است من به بازادای اخراجات
جمعیت نوافزوده را بجز اینکه به نسبت سرکار خویش الزام
خلف وعده عاید سازم چگونه متحمل باشم
مقدمه شزدهم استنباط کردن گورنر از ایراد نواب دلیلی برای گرفتن ریاست
این شکایتها را گورنر برای برپا ساختن دعوی دیگر دستاویز
یافته در خط موسومه ایلچی به بیست دوم جنوری سنه ۱۸۱ ظاهر ساخت

که اگر آن بحران خطرناک رسیده است که نواب شروطی با سرکار
عظمت مدار ادا کردن نمی توانند پس این معصیت محمول
بر غفلت نمودن نواب از نصیحت و گذارشات مکرر ما
مقدم نیز باید تصور نمود و اگر نواب بدل و سرگرمی در عمل آوری
امر نیک اندیشی و انتظام دهی خانگی یعنی معزولی جمعیت بیکاره
خود با صلاح من متفق میماند زری برای تدارک اخراجات
جمعیت افزوده بکفاف مهیا میگشت حالا بر سرکار عظمت مدار
واجب است که در سود و بهبود نواب و سرکار خود که بیک روش
و بزودی ابتری و خرابی موجود است مداخلت کامل سازد
که آن سبب نقصان زود راه در مداخل آگاهی میدهد
در ضمن این سیاق میگویم که اگر بیخ کنی جمعیت و زیر آمدنی کامل
و بالاستیعاب از اخراجات باقی خواهد داشت بلکه افزونی
از مساوات اخراجات نو پیدا گشته میتوان بود چنانچه همیشه

آنجمعی را کورنر به کمال بے باکی بر زبان آورد و اندیش تعویقی که از
تغیر مزاج نواب عاید گشته و حالا عدم استرضای نواب
بغلوییت رسیده جرف جند ایام تصدیع عاید نیازد
و وقوع خرابی یک آن ورزد که کورنر بیانش مولنا کی فرمود
اصلی بدارد و اگر علے العکس آن خرابی در حقیقت می بود
پس عذر بر طرفی بلیا تن وزیر برای بار ... تازه
محض از پایه خالی بوده است و در خط مندرج است که نواب را
از هشته آگاهی بر آنجمعے حاصل است از باعث عیوب مختلفه
ترکیب ریاست که بر همان مقدمات ریاست نواب جاری است
نالان بوده ام و نواب از ان عیوب مطلع گشته بارها
باصلاح ملک خود بامداد سرکار عظمت مدار استدعا
نموده است و میدانم که مجاری ترکیب موجوده حال
باندرجه از مداخل خالی خواهد کرد که رسانیدن مدد خرج جمعیت

ز تحصیل غیر ممکن خواهد کرد و بجای عیوب سخت و روز افزون
روش خیر اندیشی و نیک سگالی تدارک میتوان کرد که آن
بمحافظت مال و جان خلقت را باعتماد معمور سازد و بر ریاضت
و محنت برانگیزد و بر انتظام و بر اطاعت نمودن حکم واجبی
سرکار بنای مستحکم انصاف بحصول نیکی و بامید آینده مستقر سازد
مورخ گوید گورنر اینجا خوبی ریاست را بر عدالت و انصاف
اساس مستقیم طرح ساخت عجب ست چیزیکه مناسب وارد
دران ملحق نساخته تکلفت که بدون آن انصاف اطاعت
رعایا از حیز امکان دور است فقره در ذیل خط
واقع است نهایت قابل غوص و غور است یعنی گورنر
میگوید که از دریافت کامل بغور و تامل این حال را که از لوازم
امور عمده است مرا یقین حاصل که چاره خرابی ضلع او و بنیج
محافظت حاصل نمیتوان گشت مگر تا وقتیکه حکومت کلی فوج

و مملکت با شمول تقرر معاش معقول برای نواب و خاندان

آن [illegible] در قبضهٔ سرکار کمپنی مفوض نخواهد شد بجز این علاج دیگر

اصلاح کثیر در مداخل ملکی نمیتوان یافت آخر الانجام حفاظت

بیرونی با انتظام اندرونی نخواهد بخشید الغرض اگر نقشه بر همین منوال

بود که هرگونه آفت را از ریاست یکبار میکند زشت و گورنر

جنرل را اعتقادی بحث این ملک اصل و شتی پس در عمل آوردنش

چرا تحمل یکسال آن شتابی ساخت ارادهٔ گورنر جنرل بهادر [illegible]

سالفتی این شمول سفیر و وزیر بطور عهدنامه قرار یافت

اما بر زبان راندند که اگر نواب به بدبختی خود تحریک مشورت

مشیران غرض گو بر انکار این عهدنامهٔ مجوزه بالکلیه در دل خود

جا دهد آن زمان شما به کلمات مضبوط ارمغان با ادب بنواب آگهی داد خواهند

که زر لک با آوای بلد و خرج تمام و کمال بر وقت برای جمعیت فوج

بدون توقف یک آن انچنان قرار گیرد که هیچ یک تنخواه [illegible]

هی نیافته باشد ازین سبب از نواب مستدعا دارند که باستمرار

رهٔ ملک که در احوال اعتقادی بادای رقم ضروری کافی و کامل باشد

ر قبضهٔ سرکار کمپنی بحکومت بگذارند مورخ گوید در انتخاب

ن ضلع مکنون خاطر بود که نواب را از وسایط بیرونی و هم محافظت

نمودن از مخاطرات باز دارند پس بنظر این دوابه و روهیلکهنڈ

اولا منتخب کرده و در صورتیکه مداخل ضلعهای منتخبه کافی نباشد

اعظم گڈه و گورکهپور نیز ملحق ساخته باشند و در همان روزها

ورنر جنرل خطی بهمان مضمون و قریب بهمان الفاظ بنواب وزیر

تحریر ساخت در خاتمهٔ این کلام مندرج نمود که خواهان میباشم

که شما را برینمعنی یقین حاصل بوده باشد که تمام راه حوادث

دراو دار از عهد مسندنشینی شما بنابر مستقیم ماندن بر خلاصه انحطاط

که برآئینی شامل است سرکار عظمت مدار را ازان گزیری نیست

بر من فرض عین گردیده است و سزاوار منقبوام شده

اراده

ازاده في ذاته از بيانات مكرره خود در عدم درستي مقدمات و عاجز ماندن بر انتظام آن و خلقت را برغبت بطرف خود ملکشیدن بتعجب و تاسف در مطمح خاطر جا دهند مورخ گوید نتیجه ازین دلایل ضرورتاً و برملا همین مي برآید هر رئیسي که کردارش قبیح و میل خلایق بطرف او از افعالش دور باشد باید که ترک سلطنت نماید یا جبراً از و ترک سلطنت خواهند نمود هر آئینه ما مي بینیم که چه قدر مستحکم دفوي کورنر در اصحاب این تعلیم برآمده اند

مدد خرجي که بمطابق عهد نامه مقرره شور صاحب اني وزير مير سيد برقسم مقتضا دو شش لک مقرر بود و خرج ساليانه جمعيت افزوده که از سر نو بار آن بر نواب افکندن ... پنجاه و چهار لک و دوازده هزار نهصد و بیست و نه روپیه بود جمله آن یک کرور سي لک دوازده هزار نهصد و بیست و نه ...

گردید و از نواب سوال کردند که شما مملکت را بحکومت استمراری
بسرکار کمپنی تحصیلیکه در احوال خرابی موجود دارد گذاشت بیاید
و لحاظ صلاحیت آن که آینده بهمان رقم صورت خواهد گرفت
ملحوظ نسازند الغرض بعد منع مصارف تحصیل و بعد این تخفیف
برای نواب ملک یک کرور روپیه باقی ماند درین صورت
هرچه از نواب ملک گرفته شد زیاده از نصف ملکه خرچی
کم از دو ثلث تمامی ملک بوده است
ایمای گورنر بتاریخ شانزدهم فبروری بنواب گذرانید و بیست و ششم
اول صحبت فیمابین ایلچی و نواب وقوع یافت ایلچی
گوید که کلام آن روزه نواب اگرچه انکار صاف از سوال
اول محمول نشد لیکن نفرت علانیه بقبولیت آن منکشف گشت
مگر پیش از تلفیف خط مورخه ششم مارچ مکاتبه نواب اسمی
گورنر فامیر گشت و دران خط در مقدمه عدم استطاعت ادای

مبلغ خرچ افزوده نالان شده توجیهی ساخت که مراتب گذارش
من بابت عدم مبلغ ظاهرا از اندیشه اینمعنی دور بوده که گورنر این
سوال را بران حمل ساخته اند مگر شاید گورنر انرا کافی دانسته باشند
اما به تجربه و امتحان کافی نگشت و چونکه تابرها از پیشگاه گورنر حکیمی
رسیده است که شما تکلیفات خود از ایلچی بیان کرده باشند
و مطابق مشورهٔ او عمل نمائید ازین موجب حال خود نزد ایلچی منکشف
کردم و زیاده ازین پیچ و تاب رسیده دل خود نگشودم و باز گفت
که درمیان معاشرت و مکالمت کدام سدّی در اجرای مقدمات
از ما ها بل نگشت و در ادای اخراجات جمعیت نو و در ایفای
اقساط مد خرچ متقرره آن کدام تقصیری از قوه بفعل نیاید
و علی الرّغم آن اخراجات اقساط برابر ادا شده است یعنی مطابق
آن قسط مد خرچ متقرره و اخراجات جمعیت افزوده تمام و کمال
تا آخر جنوری سنه ۱۸ ادا گردیده است و کرنیل اسکات خود

درین باب شکوری بیان ساخته اندیس مراجای حیرت وتاسف
کامل است که هرگاه درین ریاست سابقا ادای اقساط با وجودیکه
از اقساط موجوده کمتر بوده وهمواره باقی میبود وسال لسلسل
داخل ملک را ویکمی آورده بود مراینهم کدام سوال بچنین شانی
در پیش نگشت عجب که سلسله جنبانی ارش بظهور رسید در ریاست
دوستداری که بعنایات انتخاب مترصد خوبیهامی باشد
در اطاعت سرگرم وخلوص محبت از ته دل ظاهر میسازد
واقساط را با وصف افزونی قسط بر وعده ادامی نماید وهمیشه
درکوچک دلی با جناب رفتار هموار نمودار میسازد
نواب اظهار می نماید چون درسوال اول قابلیت اقبال هرگز ممکن نیست
ومطابق آن جواب صاف تحریر آورده ام وازدستهای
خویش خود را از مملکت میراثی خود دور اندرختن لا محاله
غیر ممکن است واز زر تقاب انچه کیت چه تمتع خواهم برداشت

در اینصورت خلاصهٔ مرکوز ما همین است که من گاهی مرتکب
نخواهم شد   آنجناب در رشته مستعد کردن خزانهٔ ما
ملکی با ادای ما هوار جمعیت انگریز که تحریر فرموده اند چونکه
تعویقی و اهمالی در ادای اقساط برای مصارف جمعیت
نداشته ام مگر آنرا بر وعده رسانیده ام پس نمیدانم که
حاجت بدرخواست ساختن از من مداخل ملکی را باعث گردیده
و من خود امید دارم برسانیدن ملک باحوال ترقی که از
در احوال ابتری گرفتار بوده است و از ترک آن امید نه
کلی یا بالاستیعاب مقطوع خواهد گشت پس چگونه تفویض
مملکت را جایز داشته باشد   مورخ گوید   جواب آنجناب
طولاً و تفصیلاً مورخهٔ هژدهم اپریل مشتمل بتاسف بر
هردو سوال و متضمن به بیان خرابی و تنزل ملکی رفته رفته از بد
وزیر حاصل گردید گورنری فرماید که من بشما بکلمات نهایت

صریحه و آشکار اظاهر میکنم که بیش ازین تحمل نمودن بر اظهار آنچه
بربادی که از کردار مدامی خرابی عیوب فی نفس الامر در متعدی فوج
و ملک و سود و بهبود کمپنی لاحق است برمن فرض است که جا بیز
ندارم مورخ گوید بعد از بیان مقدمه تکلیف موجود
از ماندن جمعیت نواب که تا امروز بعذر نامناسب از بر طرفی
کناره گزیده است گورنر نوشت که شمارا بباید مید هم آن طلقت
الحال برا که اثر اشما بادعان تمام بلحاظ حالات سابقه که سبب تکالیف
شما همان بود قبول کرده اند و بارها من بشما همین انجام ظاهر کرده ام
که به بیشکی گرفتن جیقدر انجام نقصان انتظام تحصیل است و تحصیل ملک
بزور فوج از بس زدیه خرابی آور است و نقصان هر ساله در جمع
ملکی حاصل و قول بے اعتماد انه که عاملان و متعهدان برای خورد خود
میسازند و مصیبت خلایق از نبودن سایه ریاست و بی ظلمانی
در باده مال و جان در تمام ضلع او دموجود پس تغیر دادن فی الفور

و در ترکیب عمل حقا که محض آماده شدن بدریافتن طمانیت از برای
اخراجات فوج سرکار کمپنی ضرورست بلکه بپرداخت سود و بهبود
دیگر هم بطالع او دلحق میتوان بود و هر آئینه اراده امر مشکل بعلت
غیرتامه و با تغیرات ناقصه که هر آئین آن در سهو و بد انجامی منسوب
و هر سر انجام ساز آن بداغ بی انصافی موسوم باشد ولا حاصل عبث است
مورخ گوید این کلام عجب طرفه تر واقعیست یعنی آئین گورنر
انیست که درستی و تیمار ترکیب ریاستی که اصلش از خرابی ها
خراب شده باشد نزد گورنر صرف برکندن از بیخ است
گورنر دلایل دیگر پیش می آرد که نواب وزیر عدم قدرت خویش
در مقدمهٔ اصلاح ریاست اقرار ساخته بود و بی کمی اجرای
خرابی از روز تمکن بر مسند اظهار نواب تصدیقی بخشید پس باید که
ریاست خود را ترک سازند و کسانی را که از دست ایشان اصلاح
کامل و عمده بانصرام آید مدخلت دهند و متعاقب آن گورنر تحریر

فرمودکه غرض عندیه شما درباب سوال اوّل هرچه مکنون خاطر بوده باشد امّا حقیقت سرکار کمپنی بگرفتن مملکتی راکه بحصول زر ضروری برای مصارف شرایط محافظت شما طمانیت بخشد بی شبهه حاصلست واین حقیقت راگورنر بنظر دور و تعمق ثبوت نمود یعنی تا تنزل متواتره ملکی دربارهٔ حصول آمدنی وعدم کفاف نمودن مصارف ضروری ثمرهٔ بدعملی نه بخشد

معلم نوزدهم اگر نواب برغبت ملک بتهٔ ها بارهٔ ازان گرفته شود

بتاریخ بیست هشتم اپریل خط بهمین مضمون وملفوظ بهمین الفاظ مزینه بدستخط گورنر نزد ایلچی ارسال گردید وارادهٔ جزم بگرفتن ملک اگرچه وزیر از قبول کردن آن متنفر باشد مصمم آمد وگورنر می نویسند که بمعاملهٔ او دوباره رجوع بمن آوردن حاجت ندارد درینصورت بعمل آوری مطابق حکم مندرجه اینخط بدون انتظار صدور کدام حکمی دیگر شمارا اختیار داده شد پس درصورتیکه

یا اگر نواب باصرار از هر دو سوال انکار نماید شما نواب را آگاه سازند
که گذرنرش شما درین امر محض عبث ولا حاصل خواهد شد
و ظاهر سازند که هر حکم نافذ است که به تسلیم ملک تجویزه بزودی
اصرار سازم و در صورت انکار از طرف نواب باجرای احکامات
ضروری در حصول انکار در ارسال جمعیت انگریزی برای انضباط
اقتدار سرکار کمپنی دران ملک شما را اجازت است
نواب بعضی اقرار خود را استدعا نمود چنانچه من جمله آن یکی
این بود که ماندن مختاری کامل ما از آینده در حصه باقی مانده
مملکت باقرار مستحکم و مستند کفالت داده شود و گورنر
در حکمنامه موسومه ایلچی مورخه بیست هفتم مئی در تحریر آورده اند
که گورنر بدادن مختاری بنواب با این جمعیت کثیر در باقی
ملک کور را ندارند چرا که گورنر گاهی انتظام را فراموش نخواهند
ساخت که مقصد اهم گورنر نه صرف اطمینان بحصول مداخل خرج فوج

بلکه الطاف ایشان زیاده از فوج وزیر کلوان حافظ بوده است

مورخ گوید یک جمله از مدعای گورنر که در مکاتبات باوزیر

گذشت انکشاف نیافته بود همین است اما انطباق نمودن آن باکلام

گورنر با اینجا گشته است متعذر است که عیب بی نافرمانی در هیچکار کی

همان فوج سببی بوده است که رزان سبب انگریزان عزل آن

منظور داشتی و مطابق این اظهار نواب از جمعیت نواب زیاده تر

آراسته بود یعنی لکهار آمد بسیار رسیکشت پس انگریز آنرا زیاده

تنبیه میداشتندی و در خط مورخه هشتم جون ایلچی

روئیداد دیروزه که فیمابین او و وزیر واقع شد بیان نمود

که من از نواب بیان ساختم که سراسر مضمون و خلاصه شرایط

شما از بس تاسف و تعجب در دل گورنر انگیخت و برای اطلاع

از همین معنی مرا حکم است که بالکلیه گورنر را از همه شروط شما انکار است

نواب جواب داد که چون در کاغذ من شروطی مندرج بود که بامید آن

تفویض ملک را طالب بودم پس چون با نکار سوال من پرداختند کو بند
هیچ گونه اختیار بر من نگذاشته شد بجز انکه در هر امری که منظور گورنر
باشد بسکوت اطاعت آن بعمل آورم ایلچی گوید من از نواب
باز بیان کردم شروطی را که مرضی آنجناب بکفالت انیمعنی
که باقی ملک بر نواب و اولادش قایم ماند در آمده است و آن
مطابق سلسلهٔ ذیل بیان کرده شد اول جاری ماندن حقیقت
کمپنی بداشتن جمعیت انگریزی در هر جا که منظور باشد دوم
نصب فوجی نواب محصور بر آنحدی که فی الحقیقه برای تحصیل
مداخل و کار بار جلو ضرور باشد سیوم تقرر حیان دستور العمل
عدالت کوتوالی که ازان توقع بیشتر انتظام اندرونی ملک نواب
و در وشش طاعت بی خلش بحال رعایای هر قسم حاصل بوده باشد
مقدمه بیست دوم عزم نمودن وزیر بنا بر روانگی حج
ایلچی می نویسد که جواب نواب از بس بدل ناخن زن بوده است

یعنی نواب گفت که اختیار رفروده کاه مغرور نمودن جمعیت [illegible]

مرضی باشد میشه وغیره دیگر مجمع و محل حوادث گشت که مطلب آن

از طفل هم منکشف است و قبول ساختن چنین شروط عهد ممکن

بوده است و مینویسد که من به نواب بنا بر دو کردن شبهه

باطل التماس کردم و گفتم که در عقل سلیم خود حاضر سازند و بر انجام

انکار بر سوالاتی که اینها را گورنر از چنین غور و تفکر برآورده اند

غور نمایند نواب جواب داد حاشا من بکسی نوع براراده

گورنر حرف الزام جلدی و بی تاملی نداشته باشم اگرچه غور

گورنر آن امور را در پیش آورده است اما من آنرا بمعرض قبول

جا دادن نمیتوانم مگر غایتش اینکه از من اطاعت این امور

بمجبوری بسکوت کردن خواهد افتاد و علاوه بر این نواب گفت

که اگر گورنر رخصت و اجازت رفتن حج دهند و اگر ندهند باید بهر

اما تمام مملکت و خزانه من در قبضهٔ اختیار گورنر است و نیز مرا

نخست بمقابله ناحصل است و نه طاقت آن دارم اما تبولیت ...
بر رضا و رغبت بر سوالات نقصان او و بر عزت ما غیر امکان است
مقدمه بیت سیوم زوانکی از بل هنری و لزلی نزد نواب بحصول صورت قبولیت
کورنر را منظور گشت که قسمت از ظهور جبر بگرفتن پاره
ملک از ملک نواب کنار کزینید وبرای حصول صورت قبولیت
به شکنجه تقاضا در افکند و برایلچی با وجود کوشش دایمی
با صرار بحصول قانع نشد و سیم چون اراده که بردل کورنر
فرستادن برادر خویش ولزلی را بر وکالت نزد وزیر
قایم بود اطلاع ساخت متوقع اینکه قربت خویشاوی او با حاکم
ریاست دل نواب را بخوف خواهد انداخت و تجاوز نمودن
از اراده مصرحه کورنر غیر امکانی متصور خواهد گشت
چهارم قسم تقاضا را بحصول نقد ترک نفرمود و بر حکمت عملی را
دیگر پیش نمود بلکه بعضی حکمت زبردستی پیش گرد

یعنی اگر تشدد بدر خواست قرضه با صرار که در صورت ...
کمتر منظور بودی و در ینحال که با وزیر اصرار آ در ... ...
در حقیقت زبردستی همان است گویا که امری بود هرچه ...
فواید خواهد بخشید اوّلاً در باب آرام و خوشی نواب دوم
آسایش خلایق او و سیوم بر سر کار کمپنی اگر علی الرغم این امر
نواب بید ولتانه قبولیت ندید نواب احالی کنند که تسلیم
ملکی امری است اگر حاجت خواهد افتاد اتمام آن بزور و قوت
بمصرف خواهد رسید و در ماه جولائی ایلچی همان جاده را
اختیار نمود یعنی به بعضی عمال و مستاجر عمده آن ضلعها که اراده
بگرفتن آن ضلع بود اطلاع کرد که شما برسانیدن رقم آماده
و به بجا آوری طاعت سرکار عظمت مدار مهیا بوده باشند
پس بملاحظه اینحرکت نواب گفت که صد حیف این حرکت مرا
در دل دردی پیدا کرده است و مرا در دریای مذلت انداخته است

[illegible] مطالب با صرار که هر چه نواب را تحریک کرده شد نواب مقابله
آن حرف با طاعت و با سکوت مجبوری و بالغرت در پیش آمد
و اظهار [illegible] د و اراده نمود که حصول رخصت حج بران مشروط
باشد با حصول [illegible] عمل آوری درین امور ببیند که انرا بدون درود فرس
دیدن نمی توانند و نواب در آمدن اختیار خویش باز اقتدار
ریاست باقیمانده گذارش کرد که وقتیکه نقش حج بانصرام
رسد ریاست در دست باز من آید   بتاریخ سیوم ستمبر ۱۸
ولزلی بلکهنو فا برگشت   و پنجم همان ماه حقیقت نامه بتشریح
مقدمی وکالت خود گذرانید و صحبت اول بتاریخ ششم منعقد
گردید و در همان صحبت هر دو سوال باز راجع گردانید
و وزیر با کلام اطاعت آمیز بدریافت مجدد حواله ساخت
و تا پانزدهم ماه بدادن جواب تعویقی حاصل شد هرگاه تو
قبول [illegible] اول که از دادن چنین ریاست از خاندان

بدنامی و داغی بر ناصیه عزت است فاطبته سرهانکی کهیداروم
هردو وکیل یعنی ولزلی و ایلچی لشمول هدیکر صدور یافت عجاب
است از انکه در کدام سیر و تواریخ در مقدمه سفارت صلح
گذشته باشد و جواب گفتند که ظاهرا اشتهار آنجناب الاول
در نظر آورده اند که گویا عمل آوری آن از قبضه ریاست شمار
مهجور خواهد ساخت این نیت بلکه مطلبش اینکه شما او متعلقان را
بمرتبه عالی درجه خواهد رسانید مورخ گوید صحبت آدم
با مقابل خود چنان میتوان بود بصداقت هر سخن که دیگری گوید
تکرار کردن صلاح ندانند اگرچه دیگری بغرض محال منغز باشد
که سفید و سیاه یکرنگ است اگر برچنین حالت هم می بود آنوقت
سوال انیقسم رجوع میتوان نمود اما حالا بکدام امید از محفوظ
ماندن از عیب و پرده دری که از وزیر تفویض ریاست تمام ملک
مدای کمپنی را استدعا کردند و سکوت نه ساختند. در ملک رجوع

... مستند اما الیمن عقب یعنی غضب قرار نگردند بلکه اثر این باده
... استقامت موسوم ساخته شد در مقدمه گذاشتن ملک و دواو...
... معاف نواب تعویق کردند تا تاریخ نوزدهم ستمبر نظر بر تعلیم بردن
... ایلچی ... گورنر حکمی رسید که در آن آگاهی بشد از طرف
گورنر که در صورتیکه از نسبت وزیر در قبولیت دادن یکی را
از هر دو سوال انکار با استمرار بوقوع آید فقط گرفتن یکپاره
ملک بعمل نخواهد آمد بلکه تمام ممالک ضرور گرفته خواهد شد
و گورنر موافق عادت خود اراده خویش را سلسله استدلال
جنبانید یعنی اغراض صلاح و فلاح کمپنی با طمینان نمیکرد د
تا وقتیکه در او د نیک عملی حاصل نباشد و تا وقتیکه نواب
قبولیت خود از یکی ازین دو سوال ندهند نیک عملی در او د ممکن
نمیتوان شد درینصورت صرف مناسبت نیست بلکه حکمرانی
تمام ملک واجب و فرض است و این کاغذ ...

مخبر است که در ینصورت شمارا بدادن اجازت هیچگونه تامل

که در صورت مراجعت مرقوم الصدر شما نواب را بالفاظ صاف

اراده سرکار کمپنی با خذ تمام عمل و دخل فواج و ملک اضلاع ... داد

ظاهر نمایند اگر براین اظهار هم در تبدیل اراده نواب ... باشند

گورنر حکم سید بند که شما در تقسیم فوج هرجا که مرور باشد و با تمام

نمودن بند و بست دیگر سرگرم بوده باشند اما در همان ایام که این

احکام مرقوم گشته بود وزیر کاغذی را ارسال کرد که وزرای نواب

سوال دیگر قبول ساخت بشرطیکه نواب را برای حج اجازت شود

و پسرش بطور ولی عهدی در ایام غیبت شان بر مسند متمکن باشد

و نواب بسبب انیمعنی باین کلمات ظاهر ساخت که من بی عزتی را

مرتکب خواهم شد و روی نمودن به خلقت از بس ناگوار خواهد شد

وکلا را تشویشی حاصل شد و در صدد یادداشت الزاماتی که حالات

و نیز دکیت شان بر سرکار کمپنی افکنده بود کردیدند اما از ... ان

قبولیت نواب را در امر محقر هم بسبب مقدمات جزوی ناپسند
انگاشتند و حالا از قبول کردن سوال اول یاس داشتند ایلچیان
می نویسند که هر بر و بد ادوی که فی الحال از وکالت ما متعلق است
که ما بیر انجام ان الی الغور در یافته باتفاق تقرر کرده بر این متیقن شامل
شدیم که غایت اعظم این وکالت بطوری با تمامی نمیرسد مگر که
بر سوال نواب انفصال سازیم چنانچه کاغذ متضمن قبولیت سوال شان
مستند بدستخط و مهر ما هر دو بتاریخ بیست چهارم ستمبر نزد و زیر
گذرانیده شد

تاریخ بیست هفتم

نواب استدعا نمایند که در حکم رانی خویش در تتمه ملک اطمینان
باید بنواب گفته شد که بر بنا انیمعنی بیشتر بسیار مطارحات
گذشته است در حقیقت سرکار کمپنی در ملک او د نه محض بجد رسانختن
بندان مملکت که بنا بر ادای مصارف محافظت ملکی سرکار
سد بلکه در باب ملک باقی هم که انرا به تهانه بندی

از جمعیت انگریزی انتظام کردن ولایتهای بنگ به [illegible] مح

مورخ گوید این چه مفهوم است مگر انکار را گفتن است

ملکی و فوجی این حصه هم در دست انگریزان باقی خواهد ماند

سلطنت وزیر اقتدار رئیسانه گرفته صرف نام ریاست [illegible] باید گذاشت

وزیر در مکاتبه خود مورخه بیست هم تحریر نمود که صاحبان عالیشان

که مرا از جدا کردن یک حصه ملک خود هرگاه در باقی هم مختار نسازند

نماند هیچ یک فایده مترتب نخواهد شد هرچند نواب این معنی را

عظیم تر تصور کرد مگر از آنروز ازین سوال باصرار نمودن درگذشت

مقدمه بیست چهارم تسلیم حصه ملک ضروری برای خرج جمعیت

وکیلان در تعویق ساختن در انفصال تنه نامه اولا از در خواست

ساختن نواب توجهات بی حاجت را که اگرچه آن مقدمات

عظیم تعلقی داشت که بیانش در تنه نامه با لفاظ مبهم بسیار مندرج

بود و دوم از لیت و لعل نمودن بار سال حسابی که اگر دف

چونکه در بعضی امور از ان ابتدای عهد دفعه مباحثه در آمد فی بعضی تعلقات
واقع شده نالان شدند مگر بتاریخ دهم نومبر عهدنامه از طرفین
منفصل یافت و چهار دهم در بنارس از طرف گورنر مستنند
گردید که درین عهدنامه نواب مملکتی را که مداخلش یک کرور
سی و پنج لک بیست و سه هزار چهار صد هفتاد و چهار روپیه معه
خرچ تحصیل بود تسلیم داشتند و حکومت سرکار کمپنی را بر باقی
مانده هم بگذاشت باین کلمات که از قبل کمپنی ملک باقی مانده
نواب را بعد تفویض ملک بگذاشتن آن در قبضه نواب و ولی عهد
و وارثان او با اجرا داشتن اقتدار نواب و ولی عهدان بر باقی
مذکوره کفالت میسازد و نواب اقرار میسازند که در ملک باقیمانده
خود چنان ترکیب عمل قایم خواهند داشت معرفت عمله داران
خود که از آنها ترقی رعایا حاصل شود و حفاظت جان و مال
خلایق را از آن عاید گردد اجرا خواهند نمود و همیشه نواب از متعلقان

ضروریات زندگی است که هرحیوانی بالفطره و از روی سرشت ونهاد طبیعی خود بدان شعور دارد وهمان شعور ویرا درطلب می کشد واطلاق علم بر این مایه از حس و شعور ازباب مجاز وتوسع است .

ــ ب ۲۰۰ ، مطابق نسخهٔ ص صحیح است .

ــ ب ۲۰۱ ، ببود : در این مورد بمعنی (هست ، باشد) استعمال شده چنانکه در بیت (۸۸) بمعنی (شد ، شود) آمده و درمثنوی بمعنی (هست) مکرر استعمال شده است مانند :

مثنوی که صیقل ارواح بود　　باز گشتش روز استفتاح بود

این‌چنین کس‌اصلش‌از افلاك‌بود　　یا مبدل گشت اگر ازخاك بود

ومفادآن موافق است با مضمون بیت (۲۳۵) از همین کتاب که در آن بصراحت شرف انسان را برجنس حیوان بمعرفت وتوجه بمعاد شمرده است .

ــ ب ۲۰۲ ، مصراع دوم را مطابق نسخهٔ (س، ف) اصلاح کنید .

ــ ب ۲۰۳ ، ازاینجا ببعد متوجه است بسیر انسان درمراحل مختلف صفات که هر درجه حاکی و نمودار یکی از مراتب آفرینش است بدینگونه که اولین مدارج جذب و دفع است که ازاوصاف نباتی است وهرجسمی که نفس نباتی دارد این دوقوه دروی پدید می‌آید وزآن پس شهوت خوردن وخفتن وآمیزش جنس درآدمی بظهورمیرسد که منبعث ازجنبهٔ حیوانی است وبا دیگرجانوران دراین صفات شریك است و بعد ازان نفس سبعی وقوت غضبی که اقتضای غلبهٔ برغیر وانتقام می کند درانسان ظاهرمیشود وپس ازآن‌حب جاه وشهرت وریاست جویی بروی غالب میگردد که مستلزم ناموس وفریب وخودآرایی وحیله سازیست واین همه تلقین شیطان وازخواص نفس شیطانی است و از این مرتبه که بگذرد حالتی برزخی بدو روی میدهد که طالب خیر است و بنیکی میگراید و صفات او تبدیل یافته ولی هنوز بگوهرمبدل نشده وتبدیل ذات دست نداده ودرحکم دیومردم‌وجن است که بگفتهٔ اکثر قدماروحی است‌ناری مستعد خیروشرویا مایل بخیر برخلاف شیطان که روحی ناری ومتمرّد ومعرض ازخیرات است واز این درجه که گذشت و بکمال علمی و عملی نائل آمد متصف میشود بصفات روح کلی قدسی و بمقام ملکی ارتقا می‌یابد اما هنوز گرد حدوث را بر نیفشانده و اثر امکان در وی باقیست تا اینکه تبدیل کلی حاصل گردد وازملایك نیز درگذرد وموصوف بصفات الهی شود ودرنورقدم مستغرق گردد و ازکون وحدوث برترآید و این بحث تقریباً موافقست با آنچه مولانا در مثنوی فرموده است (چاپ علاءالدوله ، ص ۲۹۵) .

برای فرق جن وشیطان رجوع کنید به: تفسیرامام ، ج ۸ ص ۳۱۳-۳۱٦ و کشاف اصطلاحات‌الفنون ، ج ۱ ، ص ۲۸۷-۲۹۲ ج ۳ ، ص ۱۱۳۱ .

ص ۱۲، ب ۲۰٦، درناربود چودانهٔ نار: ظاهراً تشبیه مردم معذّب بدانهٔ نار، بنابر آنست که دانه‌های انار غالباًسرخ وآتش‌فام یاازآنجهت که درهم فشرده وبضغطه وفشار دوچار است چنانکه دوزخیان .

ومصراع اول مطابق ذیل و نسخهٔ (ص، ف) درست است .

ـ ب ۲۱۳ ، پاورقی که مطابق نسخهٔ (ص،ف) نیزهست انسب است .

ـ ب ۲۲۲ ، ظاهراً مصراع اول چنین است : قدت قلم است و نطفه انقاس ـ یعنی نطفه (بتقدیم‌طاء مشاله برفاء بیك نقطه) وانقاس (بقاف نه فاء بیك نقطه) بمعنی مداد ومرکب زیرا دراین صورت مقابلهٔ اجزای انسان با ادوات خط و لوازم کتابت تمام‌تر و ترتیب‌آن بحسب لفظ محفوظ است درصورتیکه اگرمطابق متن و نسخهٔ (ف) بخوانیم ترتیب محفوظ نمی‌ماند .

در نسخهٔ (ص) صریحاً و واضحاً چنین نوشته است (نقاس) بحذف الف و بقاف نه فاء بیك نقطه که بی شك همان انقاس باید باشد ودر نسخهٔ دیگر مکتوب ۸۲٤ چنانست که ما ترجیح میدهیم .

ص ۱۳ ، ب ۲۲۷ مفاد این بیت مبتنی است بر اعتقاد حکما و متصوّفه که گویند دوزخ‌وعذاب حقیقی محجوبیت‌ومحرومی ازدیداراست وآنچه درباره انواع عذاب گفته‌اند تصویر حالات نفسانی ودرجات نقص اهل حجاب است .

رجوع کنید برسالهٔ حی‌بن‌یقظان تألیف ابوبکربن طفیل اندلسی متوفی ۵۸۱چاپ دمشق ، ۱۹٤۰ ، ص ۱٤۳ .

ـ ب ۲۲۹ ، مطابق ذیل ونسخهٔ (ص ، ف) بخوانید .

ـ ب ۲۳۰ ، در بعضی از نسخ قدیمه بجای‌حرکت اضافه یائی بآخرمضاف در کتابت می‌افزایند ونظیر آن در معارف بهاء ولد بسیار توان دید . (مقدمهٔ نگارنده بر معارف بهاء ولد طبع طهران ، ص ما) و معلوم میشود که این رسم‌الخط تا موقع کتابت نسخهٔ متن نیز معمول بوده است .

ـ ب ۲۳٤ ، مطابق ذیل ونسخه (ص) ونیز نسخهٔ (ف) مناسب‌تر است .

ـ ب ۲۳۹ ، این بیت درمتن‌ونسخهٔ (ص)بیك صورت وفعل «نشناخت»و«نشناسد» در هردو ، بنفی‌آمده ودرنسخهٔ (م) و(ف) باثبات هردوفعل نوشته شده ومناسب‌است با مضمون حدیث :

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ .

ـ ب ۲٤۰ ، اداکردن: رسیدن ومنتهی‌شدن است بچیزی نظیر تأدیه درزبان‌عربی.

ص ۱٤ ، ب ۲٤۸ ، این بیت درنسخهٔ (ص ، ف) مقدم است بربیت (۲٤۷) ونظم مطلب نیز همان ترتیب را اقتضا می کند ومعنی‌آن هم بر وفق آن دو نسخه درست است ونسخهٔ متن معنی ندارد .

ومفاد بیت اینست که چون نام موجود برتو اطلاق میشودبهتر آنست که بنام بسنده نکنی وبمعنی وجود وحقیقت آن متصف باشی واین معنی در صورتیست که این بیت‌را بر وفق ضبط نسخهٔ (ص) بخوانیم : « آن به که باصل خود بباشی »

واگر برطبق نسخهٔ (ف) بخوانیم معنی چنین‌خواهد بود : بالجمله چون ازوجود جز نامی با تو نیست وآثارآن درتومشهود نمیشود آن بهتر که دراصل نباشی ورخت در

سرکار یعنی مشوره خواهند پرداخت بر طبق نصیحت [illegible]

آورد. مورخ گوید که هیچ یک مختاری باز یاده تر کامل از این [illegible]

یافت که در سرانجام متابعت در یمی به نصیحت های خویش [illegible]

مقدمه بیت نجم تقرر اسباب سرکردیها [illegible]

در همان چند روز که گورنر نامه را مستند کرده بود شوری عظیم

بعمل آوری چند رونده و انتظام تعلقات مسلمه بنا نهاد و از دیگران

یعنی سه کس از اهل قلم را در شوری قرار داد و برادر خود بیشتر

ولزلی صاحب را به نیابت گورنری آنملک و بعهدهٔ مقدمی در اهل

شوری منسوب کرد

همان روز گورنر کار دیگر ادا کرد یعنی اخبار انفصال تذ نامه متعلقه اشارات

حصول منافع که مرکوز گورنر بوده که در معرض اعتماد صاحبان ولایت

در آرد و در تذ نامه موجود است بصاحبان حکومت ولایت اطلاع

داد یعنی اطفای حدت اقتدار فوجی نواب و [illegible] رسانید

جمع بنگاله از مصارف نواب و دیگر وارستن رقم نعلبندی
[illegible] که از عدم استحکام رحماقت و عیوب آن ترکیب بد و مصدع
که در ریاست او مترتب است و اقتداری که کمپنی را میسر گشته
[illegible] دولت [illegible] ترقی سببی باشد یکی حصول از زمین سیر
حاصل از تمام محوطه زمین که حالا در معیت و ردسندی و ویرانی
از عمل ریاست فاسد بندی درافتاده است ورهائی از داغ
بر نام و عزت انگریز در هند چه مقصود مردم بود که از نام و زور
جمعیت موجوده و ساز و سامان ترکیب چنین ناقابل در آئین
و نقصان بخش در انجام حاصل میکنید بعمل آمد بر این فواید متصوره
چندین خوص ضرورست که خواهش لی صبرانه به انهدام اقتدار
فوجی وزیر بهر قسم علاقه را که در آن سرکار انگریز در هند از استعانت
خویش میخواهد نمودار میسازد و نیز عیان مینماید بنای آن که بر آن
این ریاست اینقدر سعی بکار برده ملک نواب خلع ساخت آما مقدمات

بآن طور بطرح انداخت که حالا هم میتوان گفت که مملکت [illegible] فیض
نواب است درباره فواید را که مذکور شد و [illegible]
شرط کرده شد در عوض فقط یک جزو آن حفاظت و عمل
در ملک بعمل آید پس جای استفسار است که گاهی [illegible] میتوان
شد بامتحان کمپنی در هند غایتش اینکه ملک بخرج عمل او بسیار
کم کفاف میسازد و اگرنه از خلایق رقم زیاده به بهانه حفاظت
و عمل اخذ کردن که از کمترش هم آنخدمات بکفاف میتوان رسید
محض ظلم و رهزنی است بدانکه ضرورتاً حفاظت او د
بطور سد سرحد ملک سرکار کمپنی فهمیدن محض غلط فهمی است
چه هرگاه سرکار کمپنی خراجی را از خلقت او دور گرفت و بر حفاظت
و عمل نیک آنها متکفل گشت پس خلقت او لامحاله بهمه وجوهات
رعایای کمپنی متقرر گردید و هر آئینه سرحد او عین سرحد کمپنی گشت
پس سوال را محل است که یعنی هرگاه حفاظت سرحد دور و نزدیک هرد

و نهی او را کمپنی سرحد خود شناخت معمور باشد پس باید که کمپنی
بلحاظ همان سبب نهی را سرحد خود قرار دهد و بعد از دهلی ضلع
دیگر از او پس از آن ضلع دیگر و هم چنان غیر متناهی پس اگر سرکار
کمپنی سرحد خود ... را محافظت میکرد و او را در ... میگذاشت
بنهجی که ملک مال التزام گذاشته بود آیا درینصورت حفاظت سرحد
او در قریب ازانکه در خزانه است سهل و بهتر نمی بود اگر زیاده وقت
در محافظت سرحد بعید او در تصرف تمام مبلغ وصول شده
از او دلکار برند درینصورت آیا چه نفع متصور گشت و اگر در حفاظت
آن زیاده از تمام عوض که وصول شده بمصرف رسید پس این نقصان
صریح نبوده است و مرا آن سرانجام میسر نیست که این نقصانی را از روی
حساب نمودار سازم اما شارع آئین انگریز در دستور العمل سنجیده
از وسعت دادن سرحد را لبود و بهبود و عزت انگریز مخالف
فهمیده منع شده است و خود ریاست انگریز بیشتر آشکار از زبان

آورده است که مبلغ یکجز و نقصان آورده است

اراده گورنر که بر بد عملی روسای هند بر پا ساخته شده است

ظاهرا خود از حرکات گورنر باطل است چه نا و تنبیه ملک در دست

نواب ماند اگر غیر قابل اصلاح بوده است [illegible] بودن

در اختیار خود رهایی خلایق او از مصیبتی که بیانش گورنر میل

در غیبت میسازد و آو بلا گورنر حصه کلان آن ملک را معه علاقها

آنجا در همان بربادی و در شکنجه اذیت به ترکیب بد میگذاشت

و اگر قابلیت اصلاحی داشت طوریکه خود گورنر بالعکس آن بیان

کرده گفته است که این ملک هم قابل اصلاح بود و در خط خویش

بذی اقتداران ولایت خود را کفیل اینمعنی ساخته است که حفظ

حفاظت جان و مال باقی رعایای وزیر را هم رسانیده خواهد شد

پس بگرفتن از وزیر حصه کلانتر ملک کدام حاجتی داعی بوده است

این فقط حیله است که اصلاح ترکیب آن بی برداشت از دست عمل و دخل

این بالکلیه غیر ممکن است حقا که از حقیقت حال انمعنی گاهی فراموش
نخواهد شد یعنی خود جناب کورنر در ینمقام بجوش و خروش
جمع کرده میفرماید که مصایب عاید شده از ریاست های هندی
که آنها را کار کمپنی ساخت میباز دلیس در حقیقت این مصیبت
از کمپنی عاید میشود و بر نام انگریز خاک مذلت می ریزد

مقدمه بیست ششم سیاحت کورنر

کورنر از وقت رسیدن در هند اراده سیر اضلاع درونی و قطاع
بعیده را که فی الحال تابع حکومت شان بوده است در دل
تربیت میداد لیکن حالاتی که از ان بضرورت ماندن
بکلکته و مدراس کورنر را احتیاج داعی گشت سرانجام
این مقصود را تا حال در تعویق انداخته بود پس مقصود اصلی
کورنر در سیر دریافت انجام عملداری کمپنی را با مراتب ترقی
ملک و دولت دریافت کشتی و رشوه کی خلایق و حاصل کردن

اطلاع لطیفت خلایق و ترکیب تصورات مکمل که بغیر ملاحظهٔ دقیقی

نزد کورنر امکانی نداشت می بوده است هرچند این ارادهٔ کورنر

محل تحسین است امّا اندکی قابل غور است باید فهمید یعنی کورنر را

بر سر از عاملی می آید که در سیر چند ماهه بمکس نیم اکثر شد در یابد

ملاحظهٔ کامل که از باعث عدم ملکه بحصول معاشرت با هندیان

و هم از باعث رتبه و هم به تغایر زبانی چندان کثیر الوقوع

کجا بود بلکه یک معاملهٔ طرفه بود که با به واقعی بنا بر طرح کردن

ازان چند دلایل مفیده میتوان نهاد و اگر کورنر باعتماد کسی

مایل میگشت زیاده از اندازه راه بفریب رسیدن سهلا

از دست آنمردم که از چشم آنها دیدن کورنر را ضرور بود

و بر خبر شان بلاچاری اعتماد کردن می افتاد کشاده می بود

پس بدانکه دریافت ساختن انجام ریاست از خلایق و بدیدیافت

آوردن مرضی و اطوار تصور آنها محض بملاحظهٔ ذاتی خویش حاجت

کما فرصت طولانی و با وقت و وسعت میدارد و در عرصه چند
هفته و چند ماه آدمی بتحقیقت این حالات عظیمه نقطه نگاه
ساختن از کشتی مرکوبه خود و آنهم در رفتار باشد و با در ورود
هر یک در مکانات عمده و معاشرات به تکلف از چند اشخاص
نماید آنجاکه آنها بر سانیدن قیاسات خود در کوشش کوزر
و نشان ندادن حقیقت حال را بچشم ایشان مایل اند
و باطنها را آن که رغبت کوزر فهمیدن خواهان میباشند
چه توان حاصل نمود لیس از چنین حالات که یقیناً لازمه بشریت
است که تمام قیاسات خود خواه حقیقتاً و خواه غلط باشد
تصدیق میسازد و همچنان قوی تر ساختن آنرا که هر قدر زیاده
تشخیص با متحان ملاحظه خود آورد و آن سخنانیکه رغبت
حصول آن توقعی داشت من حیث هو هو بنظر گذشت و کوزر
سوای انجام قابل تحسین در عمل داری کمپنی چیزی ملاحظه نکرد

و بالفرض اگر انجام های مخالف آن زیاده از ده چند موجود می
می بودی حقا که بلاحظهٔ ملک بر چشم گورنر ناپیدا هیکشیتی
بمر حقیقت تصور رسیدن بلکه در جایی هم که بسیار ویران
ملاحظه کالی تر هم معمور و موجود باشد سهل نیست و در نهد
نوکران کمپنی پیش بینی های قوی بکار برده و اسباب ملاحظه
محقق داشته تا اینکه اغلب آن ضررها را بنظر آورده اند
که بدیدن آنها گورنر رغبتی داشتندی

تحصول دیگر منافع که گورنر جنرل در ورود خود جابجا توقع
داشته اند یعنی در صورتیکه نوکران مختلف ریاست خواه
اهل فوج خواه اهل قلم با آگاهی که گورنر بر آنها توجه کامل در بجا [آوردن]
خدمات میدارند و وقتیکه بچشم خود تفکراتی که بر اعمال
مردم از طرف سرکردهٔ آن خلایق در نظر داشته میشود
خواهند دید درجهٔ اعتماد تازه و خاطر جمعی در باب ریاست

در خلایق هویدا خواهد گشت اما احوالیکه زیاده تر در دل گورنر
موثر است اینکه یعنی در وقتیکه گورنر عازم باغاز سفر گشت
عاقبت اینکه روانگی گورنر ناراده او و باسکار رفتن سر اطاعت
افزون بجا آوردی درخواست امرا را بافته وزیر را احوال انگلیجت
در اول ماه جولای سنه ۱۸ اطیاری سفر از راه دریا بعمل آمد اما
از باعث توقف ورود خط منتظره از یورپ و از وجوه
دیگر تا ماه اگست بانقضا رسید و پیش از سوار شدن بر کشتی
بتاریخ هجدهم اگست در بارک پور بمشورت کونسل اینکه
صاحب که سرکرده کل بود و پیش از گورنر در همان سفر رفته است
تا غیبت حاکم اول بر قایم مقامی اول اهل کونسل و به نیابت
قلعه داری قلعه ولیم منتخب گشته و بیست هشتم ستمبر گورنر جنرل در مونگیر
لنگر کرد و بتاریخ چهاردهم نومبر بوقت مستعد شدن تر نامه
بر لب گنگ در بنارس مقیم بود بتاریخ نوزدهم جنوری سنه ۱۸

در بنارکان پور استقبال گورنر را بجا آورد و دار الامارت خود
بنظر اعزاز و بر رسم پیشوائی گذاشت
گورنر جنرل استمالت دل نواب را از آزردگی خاطر که از گرفتن
ملک [illegible] را که مجبوراً گذاشته بود منظور نظر داشت و به نمودار
ساختن تکلفات عزت افزا و هم برای رسانیدن خوشی
در جلدوی دردمندی و همچنین برای انگیختن مرضی نواب
بنابر اقبال آن مراتبات که تا هنوز هرچه تقاضا و استدعایش
باقی بوده میلان داشت درینصورت تا وقتیکه تاثیر مهربانی
خود در قلب نواب موافق تصور نیافت گورنر باقدام این
امور خود را معطل داشت و بعد از ورود لکهنو چندی ایام
گورنر استدعای مشورت در تخلیه از نواب طالب گشت و آن
امور را که به بجا آوردنش از نواب متوقع بود بنواب ایما
ساخت که ادای فی الفور تقایای نعلبندی جمعیت افزوده

برقم بیست یک لک روپیه و دیگری تخفیف فوراً در فوج نواب
مطابق اندراج یافته در عهدنامه و تبدیل یکی از ضلعهای نوتابیلی
از صیغه سرحد کمپنی از میان برخیزد و ادای مشاهره علی السویه
بمتعلقان و اقربای خویش و نیز اصلاح موجب ترکیب درست
ساخته انگریزان بعمل آوری در ممالک باقی و کم گردانیدن
افواج انگریزی که در آنملک به تعیناتی رسیده بود و در فرود
بجوار لکهنو اینهمه ضرور نواب در اکثری ازین امورات
خواه باستر ضای خاطر خود و خواه بتصور عدم استطاعت
مقابله با طاعت حاضر گشت و در ادای بقایای مهلتی
طلبید در اظهار مکنونات خویش خود را در نه انداخته
گفت که در فرود آوردن افواج انگریزی بفراهمی متصل
لکهنو نه ضرورتی و نه کدام فایده حاصل است و مقصد عمده
گورنر اتحاد عمل آوری خوب در ملک بقیه نواب بود و نواب

نیز معلوم گشت که قیاس ما نیز بجبر که نزد حاکم انگریز است اما
از وی شکایت پیش آمد و گفت که هیچیک اقتدار کافی در مملکت
خود نیست که کدام ارادهٔ خویش را انجام داده باشیم
و از ینمعنی نهایت رنج و نفرت ظاهر ساختند و چون به بیان
توجیه آن امر پرداخت غایتش بنظور انجامید که از مداخلت
ایلچی آنجا رسیده و پرداختند و از انتهای این کوشش نواب
گورنر می فرماید که رهائی یافتن از شرایط عهدنامه و دخل
ضبط و ربط در ملک که بامداد نمودن انگریزان و حفاظت
اقتدار آنها و را و سرانجام دهی امورات نواب کافیست
منظور دارد و اینهم به بروز رسید که نواب ز التغیر ایلچی که فی ذاته
از و تنفر داشت پیش آورده اند اما در یکی هم از ین امور گورنر
نواب را مطلق العنان ساخت در ینصورت نواب خواه
بنفرت از ینجانب و خواه بحکمت عملی سوال حصول اجازت

نج و تفویض ریاست خود بدست ایشان دویم از سر نو بر رو آورد اگرچه
کورنر این اراده را نه پسندید اما مطمئن ساخت که ما هرگز بر مخالفت
آیین اراده نخواهیم آمد و هرگاه نواب بی اعتمادانه ادای نقایا را
بقبولیت این سوال مشروط داشت و مرضی خود بموقوفی آن
نقایا تا ظهور این شرط مایل داشت کورنر از بس خفگی خویش ظاهر نمود
اموریکه بنا بر اصلاح ریاست نواب گورنر مکنون میداشت
و آنرا سبب خرابیهای موجوده میدانست بر رو آورد که از کر رفتن
خدمت از افواج غیر مطیع در اجرای امور ریاست عاید است
مگر غایتش نشان دادن اینمعنی بود که برای این علاج اصلاح
هیچ کنی از ینحال شروع شده است الغرض گورنر از جمله عیوب
خرابیهای موجوده را از بیان ساخته چندان بی نهایت گفته
ظاهر ساخت که اقل مرتبه در تیمار آن سبب ترک ریاست یا تفویض
تمام و کمال اقتدار خویش در دست کمپنی هیچ چیز نیست و وجوهات

از مطابق مکنون خود گورنر بر دو امر منحصر نمود اوّل عدم عدالت
بمحافظت جان و مال رعایا و برای گرفت و گیر و سزای کردار
مجرمان و داد رسی ملهوفان و انفصال دعویهای مرافعه نسبت آن
و دوّیم عیوبی که در امر مداخل ملک جاریست و اکثر آن بربا
شده است از عادت قبیحه گرفتن پیشکی و از تفویض معامله
تحصیل باشخاصی که تعهد بر قوم زیاده میگیرند و باز رو افر
بر سبیل نذرانه میدهند و عدم اطمینان از قول عاملان هر
اضلاع و فسخ اقراراتی که فیما بین مستاجر و زمیندار و رعایا قرار
یافته است و افزون طلبی بخود مختاری و باید دانست که تمام
تراکیب این تا درجه بدرجه از عامل تا رعیت شامل است و طور
ناقص و بی فراست در تمام ترکیب ملک و طرح نقصان اُور دادۀ در
تحصیل بربا شده است باین کلمات جزوی مطابق افعال خود
گورنر جنرل بر بانیان القا ساخته اند که ترکیب عدالت اگر

بدکرده و علاوه از فوج ترکیب ملک هم نادرست باشد فقط
همین وجوهات در صلاحیت آوردن خرابی او در او انهدام
نمودن ترکیب چنین ملک را هم در نام و هم در حقیقت کافی است
امّا در هر حال گو که در نام نباشد در حقیقت بر هر کسی که مقدور
و طاقت انهدام آن میدارد فرض ضروری است هرگاه
گورنر دردمندی چندان قوی بر خرابیهای غیر محدوده او
که هرچه عاید میشود از ترکیب ناقصه شرع و خراج نمود کردند
و فی الحقیقت در چنین امور دردمندی ذاتی کسی را که هر قدر قوة
نیک خلقی و عقلی داشته باشد پیدا میشود امّا از گورنر عجایب است
که قباحات خویش را بر انجام عایده در ترکیب شرع و خراج در جائیکه
اجرای عمل آن در دست قدرت گورنر متعوض بود راجع ساخت
چرا که با الفاظ قوی تر و صریحه از چند نوکران واقف کار امور را بیند
پیش مجمع و کلای ریاست در ولایت در سنه ۱۸۶۲ اظاهر شده است

که هم در مقدمه فوج و هم در باب عدالت و هم درباره خراج
حالت او بدتر از کدام ریاست هندیست و بلکه حقیقت
ساوی و مطابقش تصور کرده شود که از گورنمنت منافع
ملحوظ گشت و ریاست بنگاله پیش از مداخلت بدست انگریز
در میان تمام ریاست هندی مشتمل بر عیوب مشهوره بود"
و به خوبیهای ذاتی موسوم گشت بلکه تا با قرار مردمان و ملاحظ
دفترها در آگاهی نامه دفتری و سنجیده از نوکران تجربه کار
سرکار کمپنی دیده ایم در قیاسات آنها ترکیبات نو نهاده
عدالت و خراج باین تشخیص با اراده پرورش خلقت هرچه
طرح شده است هیچیک هنوز ترقی نه بخشیده بلکه احوال
مجمع کثیر در اختلال و پریشانی انداخت امّا اینمعنی را گفتن
محل راستی نیست که گورنمنت بر انجامهای ترکیب عدالت و خراج
که اجرائیش در دست گورنمنت بود غور نفرمود بلکه بسیار در آن

احتیاط مرعی داشت امّا بالکل فریب یافت و غیر ممکن بود بدرستی بچشم

خویش ملاحظه ساختن و به یقین آوردن چیزی را که مخالف آن از پیشتر

بوجود غرضی و پیش بینی در دل گورنر نقش کرده است چه ترکیبات

انگریزی نامطابق آن انجام هاست که آنرا مد نظر میداشت و هر روزه

گورنر را آنمردم مطمئن میساختندی که غرض و دور اندیشی آنها

موافق غرض و میل گورنر می بود و نیز کسانیکه به بیان قیاسی در حیثیت

تحسین بیش از پیش میساختندی که این انجامات عایده بهتر و مناسب اند

پس گورنر در محل اعتماد آمده در دل خود جا میداد که این تمام امور

فضیلت و خوبی دارند و مطابق این به قدر اقتداران ولایت

اینگونه اطمینان بخشیدند که گورنر را بملاحظه ذاتی در سفر بدریافت آمده

که تمام انجام بدرجه فضیلت عمده تر است در اینصورت گورنر

نزد خود به تمام و کمال ایمانداری دلیلی ساخت که برای خلعت او

هیچ چیز خوشتر از آن نمیتوان یافت که احوالات ایشان را

حتی الامکان با حالات خلایق اضلاع کمپنی موافق و مطابق بیارند

از طرح کلام سراسری و ناقص و مکرر او که در بیان وجه آخری

ریاست او دنمود ارساخته است بیننده هوشیار خواهد یافت

که چه قدر عدم بصیرت در مقدمهٔ عدالت و خراج در عقل این حاکم

مشمول بود و چگونه خامی و ناکامی در تصورات مغز او هر چه امور

ریاست مینمود و کدام راهی دیگر نزد گورنر بجز نشان دادن این

سخن نبود که اولا در مقدمهٔ عدالت گفت یعنی تقرر ساختن عدالت

در ضلعات و عدالت علی العموم صدر بنجی که عدالت ضلع و عدالت

صدر دیوانی و عدالت نظامت در مملکت کمپنی متقرر است

بعمل آمده و دویم در مقدمهٔ خراج ظاهر نمود تفویض تعلقات بکسان

نیک نام و قابلیت و رسانیدن ماهیانه بجلدوی خدمت شان

و علاوه بر حسن خدمت و افزایش ترقی ملک آنها را بمنافع و انعام

امیدوار کردن و با حصول اطمینان از اطوار شان بحال داشتن

بوقوع آید وبجا آوردن اقرارات از زمینداران وکسان دیگر ورعایا

معرفت عدالت صورت پذیرد

گورنر جنرل در ضمن نصب عدالت احتیاج ترکیب کارگذارکوتوالی

که از ان گرفتاری مجرمان با تادیب آنها عاید میشود بیان نمود

اما بر طبق معمول سرکار کمپنی تفصیلش را ایما ساخت و بر مشوره ایلچی

اجرای جزئیات را بنواب نشان داد چه گورنر فرمود ند که امور آ

تفصیلی بملاحظه مقتضیات ملکی منتظم میتوان شد و باجرای آن ادراوح

ریاست وحقیقت اصلی خلقت موافق میتوان گشت و هیچ

محافظت باصلاح ریاست چنین تغیرات نمی آورند و برای

دریافت اینمعنی چندان وفور بصیرت انسانی حاجت نیست

یعنی تقرر خواهند ساخت گورنر اشخاص نورا در دارالعدالت

وانصاف اما از کجا اطمینان اینمعنی حاصل خواهد بود که آنها

خدمت خویش بخوبی بجا آورند و از اقتدار خود انفعال بدرا

مشتمله خرابیها که برای ازالهٔ آن تقرر شده اند افراط می نمایند ظاهرا
گورنر از نیمعنی غافل اند که با وصف این کوته و رستی و ترکیب انکه برای
عدالت و خراج محافظت خلقت خالی از اطمینان است با اینکه
این دریافت قابل تحسین و عزم سرکار انگریز مناسب و نیک است
و برای باز داشتن تحصیلدار و تعلقدار و تعهددار از زیاده طلبی
خراج و دیگر تعدی های گورنر بر عدالت اعتماد کرده اند عجب است
چه محافظت کامل در نار میلو و عدالت و در دستور العمل آن پیدا
نمیشود و صاحبان عدالت خود حامی مجرمان گشته به جرم فایده مند
محافظ خواهند گردید اگرچه ظاهر گورنر بهادر از ان ماهیت که حاجت
و ضرورت آنهاست در ترکیب عدالت و خراج نا ازان ها خرابی
خلایق عاید نشود بسیار کمتر اخبار حاصل بود اما گورنر تصور خود
در حفاظت اینگونه نشانی داده اند یعنی هر قسم مالیت خلایق
و زمینداری رسید ازان متعین و محدود گردد و همان حقیت را باز

فیصله معنی کرده آید و که که گورنر و کرزمینداران را بعوض تنیان آورده اند

ایمالي معني منحصر و محصور بر زمینداران نیست و مقصود جناب گورنر این

نبود که این قسم مردم را یعنی زمینداران را الق دنیاوی شرعی حاصل

بوده باشد و دیگران از هر صنف مردم بحقوق خود در لهو و لعب بازی

نمایند و بسبب آن با ادای حقوق آنها سرکار متعلق الغنا فی اسرکار

گردد بلکه معنی کلام و مطلب مرکوز گورنر این است که تحدید و حصر

حقیت تمام خلایق محقق و مرتب گردد و گورنر آن را غرض خواهند

داشت که عرف محصور بر حقیت واجبی و نفس الامری نباشد

بلکه فرضیات و مظنونات هم محدود و معین گردانیده شود

چونکه فسخ آن فرضیات مکمل موقوف معقول نما گشت و این هم

گورنر فرض و تسلیم خواهند فرمود یعنی این محدود را در هر صورت

و در هر واقعه بهر کسانی که ازین معامله علاقه و رابطه داشته باشند

خبر دادن و اعلام نمودن منجمله واجبات و لوازم است و بالفاظ

دیگر گورنر بهادر این مطلب را بخاطر آورده فرمود که و خاطر اهمات
ان محدود دست طرح کرده شود و آن را اتمام و کمال مشهور گشت
در هر جا در معاملم نموده آید و ... تسلیم و تلقین این معنی
بخوبی داده آید مگر هرگاه خدمت گورنر عقیدت خود و عقیده
خویش را در عظمت و شوکت این دستور العمل و اجتماع ساختن
او را بیک جا در کتاب احسن الترتیب بحدود دات تحقیق بیان
ساخت پس معلوم شد که بچه نوع و چه درجه بی خبری و غفلت
داشت که ایام عدم حاجت و ضرورت لابدی بنابر اجرای مراتب
انصاف و عدالت بوفور اجرای دستور العمل و قوانین در آن
اضلاع و بآن نواح که در قبضهٔ خویش جناب گورنر داشت
و هم در وطن او موجود هست یا نه
تمامی امور را گورنر تا آنجا که میدان و وسعت خیالات او باصلاح
و درستی مملکت او دمی رسید انصرام رسانیده ملکهنو را در آخر

فوجداری خالی کرده بسمت کلکته راهی و کیسیل گشت بعد مرور ایام
در بنارس حاضر گشت و وکلای مرسوله بهو بیگم که برای حصول ملاقات
و انفصال مرافعه بعضی دعوی مارا که بیگم مذکور بر نواب وزیر و بر سرکار
عظمت مدار میداشت گورنر جنرل و وکلای مرسوله بهو بیگم را حکمی
داده بودند که در شهر بنارس همه ما حاضر باشند چون همه یادر بنارس
خود را رسانیدند و گورنر بسبب بعضی معاملات فرصتی نداد و سبب
مجبوری گفت که انفصال دعوی بیگم صاحب درینجا نظر رجوع بعضی
مقدمات ممکن نیست گفت که فیصله دعوی ایشان مشکل نبود دعوی
ایشان در آنجا هم در تعویق افتاد و بیگم ازین معامله در تعطل ماند و آنچه
مراتب پیش آمده مقدمات جناب بیگم صاحب بدیگر مقدمات ریاست
انگریزیعنی سرکار عظمت مدار چندان مناسبت و قربت حاصل است
همواره با سرکار رؤسای اهالی اوده که او را هر نوع ربط و ربط حقیقی
و وسایط تحقیقی با هر یکی ارباب حکم رانان آنجا خویش وندی و قرابت

قرینه دارد لهذا بیان آن نظر برین داعی و ضرور گشت که باظهار [illegible]
آنها که بیان آن منجمله ضروریات است نزد ملاحظه کنندگان اهم
لهذا بسبیل اختصار بیان و اظهار آن باعث گردیده است یعنی
چون سوال جواب از وزیر در پیش گشت بیگم بطور سنجیده و معقد
ولی ساختن کمپنی را ظاهر نمود و مقصد بیگم باین عزم کامل در نگاهداشتن
سرکار عظمت مدار از دست نبیره که بگرفتن مال تعرض داشت
خود را گذاشتن بوده است اگرچه تفریق این مالیت شرع
ملکی و روش عالم اهل و منافی بوده چه در شرع متقرره محمدیه
ثبوت یافته است که رئیس ملک بر مملوکه رعایای خویش وراثت
حقیقی دارد و گورنر جنرل بانصاف و سیاست مدنی بموقوفی ملک [illegible]
بطریق تواضع یا بطور رهبه بر ریاست عز اقرار ساخت لیکن در جای
داشتن قبول این همه هم مقر گشت و بر اجمعنی دلایل آورد که رتبه
بلند بیگم علاقه بزرگی او که از نواب حاصل دارد حالا نیاهست که [illegible]

و کمینی در تواضع مستوره بیگم دولت خود را در وقت رحلت

بکمینی هیچ شبه نقصان نبود و بهبود ریاست او و هیچ آرد

و مقابلت فیما بین فتوی در باب ملک بیگم دو دور فتوی یکی

که از بعضی صاحب اشتهار یافته است طرفه تر واقع است

یعنی بر تعلیم خود بعضی صاحب اتباع اجازت نواب بگرفتنی

محلو که بیگم بنا نهادند و همین تعلیم را تنزیه بوقوع آمد بلکه بیش علامت

بزرگ با رمنت بی جرمی ایشان ثابت گردید خلاصه این تقاتل

عجیبه درگاه طالبین تواریخ هند آباد الا باد مخفی و محتجب نخواهد ماند
و باز گورنر جنرل می نویسد که بکرداو[illegible] دور
جبلت و هوس نواب بیگم را بر تحسس مخاطبت خود و برای
خاندان و متعلقان خویش از ملاحظه انجام مطارحات معلومه
نواب و مشاهده طینت بخل او محرک میسازد
مستنبط میشود که نواب معاملت پیشینه گورنر بارئیس سابق
خود در خاطر داشته که هرگاه بجلدوی بعضی فواید سرکار کمپنی
اجازت تاراجی مال بیگم و خاندانش برئیس شده بود و نیز
در حصول تدارک عوض مسلمه که تقاضایش در پیش بود بر همان
سمت اجازت را نظری می گماشت و مرضی خود را بانفصال
انضباطش می داد پس درین ماده رنجش خاطر گورنر بالفاظ
مفصله ذیل بروز یافته یعنی وزیر بطور اقرارات شرطیه
در سوال کرنیل اسکات در جلدوی تفویض ملکی بمنزلت ابداختن

و تاراج نمودن کسان ممتاز تر خاندان و در بار خویش را مبنی ظاهر گردانیست و مقصد او گرچه با خفا بود اما خاصتهً به سمت بیگم نسبت این معنی بنظر می داشت و کوشش بر فریب و ناسازگار بحصول این اجازت از نام کمپنی مد نظر ساخت پس در چنین امور غیر جائزه چشم نمائی و افزودن دل کورنر این دلایل ظاهر شده است و اراده لارد صاحب صرف بقبول سوال بیگم اگر بار دیگر از طرف بیگم تازه کرد ذ محصور نیست بلکه بیگم را مجرک ساختن سوال را نزد وی هر قدر که امکان دارد و هر طوری که مناسب باشد منظور است مورخ گوید عجب که کورنر بچنین بیان زبان کشاده اند بر حرکتی که از یکی منجمله پیشینیان او که مختار تر بود بعمل آمد و از ابدالاباد تبریه کردید و همان حرکت را بعضی اشخاص عمده الکلن هم بر گزیدند و بی جرمی او بر این حرکت با نفصال عدالت پارلمنت به پسندیدگی اقرار گشت

مابین درین روزها تراکیب رعایت و نوکران سرکار کمپنی
بجای رسمیات و زیر دوره ملک مسلمه تقرر یافت و گورنر
حکومت ولایت بدان خطاکه تقرر عهد مسلمه آگاه کرده بود
وجوهاتی راکه بردل گورنر القا بود یعنی محول کردن با قتدار
غیر معمول برابینی خدمت آن کارهای مشکل غیر محدود و وجابیت
مخصوصه داشتن برای سوال جواب از نواب که هر چه
مستر ولزلی عیان کرده بود در عب و ضبط هر چه ولزلی
صاحب را از حصول مراتب ما حاصل است میان ساخت و نیز
امید خود ظاهر نمود که در عرصه یکسال از ان کم هم متصور است
بندوبست ضلع مسلمه بان درجه رسد که باز حاجت ماندن
ولزلی صاحب در آنجا نباشد و مجاری امور ملکی عنقریب بانطور
نباشد که در بنارس حاصل است
مقدمه بیت نهم تامل گورنر در نوکری ولزلی

مؤرخ گوید هر گاه این مکاتبه نزد درکتران فایز شد آن مجمع حکام
اہمال تحکم و احکام و ترکیبات که ازان این ته نامه بانجام رسید تا لمر نمیدیدن
و قواعد مفصله بسبب عدم استطاعت خود بر حقیقت آن ظاهر
ساخت و گفت که بر ما فرض است که بر تقرر ولزبی که سکتری خانگی
گورنر بوده و از ذیل نوکران کمپنی خارج بود الزام داشتن
تقرر بغض اہالی جایز ندارم گویا در حقیقت حقیت موجبه
نوکران کمپنی که بدرخت آنها بر گورنمنٹ درکتران واجب شده است
غصب نموده شد و آن دستور العمل بارلمنت سابق که بنظر احتیاط
برادن عهده ملکی بنوکران کمپنی در هند از اهل قلم مقید ساخته است
فسخ نمود درینصورت حکم کرده میشود که ولزبی را فی الفور
موقوف سازند و همین خطرا مورخه نوزدهم اگست سنه ۱۸۰۲
حسب دستور نزد امینان ارسال گردانید

مقدمه سی ام رد کردن امینان کورت

ایشان همان خط را به سیستم مستقر ساخته ممانعت نموده‌اند
که هیچ نوع حرف بر تقرر ولزلی صاحب بالفعل بسبب فوت مفصلا
بر زبان نباید آورد یعنی اولاً چونکه خدمتی که ولزلی صاحب را
تجویز شده است آن خدمت از خدمات کمپنی معمولی و مقرری
نبوده‌اند هم نیست بلکه غیر معمول و تا چندی باقی است در صورت
ملحوظ نشود که از بعضی حقوق نوکران یا دستور العمل که بر ترتیب
تسلط ساختن بر کار مقرر کرده است فسخ شده باشد دوم
چون حاجت برای خدمات غیر معمولی باید میتوان تسلط نشیند
اشخاص علیحده از علاقهٔ کمپنی ضرور بوقوع آید سوم اگر بالفرض
چنین حالتی باشد پس انتظار وجوهات کورنر بیش از صدور حکم
مناسب است خاصةً چونکه ظن غالب بود که ولزلی پیش از آنکه حکمی
برای عزل آنها برسد از خدمت خود استعفا داده باشند
و هیچونکه ولزلی صاحب از بعضی بحصول هر قسم خواهد زیاده

از آن رقم گرایشان را بر سید بجالت سکتری انکار کرده باشند

تاریخ سیزدهم ماه ارچ ۱۸۰۳ گورنر بذی اقتداران ولایت

بالفاظ ہذا تحریر ساخت کہ من بفرحت تمام بکورت اطمینانی

میدہم کہ بندوبست ضلعجات مسلمہ با آن درجہ سہولت و خوش انجامے

کہ ہرچہ از توقع کرماکرم من زیادہ بودہ است بوقوع آمدہ است

مقدمہ سی و یکم آمدن فرخ آباد در دست کمپنی

بدانکہ دریں عرصہ گورنر باخذ مقدمہ دیگر ما ورای ماخوذہ توجہ خویش را

برگماشت و آن بود دیشکشی کہ رئیس فرخ آباد برایست او د

میرسانید و بزرگان این رئیس از مدت ملتجی گشتہ در حفاظت

سرکار کمپنی بہ خیال اینکہ روسای اود در زوال خویش ہوس

اخراج ایشان می بخشیدی متمتع بودند و ملک فرخ آباد از کنار

سمت مغرب گنگا متصل حد شمال و مغربی ملک اود محیط

بود سوا او وسعت آن ہشتاد و پنج کروہ در طول و ثلث آن

در عوض بر قسم تحصیل ده لک پنجاه هزار روپیه سالیانه بود و ملک متعلقه
او و برچه در تفویض سرکار کمپنی رسیده بود بر حصه اکثر این ملک
احاطه داشت و برای انفصال مناقشه که از مدت مدید مابین
روسای اوده و فرخ آبادی بود عهدنامه در ۱۸۰۲ اختتام گردید
و در ضمن آن اقرار شد که نواب فرخ آباد کدام جمعیت فوجی
سوای آنکه ضرور باشد برای جاه و جلال ندارد و نواب اوده
یک پلتن سپاه خویش بنظر حفاظت ملک و ذات نواب
فرخ آباد متعین سازد و نیز عهدنامه برانیمعنی ناطق است که از
سبب بودن جمعیت آصف الدوله نواب مظفر جنگ چار لک و
پنجاه هزار روپیه در جلدوی تمام رقوم برچه آصف الدوله بشمول از فرخ
آباد در حق وزارت میگرفت خواهد رسانید و در همین وقت
رعایای نواب فرخ آباد در اختیار شان خواهد بود و سرکار عظمت مدار
بخیال محافظت نشانیدن ایلچی بر فرخ آباد تقرر ساخت و اجرای

اقتدار ایلچی چندان و بطوری منضبط گشت که آنرا مارکولیس کرنوالیس

در خط خود بطلاعات خود بولایت بیان ساخت که نزد نواب فرخ آباد

که هیچگونه آن اقتدار و عهد اخلت خوشی بخش صلاح و فلاحش

پیرو خت نساخت از بس ناگوار متصور است پس هرگاه آن اقتدار

یک نوع هم فایده کمپنی را نرسانید و هیچ وجه بیکنامی بریاست

هندی نه افزود نظر آن این حاکم عالی منزلت در ۱۷۸۶ قرار داد

که ایلچی انگریز از فرخ آباد موقوف کرده و بجایش دیگری هم در آنجا

منصوب نشود ذلیسر همین نواب مظفر جنگ بسبب ثبوت خون

پدر علیحده وار ساله پیشد و از حکم وزیر مقید گشت و پسر دیگر

نواب فرخ آباد مسند نشینی قرار یافت و دران عهد او سن

طفولیت بود و تقرر ولی عهدی چنان معظم تر تصور گردید

که تقرر آن بر نواب وزیر نگذاشت و سرکار عظمت مدار بمدار خلعت

خود میرزا اخته عموی نواب نوجوان را که پیشتر دیوان بود منتخب ساخت

وبوقت ورود گورنر در لکهنو در سنه ۹۷ نواب نوجوان حاضر شده و ولی عهد هم

رسید و یکی را بر دیگری بسیار شکایتی بیش بود بنابرین گورنر ولی عهد را

بر عهدهٔ اش قایم داشت و باجرای محاسن کار ملکی بشرایط ملتمسه گشت

وگورنر بوقت روانگی بسمت اوده بآمدن نواب فرخ آباد و ولی عهد را

درکان پور ایما ساخت و هر دو را از انجا در لکهنو همراه خویش آورد

غایتش اینکه بتفویض پیشکش فرخ آباد در سرکار کمپنی بنذر از آنها گرفتن

و شرایط بند و بست خوب و تازه که خود می نویسد آراسته کردن

که بترقی آن اصلاح اطمینانی حاصل و فایده بصلاح و فلاح سرکار کمپنی

واصل شود بعمل آید با وجود اینمعنی بار دیگر مقدمات بتبدل توجه به تبدیلات

مجوزه مزاحم گشت و عملداری آن بر لفتننت گورنر ملک مسلمه انگلشیه شد

یعنی نواب و ولی عهد را حکمی نافذ گشت که نزد لفتننت گورنر بروند و

خود را حاضر سازند

اختتام ایام طفلی نواب عنقریب بود و نواب بآوردن اجرای کار ملکی

در قبضه

در قبضهٔ خود طالب گشت و در ضمن تحریر احکام ما بولزلی صاحب خود کورنر آگاه ساخت که حالا وقت آمده است که تبر طاضروریت عمل و دخل ملک داب نواب گذاشته آید یا تسلیم آنرا در سرکار کمپنی استدعا نموده شود

کورنر بهادر بولزلی صاحب تحریر کردند که فواید از دل ملک سرکار کمپنی هم بنظر کلیات و هم بنظر حصول زر عیان است مورخ گوید گذاشتن اینملک بر وارث قدیم نهایت پر تامل گشت چرا که نواب را ولیعهد او بخود غرضی خود نامزد کرده بود و بجاست که او نیز ولیعهد را بدنام میساخت اما بگفته ولیعهد اعتماد آمد و بر گفتهٔ نواب هیچ اعتبار مرتب نگشت مورخ گوید دو تغیرات درینجا قابل انفکاک نیست اول اینکه هر چه بر دل نور نیز باعث اشغال ایشان میکردد یعنی ما همه مایل ایم بر وزن اعتماد خود بران سخنان که موافق رغبت ما می باشد و درو بناکم مردم

بوجود آمده اند که معتقدات پیچیده را در تاریکی منافی خواهش خود
دیده خلعت قابلیت اعتباری می پوشانند دوم اینکه اینجا
یک شانی دیگر است در تعلیم که گورنر هم از دلایل و هم از کردگار
طرفه و عجیب خود و عظ و پندی بعالمی داده است یعنی هرگاه
رئیسی بصفت بد متصف باشد یا عملداریش قبیح باشد
یا چندان قریب یا استعداد بد داشته باشد پس اخراج آن
رئیس عمل آید و اقتدار همان بچنین کسانی که از آنها توقعات
بجاری خوب متصور است تفویض کرده شود
نباید فهمید که گورنر این تعلیم را با حافظه تنگ بر بنای امر خاص خود
طرح انداخته اند بلکه این تعلیم بتلقین قبیح مشی ذیل تعلیم گرفته
شده است یعنی بمقتضیه شاه قوی با خراج شاه ضعیف حقیقی دارد
علی الخصوص اگر از اول رتبه و در رتبت اطاعت خود داشته اند
و در حفظ آن قوی ممکن است که مجاری عملداری با خود در جای ضعیف

الحسن ترمیتوان شد پس اخراج ضعیف لازم است

الغرض ولی عهد در مقام بریلی که آنرا لفتنٹ گورنر دار الامارة

خویش قرار داده بود به ستیم اپریل ۱۸۴۲ چند روز پیش از ورود

نواب فایر گشت و لفتنٹ استفسار فرمود که کدام ترکیبی بعمل از برای

ملک برگزیده است لفتنٹ می نویسند که اولاً ولی عهد به بیان

قیاسات خود از بس کریز نمود و سرسری برزبان آورد که از نسبت ما

بدریافت این امر که در حق ملک چه قبیح و چه حسن دارد نمیرسد

اما گفت که هرچه انتظام از پیشگاه گورنر مناسب خواهد گشت

در اقبال آن استرضای خاطر در رم باز لفتنٹ ازدر اصرار آمده

اینمعنی را بولی عهد ظاهر کردند که بدون ابدای خلاصه و انکشاف

معاشرت فیما بین ما و شما اعتماد باقی نخواهد گذاشت ولی عهد

خواست که از نشان دادن هیچیک قیاس خویش خود را

معذور دارد و گذارش ساخت که اول مراجای سازند که مقصد

سه کار عظمت مدار چیت لفتنت میکاید که خواهان بودم که اول آنکه
صورت تفویض تمام اقتدار فوج و ملک بدست کمپنی از زبان
ولی عهد نزار وش سازد باز اصرار کردم که عندیه خود را در باب
ترکیب برگزیده عملداری آینده منکشف سازند پس ولی عهد ظاهر
ساخت که سه ترکیب بدل من قرار گرفته است یکی از آن این است
که مرجعیت ملک در دست ما قایم ماند ثانی آنکه نواب عنان
ریاست خویش بعد انقضای ایام طفولیت در قبضهٔ قدرت
خود نگرد سوم آنکه اگر نواب ریاست را در دست قدرت خود
در آرند لفتنت در بارهٔ ترکیب اول جوابی داد که تحریک نصرت
نواب آنرا غیر ممکن ساخته است و صورت دوم این است
که اگر صفات نواب مطابق گفتهٔ شما درست است پس انصرام نیک علیحده
از نواب کجا توقع کرده شود پس صرف همان ترکیب سوم باقی ماند
یعنی تفویض بی تاملانه تمام اقتدار ریاست فرخ آباد بکمپنی متعلق شد

ولزلی صاحب دران مکاتبه مرسله نزد گورنر گویند که در همین موقع
ظاهر کردم که گورنر را از مدت ها خیال اینمعنی پیرامون خاطر است
که اجرای همین بندوبست طمانیت تمام علاقه داران را خواهد بخشید
و خوبی و ترقی ملکی را با سایش و رفاه محفوظ و دایم قایم خواهد
داشت   مورخ میگوید که لفتنت ولی عهد را
اینگونه مطمین کرد که معاشی معقول برای تمام کسان علاقه دار تقرر خواهد
یافت و خاصة در صلاح و فلاح شما قصوری رو نخواهد داد
ولی عهد جواب داد که مرا از سرکار کمپنی اعتماد کلی حاصل است و با متثال
مجوزات گورنر هر طوریکه در اختیار من خواهد بود حاضرم
الغرض در وقت ورود نواب در بریلی حاجت اصلاح داخلی
در عملداری ملک شان و صورت ترکیب آن که تجویز ساخته اند
بیان کرده شد نواب التماس نمود که این سوال نزد ما نوشته ارسال
شود چنانچه نزد نواب بالفاظ مرقومه ذیل فرستاده شد یعنی

نواب برسند بزرگان بتمام عزت باشد بشرطیکه تفویض کار پردازی
فوج و ملک اضلاع فرخ آباد در سرکار کمپنی باشد قایم داشته خواهد شد
و از زر تحصیل بعد ادای رقم پیشکش کمپنی و خرچ ریاست و اخراجات
یک پلتن سپاهیان معاوضه فوج ولی عهد هرچه باقی خواهد ماند
بی قصور در خزانه نواب رسانیده خواهد شد مورخ گوید
که طرح این کلام درینجا طرفه تر واقع است یعنی نواب برسند بزرگان
بکمال عزت در صورتیکه کار پردازی و حکومت ملک شان از نواب
بالکل و مدامی گرفته شود قایم خواهد بود و نواب بحالت اشخاص بی مقدور
معذور خواهد ماند و فقط علوفه خوار ریاست خواهند گشت یکدرجه
تازه حکمت عملی از وقت سوال اخراج که از نواب لکهنو بعمل
آمده بود در ترکیب بیانات انجا حاصل ساخته نواب فرخ آباد
بکلمات متملقانه امّا بالفاظ دردمندی شکایتی آغاز ساخت و گفت
که صورت تفویض ساختن ملک فرخ آباد در دست کمپنی مرا [illegible] شد

و در نیجا اوردن ارشاد جناب اہمال ساختن مقدور ندارم اما بر آنجناب
روشن و ہویداست که گورنر در ایام خورد سالی ما ملک بنیابته بدست
خردمند خان تفویض فرموده بودند و اکنون که ایام خوردسالی ما انقضا
یافته است توقعی میداشتم که ملک من در قبضهٔ ما خواهد آمد اما چونکه
این سوال از من کرده شد بالکل متحیرام که چگونه اگر من ملک را در سرکار
کمپنی حواله سازم تمامی اقربا و ہمسایگان ما و تمام امرا خواهند گفت
که سرکار کمپنی مرا اینقدر نالایق یافت که دادن کار سرانجامی ملک
در دست من مناسب تصور نفرمود و از انگشت نمائی در شیخند خلایق
تا چندین پشت محفوظ نخواهیم ماند و اگر نافرمانی حکم جناب می برآرم
پس منافی تمام روش بمقتضای وقت و مخالف اطاعت خواهد گشت
مورخ گوید نواب باز التماس نمود که سرکار کمپنی ملاذمی را از طرف
خود بطور امین بر مداخل تقرر سازد که او حقیقت حال تحصیل اراضی برده
دریافت کرده باشد بلکه سرکار کمپنی نمایندگان خویش برای عمل آوری

و بارسال پیشکش مقرره نزد کمپنی بشمول عمال فرخ آباد بدیهات روانه فرموده
باشند گفت که درینصورت مرکوز جناب هم حاصل خواهد شد و نام
و حرمت من در خلقت نیز باقی میتوان گذاشت چه تا امروز در تمام
ممالک هندوستان اعادی بیت کرده بی قصور از الطاف و عنایات کمپنی محروم گشته
اگر من هم بمقصود خویش در افتم نیز حقا که در لطف و نیکی انجاب تقصیرات
نمیتوان شد لفتننت گورنر فی الفور جوابی داد که این سوال شما بمحل اجابت
نمیتوان رسید که مطابق مرکوز گورنر جنرل تفویض کردن ریاست انجام
مجوزه حاصل نمیتوان گشت و لفتننت آن سوال مجدداً با صرار تمام
در پیش ساخت که نواب آن را بطبع سلیم دریافت خواهند نمود نواب
باز جرأت ساخته گفت که عجب است که بدرست ساختن خرابی کدام ترکیب
دیگر درست نمیکرد د نواب باز سوال کرد که تفصیل مداخل مطالبات انگریزان را
و نقایا که بعد وضع برای معیشت باقی خواهد ماند داده شود از حسابی
که داده شد مفهوم شد که نواب را شصت و دو هزار سیصد و شصت و

شش روپیه هر سال خواهد رسید نواب جنت‌مکان تاملی پیش نکرد اما بعضی سوالات

مجتمع هر آنچه گذرانید بخوبی بمعرض قبولیت امد و عهدنامه چهارم

جون ۱۸۲۰ که از آن ملک بمبادی با انگریزان مسلم شد فیصل یافت

اما در عوض بقایای مداخل رقم مقرره یک لکهه و هشتاد هزار روپیه برای

نواب سالیانه مقرر گشت

لفتننت گورنر گورنر جنرل در باین حقیقت نامه می نویسد که ضرور است

که این امر را ظاهر سازند یعنی خردمندخان ولی عهد در تسلیم ساختن

ملک هیچ امدادی نزد نواب نکرد اگرچه بوقت ورود خود در برای

عندیه خود را در ضرورت گرفتن ملک اقرار کرده بود و مرا هر وجه

از اعمال نواب خاطر جمعی شده است اگر نواب را مردم هر راه پیش

میکذاشتندی مرا یقین است که او سوالات گورنر را بتامل خبری

قبول میکرد و نواب همیشه میل خویش را با قبال منظوره گورنر مبالغه

تمام بیان ساخته مورخ گوید اساسی که بران حاجت اخذ ملک

طرح شد و آن صفت بدرفتاری نواب بود پیش از احصام این
غلط بود لفتنت گورنری نویسد که از اکثر یعنی خاطرجمعی می بخشید
که تفویض ضلع فرخ آباد در صلاح و فلاح نواب کمتر فایده رسانیده است
از آنکه بسر کار کمپنی رسانیده شد یعنی پیش از روانگی از ملک بنگاله در فرخ آباد
از نواب ملاقات کردم و نواب بشاشت خویش را از آن هند و بست
که وقوع یافته است بیان کرده و ظهور صورت ترقی حالات و خوشحالی
نواب با مجمع اقربا و متعلقان معتبره نسبت حالت آن وقت
ظاهرا به نواب که دران وقت مقدمه فرخ آباد بکار پردازی خردمندان
عموی شان جاری بود نمودار گشت   مورخ گوید   نظر کردن
به تعلیم پیش آورده ریاست انگریز در هند بالاتفاق از بس عجایب است
یعنی هرگاه آنها حکومت رئیسی را خواه نواب اوده خواه فرخ آباد
خواه کرناتک خواه راجه پنجاب را بطرف خود کشیدن مرکوز دارند
آن وقت ظاهر میسازند که آن رئیس را هیچ نوع نقصانی نرسیده و نگواهند

بر فواید حاصل ساخته است | صورتیکه ممر معاش ایشان معقول بطور اشخاص

بی حکومت جاری داشته بود آیا بسر کار کمپنی و نوکران و انگلیش این تعلیم را

بر وسائی هند منحصر داشته باد این وسیع تعلیم عام بر وسائی تمام عالم در بر

عه زمین گسترانیده اند امری که بار آسنگی ملک سوم گردید و برای

آن گورنمنت خاصة مقرر گردیدند خدمتی بود بزرگ که بجا آوری آن

بر سر خود واجب دانسته و نیز توقع بجا آوری از ایشان محمول گشته بود

آن این بود است که سلسله کارخانجات انگریزی را بحصول مداخل

محرک بود بعضی عاملان جابجا ارسال گشت و بعد از دریافت کامل

که از تجسس و ملاحظه خود بدست مقدمه استطاعت و مقدور مال

گذاران که حاصل کردند تشخیص ده بدهی و قبول سه ساله داده شد

و در بعضی ضلع ها که در آنجا ویرانی موجود بظاهر بسبب بی تربیت اصلاح حشم

میتوان شد گرفتن محاصل سه ساله باسناده مقرر کردند و علاقه

با بر سه محصول را بهداری در دیگر بعضی محاصل را لغت گورنمنت

بهمان تکالیف کرفتار یافت که از باعث همان تکالیف دست تنکاله رسیان
سبب موقوفی کردید یعنی باوجود اخراجات بسیار تحصیل اذیت
خلایق وعدم کفایت سرکار متصور بود و باب محصول و راهداری
مسدود داشت و در عوض آن محصول بقرینه کرورکری تقرر یافت
باب نمک در ملک مسلمه در سرکار صرف رقم محصول میداد
و سوداکران آزاد و اضلاع می بردندی و لفتنٹ کورنر حال
این سوداکران چنین نکارش کرده اند که اینها چند کس از اهالی
متفق و روبا فواید اتفاق کرده حصول تعهد و تعین نرخ ساختند حالا
سرکار نمک فروشی در قبضهٔ خود داشت و لفتنٹ کورنر نفع ریاست
مشخص ساخت میکویند که بدون اندراخلت قیمت افزون "
بر خریداران یازده لک روپیه سالیانه محاصل خواهد شد و لفتنٹ کورنر
خود را بسیار در بند و بست محاصل تجارت ملک مشغول داشته است
و این کونه سدی نبود بر جمنا که بر وانکی کشتی از آنملک تا کنکا متصلاً

برفع خرابیها دفع نکرد که تجارت را برین دریا همان خرابی باز داشته بود
و آن قزاکه و محصول راهداری است لفتنت گورنر معامله تجارت را
جلا و ترقی دادن متوقع بود واله باد که یکجا از شهر بزرگ زیاد لکها
مردم است او را در مشرق و مغرب هند فرودگاه مال تجارت مقرر
کردن منظور بنداشت امینان که برای انتظام ملک بجز خدمت
کارپردازی بطور مددکار لفتننت مقرر بودند بر عدالت دایر و سایر
واپیل و شش منصف بعهده رجسٹری برای نشستن در عدالتگاه
در شش جا بمکانات بزرگ تقرر یافتند
مقدمه سی و چهارم گرفتن سباسنی و بیجاگره و لعاو رانجه آنجا
در مملکت تازه چندین زمیندار بودند که آنها به معمول ریاست های
هندی بکنوع حاکم اضلاع خود بودندی و از آنها بجز گرفتن پیشکش
سالیانه از رئیس آنجا تقاضای دیگری نمیبود و بعضی از آنها از قبل
رعیت آنها در ایام جنگ با رئیس امدادی هم میکردند و در سال

قبضه سرکار کمپنی برین زمینداران صرف با ستدعای بهمان بیشکش که بود زیر
میدادند بی محصور ماند و در سال دوم از باعث چیزی تبدیل که تجویز
شده راجه بیکونت سنگه نامی که دو قلعه یکی سانسینی و دیگری بیجاگر جا
در قبضه خود داشتی و بیست هزار سپاهی همیایش بود بصورت
بغاوت خویش نمود ساخت و هر چند او را فهمایشی بعمل آمد که در امور
مستدعیه هیچگونه تبدیل و تغیر متصور نمیتوان شد و عدم اطاعت
بنما سبب اخذ قلعه ها هم خواهد گشت و گرفتن هر دو قلعه از راجه
مذکور از امورات معمولی از هم و عظیم تر فهمیدند چرا که این قلعه ها
او را نهایت قوت میرسانیدی و نیز بر نهایی دیگر با غیان هم تقویتی
می بخشیدی بتاریخ دوازدهم دسمبر ۱۸۲۳ لفتنت کرنیل بلیر صاحب
معه جمعیت چار ترپ سوار هندی و چار پلتن پیاده هندی و توپخانه
بمسافت یک کروه در قلعه سانسینی فرود آمدند و بلیر صاحب تا غاز
محاصره بیش از هفتم ماه مذکور طیار نگردیدند هر گاه که بفاصله صد

از قلعه سلامت کونچه که واقع بود و بتاریخ بیست هشتم اهالی قلعه اول توپ اندازی
بر فوج انگریز که بمقابله شان آمده بود علی التواتر سر کردند و بتاریخ سیوم
وقت شام باغیان خود را افکنده بر سلامت کونچه ریختند مگر نقصان
جزوی یافته شکست خود را دور کشیدند و بتاریخ سیوم جنوری سنه ۱۸۰۳
یکهزار و هشتصد و سه همانوقت با جمعیت کثیر بجانب توپ اندازی
خود حمله دیگر بر سلامت کونچه بقلعه خود که مامن آنها بود واقع شد
اگرچه بعضی از دشمنان بایلغار نزدیک سلامت کوچه در رسیدند اما
زود بناکامی برگشتند و مورچالها قلعه شکن و هم مورچالها از پهلو
طیار شد و شب چهارم جمعیت را زیاده کردن برای خفت
دادن راجه ضرور یافت یعنی رجمنت چهارم سواران هندی
ویلایتی دوم از جمعیت هفدهم و پنج کنی از هفتاد و ششم رجمنت
کو تمام شامل شد و از کرنل میجر هزل سهرجان برسر کردگی آنها مامور گشت
شب چهارم لفتنت کرنیل بلیر صاحب تصور کرد که دیوار قلعه قابل

رفتن است و پانزده کمپنی از پهلوا انتخاب کرده برای حمله نمودن پیش از طلوع
بموجب حکمی نافذ کرد و اول بطرف سمت دیگر قلعه حمله مغالطه دهی بکار آوردند
و اهالی حمله پائین قلعه فرود آمده زینه‌ها قایم کردند اما آنوقت
بدریافت آمد که از باعث عدم ملاحظه بر عمق آن پایهای زینه
در گل ولای فرو رفت و با وجودیکه زینه‌ها از پشته هم پیوند دست از طول
ضروری کم بودند خلاصه بعد از کوشش لاحاصل به بالا رفتن سپاهیان
تا پانزده لمحه بر زینه‌ها قایم مانده ضربهای توپ اندازی سنگین
مجبور شدند آخر حکم برای بازگشت شان فایز گشت ده کس کشته و جزی
زیاده از ده حصه مجروح گشته مراجعت نمودند
سرکرده فوج کل برای امداد به ساتنی بارجمنت دیگر فایز گشت
و بتاریخ سی یکم در حمله آوران شریک شد و حکم داد که سلامت
کوچه را دو صد گز متصل قلعه برند و هر قدر ممکن باشد از هر طرف محاصره
نمایند بتاریخ هشتم فروری بازار متصله قلعه را بتصرف آوردند

و این قلعه محافظت آنرا بکمال ضعف می‌نمودند مگر روز دوم باز بگرفتن
آن بعزم قوی مبذول داشتند اما تیغ شان نبرید بتاریخ یازدهم شب
هشت ساعت رفته اهالی قلعه بدون اظهار کردن قلعه را گذاشتند
هرگاه این جلوه معلوم گشت چند سوار از عقب شان دویده بحصول بعضی
فواید راجه را بدر آمدن از قلعه بیجاگره مزاحم گشتند و راجه در قلعه خود
که در سرحد مرهته واقع بود داخل گردید جمعیت مرسله بتاریخ سیزدهم
فبروری باز گشته بقلعدار بیجاگره پیغامی داد و او بخالی کردن
قلعه اجازت آقای خود انکاری ساخت چونکه موسم مخالف هم بود
و هم مورچال پیش از صباح بتاریخ بیست یکم صورت طیاری نگرفته بود
بشام بتاریخ بیست هفتم فتح قلعه امکانی متصور گشت بوقت پنج ساعت
اراده حمله بسته شده مگر بوقت شب اگرچه تاریک و باد و باران
داشت احشام قلعه در نظر آمده که قلعه را خالی میسازند اگرچه بسیاری از ایشان
مقتول گشتند اما تمامی سرکرده ها گریخته جان بسلامت بیرون بردند

ونقصان بسر کار هرچند در ایام محاصره قلعه جزوی گشت مگر لفتننت کرنیل جیمس صاحب که سرکرده بود با قابلیت از آتش افتادن در بارود خانه قلعه بعد از گرفتن آن علی الصباح سوخته جان داد

در ماه مارچ عهده امینان که برای بندوبست بوقت ضرورت مقرر بود از ملک مسلمه موقوف شد و ولزلی صاحب هم از عهده لفتننت گورنری استعفا داد و فی الفور بولایت روانه گردید و در خط مورخه نوزدهم نومبر ۱۸۰۳ ذی اقتدار ان ولایت اطمینان و تسلی کلی این گونه بیان ساخت شد که چون شروط عهدنامه را شمار می آریم میدانیم که هرگونه ترقی خواهد داد و به سود و بهبود و زیرد هاپسهان کمپنی محافظ خواهد گردید بلکه آینده زیاده تر سرانجام دهی کامل برای انصرام عمل نیک که انجامش بخوشی خلایق متصور است خواهد نمود و صاحبان حکومت در ان خط می نویسند که ما خط خود را بدون بیان کردن خاطر جمعی خویش مختوم نخواهیم ساخت یعنی ملک مسلمه تفویض یافت و بندوبست آن

بعد از کمتر از مرور ایام به بروز آمده که حالا بداخل شدن در حکومت
بنگاله قابلیتی پیدا کرده است و بر کاری که هنری دلیل صاحب بسر کرد دیگر
مامور گشته اند ظاهرا به بجا آوری کار مفوضه خویش بسر گرمی و سعی فراست
بسیار بجا آورده اند و بند و بست مداخل را فیصله رساله نموده اند
امید اضافه آینده هم می بخشد و حقیقت نامه گذرا آینده ولزلی صاحب
را دیده دانستهای وکالت خویش درباره محاصل ضلعهای بالای
آگاهی داده مطمین ساخته است و ما را در میان تحسین و آفرین
بجلدوی خدمت شان خوشی حاصل است و حقا که در بجا آوری
خدمت شان کما حقه ممنونی خود را قرار میسازیم چونکه طمع کار پردازان
باظهار مبالغه فواید در امور مرجوعه خویش باز نمیدارد و دوری
مسافت از کار پردازان هند البته فواید مخصوصه را در ولایت
جامید هد بیانات خوش آینده بنا بر جذب میلان طبایع از پس
ساز کار میباشد پس همین است دغابازی که خلایق تا حال از آن

نیز بکسی طور ماهر کامل نبوده است کورنر جنرال درکونسل درخط مقرره

بتحقیقت مداخل موسومه صاحبان ولایت مورخه بیستم

اکتوبر سنه ۱۸۳ مینویسند که لارد صاحب بانریبل کورت آگاهی

داد که درستی این امور مرجوعه بکارپردازی ولزلی صاحب

در اصلاح و ترقی ضلعجات مسلمه ظاهر اتمام و کمال تصدیق یافته است

خصوص از دریافت آن آسایش و رفاه که اکثر دران ملک

جاری است و نیز از معمولات مداخل سال اول سهلاً و مساوی

بندوبست سه ساله حاصل شده است پس ازین قسم احوالات

هرکس را انجا خاطر خواهد رسید که از بس آسودگی و اطمینان در تجارت

رایج و جاری است مورخ گوید حالا نظر بر حالات ایلیت صاحب

باید نگاشت که ایشان بخدمت منصفی و کوتوالی در ضلع اتاوه

در ماه فبروری سنه ۱۸۳ مامور شد و تا سنه ۱۸ درانجا قایم ماند

و از معزی الیه بر سبیل شهادت طلبی بمقابله مجمع وکلای رعایا

ششم چون مسئله استفسار بعمل آمد یعنی آیا زمینداران و هر قسم
از عمایدین در ایامی که بکار منصفی و کوتوالی شما مامور بودند بطرف
ریاست ما رغبتی داشتند پاسخ داد که در تصور من نظر علی العموم
عمایدین ضلع ما بطرف سرکار کمپنی بخوبی راغب بودند باز سوال گشت
کرد در قیاس شما می آید که اگر آنها را فرصت خاطر خواه دست دهد
با ماده بغاوت خواهند بود یا نه جواب داد که در زمانی که من در آنجا
مامور بودم هر آئینه یکدو مرتبه صورت بغاوت هم نمودار ساخته
بودند سوال در ایام سکونت شما در آنجا خلایق آنجا کم و بیش
بطرف سرکار کمپنی میلانی حاصل کرد یا نه جواب در خیال من این
است که هر چند از پیشتر کم رغبت بودند اما پس از آن بسیار به
کم میلانی داشتند سوال این بی رغبتی را از چه باب تصور
بسازند جواب از سبب عدم استرضای ایشان باجرای
قوانین در ملک که آنها را محکوم ساخته است از آنجا این تنفر

پیدا گشته است سوال اینمعنی اکثر در زمینداران یا کل ساکنان ملک
رایج بود جواب طبایع دیگر ساکنان بدیدن کردار و رغبت
زمینداران که حاکم مختار آنهاست بی برانگیزد و خواهش زمینداران
عین خواهش مقدم و پٹیلان است سوال در قیاس شما می آید
زمینداران در زمانی که بحسب ظاهر در اطاعت نواب بودندی
خود را حکام با اختیار میدانستند و بر طبق همان اختیار عمل می نمودندی
جواب بلا شک خود را حاکم با لااختیار تصور میکردندی
مورخ گوید هرگز اینمعنی عاید نیست که الزام آن به کارکنی بی رغبتی
زمینداران واجب آید چه آنها بکم شدن اقتدار و حکومت
خود راضی نبودند و اگر اقتدار در دست شان می ماند اجرای
نیک عملی در ملک کجا جاری میتوان گشت اما کارپردازان را
به اخفا ساختن حقیقت واقعی از بس رغبتی حاصل بود بلکه
اگر امکان بود از خود هم پوشیدن اثر آمد نظر داشتی بعد از ظهور مسلا

بجمعیت چند باره زمیندار لچوره بگذاشتن قلعه خود راضی گشت و تا بست
چهارم مارچ سنه ۱۸۳۰ ایک کپتان انگریز معه دو کمپنی سپاهی اندرون
دیوار بیرونی قلعه داخل گردانید و دیگر جمعیت که برای رعب و چشم نمای
از راه کپتان بود بغرودگاه خود مراجعت نمود زمیندار مذکور
بعد تعویق چند ساعت لیت و لعل چند در چند ساختہ بالای قلعه
یک ضرب توپ برنشانه قایم ساخت که گلولهٔ آن بر پهلوی آن
توپخانه که درآنجا سپاهیان انگریز صف بسته بودند ریخت و دفعة
بالای فیل بر دو جانب دیوار قلعه هشتصد سپاهی را قایم کرده
پیغام داد که اگر پیش میشوند همگی معرض هلاک خواهند رسید چون که
در مقابلت آن زمان هیچ فایده متصور نبود مجبور را سر کرده مذکور مرا جعت را
قبول کرد و در وقت مراجعت سپاه انگریز از قلعه زمیندار هم
اذیتی نرسانید و هرگاه برای تادیب گستاخی او افواج انگریز در مقابل
قلعه فرود آمد زمیندار خطی تحریر ساخت و در آن ظاهر نمود که کپتان

را بستند جای گذاشت قلعه آمده بود مرا ذلتی زاد و مقدمه جنگ از ... باشیم
انگریز شروع گشت ومن مرحله ها دور بودم که هیچ عزم جنگ داشتیم ... بش
وحال نیز با امتثال امر عالی به اطاعت تمام منکرم و آماده هستم در جواب
گفته شد که پس ازین ماجرا بجز تفویض خویشتن و گذاشتن همگی
اثاث البیت هیچ صورت جایز داشته نخواهد شد به شب هم
کندیدن خندق آغاز گشت و بتاریخ دوازدهم از وقت صباح
زمور چال گوله اندازی ابتدا یافت و پیش از طلوع صبح سامان آن
چندان مهیا شد که اگر پنج ساعت دیگر روز هم کفاف میکرد شکاف
دیوار کامل میگشت الغرض مابین هفت و هشت ساعت شب مخالفان
یلغار کرده باراده یافتن راه گشت صف پیرها را که گردا گرد بودند
بیرون قلعه ریختند و با همان پیره ها مقابله انجا میدهد و تا چند گرده
گشت و خون اکثری تعاقب بعمل آمد و نقصان عظیم انگریزان
گشت که میجر نرین صاحب سرکرده فوج که از اطوارش آینده امید

مقدمهٔ سی و پنجم راجه چیتر سال

قلعهٔ تهته در دست راجه چیتر سال بود و او طرف میلان بغاوت
ظاهر کرده بلکه از دیگر یاغیگری هم آمده بود چونکه او باغی مشهور گشت
درباره گرفتاریش مرده یا زنده باشد از سرکار اشتهاری
و انعامی قرار یافت بتاریخ سیم ستمبر لفٹنٹ کرنیل کیشری بدیر تهته
رسیدند و چونکه بیشتر از چند ماه یک پاره فوج انگریز کنگرها را

خراب کرده بود کرنیل لفتنت بحمله آوری در فتح قلعه امیدی

و بعد از مقابله شدید چند ساعت باغیان بر سر آنها ریخته

مغلوب با ضبط لفتنت مذکور بکپتان والکین صاحب معلم

فرستاد که جلد باعانت مارسند کپتان مذکور در وقت ورود

خود دید که جمعیت کترتی صاحب بالکل غیر منتظم و در خندق جا

پایین دیوار قلعه مامن گرفته اند و در باب قلعه چونکه گلوله بندوق

تا آنجا نمی رسید سبوچه باروت پر کرده بر سر آنها می ریختند

و آن در میان مردم در خندق می شکست و مردم دیهات برای

مقابله از بیرون جمع گردیده بودند کپتان والکین صاحب مردم را

از فیل ها لضرب اتواپ پلاتن خود پریشان ساخت

و انیمعنی کرنیل کترتی و سپاهیان را برای فرار نمودن از خندق

فرصتی بخشید و نقصان عظیم حاصل آمد یعنی کرنیل کترتی و سه سرکرده

دیگر چنان مجروح که نخستین آن آماده هلاک بود و از سر کرده های بی

باب دهم از کتاب ملتقط صاحب مشتمل است بر سه مقدمه مقدمه اوّل

در اخراج نمودن نواب سورت از حکومت آنجا مقدمه دوم

در بیان رویداد پیش آمده براجه چنجاور مقدمه سوم در بیان

موقوفی نواب ارکات از ایالت آنجا

مقدمه اول از باب دهم در بیان احوال اخراج نواب سورت

بدانکه محوطه سورت شهری است در نواح گجرات بسمت جنوب تقلیم

واقع پیش از آنکه راه انالی یورپ باز در میان کیپ گد هوپ مفتوح

نبود این بندر از بنادر تجارت در میان مترددین راه دریا شهرتی

داشت چراکه مرور و عبور ازین راه سهل و آسان تر و ورود

و صدور رسل و رسایل در بعضی اضلاع معموره مملکت هند بخوبی متیسر

بود و این بندر صرف برای تجارت مترددان کنار مغرب دریای هند

مفتتح نبود بلکه برای تجارت دریای عجم و عرب هم کلانتر محسوب گردید

و از انجا که همین بندر برای گذار زائران کعبه بحصول حج بوجه احسن گنجایش
داشت در دیدهٔ عقیدتمندان اسلام هم عزت حاصل ساخت
و بدری از درهای مکه موسوم گشت چنانکه شهر مذکور شهرتی داشت
بمعموری و آبادی هم وسعتی یافت و در حالت تنزل بوجوده
در سنه ۱۹۶ ساکنین آنجا هشت لک نفر بشمار آمدند هرچند در ظن
غالب این شمار از حقیقت حال بیرون متصور است بر تنهیم شهر سورت
از شهرهای دیگر هند کلانتر بحساب آمد و عقیدتمندان دین قدیم
فارس که کتاب زند و تفسیر آن پازند از کتابهای ملهمه و مقدسهٔ ایشانست
از ملک فارس رانده گشتند و رفتاری تعصب اکبر شاه بعضی آنها را
در هند کشیده سورت را چونکه مقدم و مشهورتر فرودگاه واردان
ملک فارس بود برای سکونت خودها برگزیدند و تا حال قریب چهارده هزار
مردم از اولاد و احفادشان موجود و رسم و راه نیاکانی خویش
اکنون هم برقرار داشته بفحوای عقیدهٔ خود بپرستش و عبادت معبود

قایم و مشغول اند و در سنه ۱۱۴۳ در زمانیکه محمد شاه والی گجرات بود

سورت تعمیر یافت و متعاقب آن والی دهلی بعضی مملکت را سورت

سورت نیز از توابع سلطنت دهلی گشت و این والی بمقتضای

مصلحت مرکوز داشت که مجاری بکار پردازی و انتظام شهر را

از اطاعت قلعدار قلعه منتقل سازد و حکومت قلعه از شهر بر دارد

علاقه داران و احشام قلعه را از جاگیر و تنخواه ادراری میرسید

و نایب شهر سورت آمد فی اجناس از اکثر مال آیندگان در و ندگان

که در گجرات بموکات مشهور است وصول مینیات و مداخل بعد وضع اخراجات

از بعضی اضلاع و اطراف بدهلی میرسانید

از طرف سلطنت دهلی بنظر حفاظت لب دریای مغرب هند جهاز ها

تقرر یافت و خرج همان جهاز ها خواه باستیعاب خواه بایده ازان بر اخل

سورت برات شده میرسید در عرصه قلیل بعد رسیدن حکومت جهاز

در قبضه قدرت کسانیکه ملقب بسیدیان راجه پور بودندی و خواه متصل آن

حصهٔ کلان از محاصلات شهر بطرف خود تفویض ساخت [illegible] در سنه ۱۲۴۶

نواب تیغ بیگخان والی آنجا فوت کرد و صفدرخان بقایم مقامی او نامزد گشت

و در همان ایام خلف صفدرخان که به وقارخان موسوم بود بر عهدهٔ قلعداری

مامور شد اما میان آخند که از دودمان نواب متوفی دختری خواسته

بدامادی فائز گشته بود از زن نواب مرحوم یعنی مادر زن میان

مظهر مراتب اعانت میان مرعی و از قبل دیگر عمایدان سرکار هم [illegible]

مبذول گشت میان مذکور باین حکمت خوب حکومت قلعه را قابض

کشت و وقارخان را از قلعه بدر راند و از سبب تذکرهٔ مرهٹه که مسلمانان

و از جیاکان کایکوار ابود سلسلهٔ پیام متحرک ساخت و بیمانی مقتضی

بر انمعنی منضبط ساخت که یک حصه از مداخل سورت بدیه آما بشرط

اینکه از کوشش و امداد و اناجی نواب شهر هم اخراج کردد و ازینسبب

سبب چهارم مرهٹه در مملکت از همان ایام رو نمود و پیشوا هم متعاقب

آن شریک در چهارم کشت و نایبی از طرف پیشوا برای تحصیل چهارم

مامور و دیگری از سمت کایکوار بحصول آن مقرر کردید و ازباب

رقم چهارم به بهانه نقصان مداخل که از آن در رقم چهارم نیز انحطاط

وکمی متصور است در هر امر دخل شروع کردند و از دخل خود آنجا بد نسقی

نمودار ساختند هر چند انکریز بعد مرور ایام براه زور مستعد بود که از جانب

نواب مراتب انصاف در مملکت شایع شود آما بنظر خوف مرهٹه باز ماند

و او حصه چهارم از محاصل مرافعات که کرفتن محاصل عادت آن سرکارها

بود و به نسبت عیوض پیشکش ماخوذه مرهٹه قلیل نمود ه است خواهد کرفت

میان آنچند بر نواب غالب آمد از شهر مدبر گردید

و پس از چند روز خود هم به حادثه قرار برقرار گردید و بار دوم

سررشته حکومت بدست آورده آقا دوام گابران حکومت قایم

و ممکن ماند مگر در همین حیص و بیص حکومت قلعه در قبضه سیدی

رسید سیدی مذکور چندان تشدد در کامرانی و حکمرانی خود بعمل آورد

که بقدر رعایا تعدی و شهر بانها که در همان ایام چند بار به حرف دعوت

انگریزان در باب خلع نمودن سیدی از حکومت راغب گشتند

و در گرفتن قلعداری قلعه و در کشیدن حکومت مجازی بطرف خود

سخنی راندند آقا اندیشه فساد مرهته و خیال عدم کفاف خزانه انگریزان را

داشته از این اراده باز داشت و در حالیکه کسان سیدی

بر بعضی از اقوام انگریز هم تعدی را جا بر داشتند و از داد دهی

هرگونه انکار ساختند نواب در باره مشارکت انگریزان بهر اراده

که برای مقابله و شکست سیدی ضرور باشد پیمان بست و بشرط

حصول طمانیت در عمل و دخل خود در شهر بیجاپور خویش را مشروط نمود
و بتاریخ چهارم مارچ ۱۷۵۹ عهدنامه متضمن بر مضمون انفصال یافت
که انگریزان را به تقرر کردن نایب در سرکار نواب اختیار حاصل باشد
و در روز انضباط صورت عهدنامه سید مذکور بوالیس دادن قلعه
و جهازات قبول نمود و از دهلی فرمانها متضمن به عطای ایالت قلعه
و جهازی و رسیدن مداخل آن به سرکار انگریز صادر گشت و از همان
والی دهلی به قلعه صورت قایم و نیز همان نشان بر جهاز مستول کلان
متعینه همان دریا نصب گشت و رقم سالیانه بفحوای سند حاصل شده
برای اخراجات قلعه و جهازات دو لک روپیه تقرر یافت اما جایداد که
ازان مداخل میرسید باین خرج کفاف نمی نمود و در ۱۷۶۳
میان اچند وفات یافت و پسرش بجای پدر بذریعه اقتدار
نور نر مینی در ۱۷۶۳ بر مسند نیابت متمکن گشت و از عهده نیابت
خود انگریز برضا و رغبت دست باز داشت و مداخل باز مانده آن بخزانه

نواب عاید سات ... تسلط رئیس دیگر در ... بوقوع آمد تفصیل آن

اجمال اینکه هرگاه پدر انتقال کرد پسرش به حقیقت وراثت قبول داشته

انگریز مسند نشین شد و حقیقتاً این رئیس بطور حکام دیگر که ایالت

میراثی را هر یکی دریافته و از جهت انحطاط و انهدام اقتدار والی در ایلچی

اختیار هر نوع را حاصل کرده بود یعنی همان طوری کم و کاست باین رئیس هم

مثل ناظمان اود و بنگاله یا ارکات که سرکار کمپنی و خلایق انگریز با آنها بطور

شاهان مستقل تعارف رسمی جایز داشتی و اختیار مطلق ... ایشان را

مقبول ساختی پایهٔ اقتدار طرح گشت اخراجاتیکه

برای نظم امور قلعه بذمهٔ انگریز افتاده بود هر آینه در مقابلهٔ قیمی که به هندو بست ...

مختلفه و نو بنواز نواب آنجا حاصل میشد زیاده تر بود و در نظر حکام

ولایت و کارپردازان انگریز در هند از بار این اخراجات بفغان آمده

از نواب داعی دوام گشت یکی اینکه اصلاح عملداری شهر در امور آنجا

جلوه نماید و دیگر وجه رقم اخراجات برای سامان صورت افزونی

بنیاد وزیر را یک آن چنان اساسی طرح ساخت که [illegible] آصف بیشتر اگر

معزول سازند و کافی برای نشستن بر سر بلایش انگریز داده باشند

کورنر جنرال لکن می‌نویسد که از نواب خجلت خاطر و نفرت طبعی بهر دو هم ناشی بود

یعنی هم به برادر سبب مداخل و هم از بدخلقی مایان در امور مرجوعه

نمود اگشت و آشکارا بر زبان آورد که این معنی به فحوای عهدنامه واقعه سنه ۹۸

غیر مطابق است   مورخ گوید که با وجود منافرت طبعی بعد مطالبات

شدیده قبول ساختن یک لک روپیه لیاقه و تسلیم نمودن جایدادی که

از شش هزار روپیه زیاده بوده است بر دل نواب القا گشته بود اما به تاریخ

هشتم جنوری سنه ۹۹ ایشان از انفصال عهدنامه نواب مذکور جا بحق تسلیم کرد

و بسر کوچکی گذاشت و بعد چند روز او هم از عقب ایشان رفت و برادر نواب متوفی

بحق وراثت داعی حکومت گردید اقتدار انگریزان بر آن درجه تجاوز نمود

که بی استرضای ایشان احدی را حصول ریاست صورت فعل عبث متصور

گشت و ریاست انگریز بصلاح وقت جایز داشتن قبولیت بعضی

تو زه را

تفویض را مستعد کرده به تقرر نمودن عدالت و گذرانیدن رقم معقول ادعا

کردید و تا ماه اپریل سنه ۱۸۱ سوال جواب انمیعنی طرح گشت اما در باب

تعیین رقم پیشکش اشکالی عظیم صورت نمود و شدت تقاضا بدرجه نهایت

انجامید و منتظر تهدید نواب صورت بحالی عهده نیابت هم نمودار گردید

چونکه حقیقت حقیت این مدعی در قیاس سرکار عظمت مدار از روی

یقین ثابت و متحقق بود و هیچ یک نوع در آنمیان محل گفتگو گنجایش نداشت

لیکن نظر دانکن صاحب در سواد خط موسومه قایم مقام سورت مورخه بجدهم

اپریل سنه ۹۹ متضمن به تعداد رسیدن رقم مخصوصه که بحصول اطمینان

در تفویض ایالت سورت باعث گردد و اگر نیز از تقرر نایب باز دارد

و آن رقم زاید از آن نیست که ادایش بذمه نواب لازم نباشد می‌نویسند

که مارا مراتب حقیت بداشتن نایب خود چندان متحقق است چنانکه

نواب را در باب حقیت خود و حصول تمتع از محافظت بذات و خاندان خود

ثابت گردیده است و این هر دو بلا کم و کاست علی التسویه در عهدنامه موجود و قایم

مورخ گوید حقیقت اینمعامله یعنی بحال شدن نایب بعد از جواز موقوفی هر آئینه چندان ظاهر و بین نیست و خود گورنر جنرل در مکاتبه موسومه کورت منبی مورخه هفدهم فبروری ۱۷۹۶ع ارقام میسازند که هر چند ثبوت اینمعنی که نواب حال و نیاکان او مراتب ریشد خود از اعانت اقتدار سرکار عظمت مدار یافته اند اشتباهی ندارد اما مارا در حقیقت خود باور تقرر سر کرده که ملقب بنام نایب باشد بذمه نواب انداختن محل شبه است چرا که در ۱۷۵۶ع نایب اوّل از قبل سرکار عظمت مدار مطابق مدّ مصرحه عهدنامه واقعه زمان مسند نشینی میان اچند تقرر یافته بود و آن عهده بحین انتقال نایب دوم ازین سرکار منتجاوز گشته باز در سرکار نواب انتقال یافته بود از سر نو در عهد مسند نشینی نواب صورت تجدید نگرفت مورخ گوید بدانکه ثبوت حقیقت و در اثبات اینمدعی فقط بر بیان کورت دکن محصور نیست بلکه سیش صاحب ناظم سورت در مکاتبه مورخه بیست و ششم دسمبر ۱۷۹۹ع موسومه دکن صاحب اینگونه

نوشته است که کارپردازان سرکار عظمت مدار بنگاله برانیمعنی القفاءل ساخته اند که ورثه مسند نشینی فی الحقیقة حق برادر است و از همانروز حقیت وراثت نواب متحقق گشت مدعی ریاست

یک لک روپیه سالیانه بطور پیشکش بزندگی خویش قبول نمود اما به کمال استحکام برسبیل اصرار ظاهر ساخت که آینده بالاتر ازین رقم مداخل ملک هرگز کفافی نخواهد بخشید و ستنین صاحب بعد اتمام تقاضای هر نوع و پس از تفحص تحقیقات هرگونه اطمینان پیدا ساخت که فی الواقع اظهار نواب درباره عدم کفاف مداخل این ملک خالی از انصاف و حقیت نیست و نیز همین سپاهی [illegible] ستنین صاحب بگورنر مبنی بهمین کلمات مرقوم نمود که من در جلد وجهد تقاضای هیچگونه دریغ نداشته از هر باب با صرار آمده ام اما از عاملان عملی مرا حاصل است که نزد نواب جایدادی دیگر باقی نیست و نیز اعتماد واثق دارم که اگر نواب هر یکنوع جایداد هم دست رسی بهم یافت هرآئینه از ادای رقم افزونتر ازین خود را معاف نمیداشت و فارغ بیچاره را

اغوای مردمان غلط انداز در بارهٔ جای داد مداخل صورت نسبت تصور غلط
کشیده است ومن جانب خویش استقلال میدانم که بجز فوج کشی زیاده
ازین حاصل نمیتوان ساخت که ازین دودمان ریاست را مستقل
ساخته در قبضهٔ خویش در آرند و رئیس آنجا را رقم درماهه میرسانیده
باشند اگرچه این حرکت هم در قیاس ناقص من منافی شیوهٔ راست
قولی است اما اعتمادی ندارم که لو فرض سرکار کمپنی بعد بذل جد و جهد
رقم درماهه بنواب رسانند و اخراجات ضروریه قایم دارد برانیم زیاده
ازانکه با این مخارج موجوده از رقم این تواضع حاصل می نمود متمتع
میتوان بود و هیچ مرکوزی در اخذ قلعه منصور نبود و هرچه بوده باشد
آنها هیچ گونه تخلل و تنزل در اطمینان و خاطر جمعی از قلعه و تنخواه آنجا
واقع نگشته و هیچیک تبدیل در آن راهی نیافت و آنچه صورت کمی
در مداخل مید ساخت از موقوف شدن تجارت است پس حالا هم
رسانیدن یک لک روپیه بهر سالی بقید شروط قبول میسازد که تا آن رقم

بیست و پنجهزار روپیه سال بسال از مداخل معمولی قلعه بنگلور زیاده تر است
عجب که بر اینهم ریاست حال انگریز ناراض و دست از زیاده طلبی کوتاه
نمیدارد و حقا که تا وقتیکه جان بیچاره رعایا از تشدد نواب مجروح
نگردد و هرگز وصول این رقم افزون صورت نخواهد گرفت.
مکاتبه گورنر جنرل مورخه دهم مارچ بر سبیل ڈاک صدور یافت و مواد آن
بدین حکم اشتمالی داشت که نواب را فی الفور موقوف سازند و مداخل
آنجا را در قبضه خویش در آرند خلاصه طرح حرکت اخراج درینجا عجب
بی تکلف افتاده است که تا امروز از نقیضم حرکت از دست انگریزان
بوقوع نیامد و بعضی از توجیهاتی که با این حکم مشتمل بود از ذات
معامله زیاده غریب تر متصور است و اکر خطرات هیچگونه و امنگیر نمیشود
بدون تعارض سوال الجواب در اول مرتبه صورت اخراج بعمل می آوردندی
چنانچه گورنر جنرل ارقام فرمود که حوائج سرکار در ایام وقوع مهم
میسور و ظهور مطالباتی که بعد انصرام آن عاید گشت ریاست شما را

بر کار آوردن چند تن جمعیتی برای اصلاح ریاست سورت که ابتدا
ضرور بود فرصتی نداد و کو که وجوهات دیگر تحریک سلسلهٔ صلاح وقت
برای تعویق اصلاح باعث نگشت یعنی تا انتظام کامل در تمام مملکت
انگریز در هند قرار گیرد این اصلاح بران متوقف باشد مورخ
گوید ضروریست که یک حصه دیگر کلام این گورنر ملاحظه در آید
یعنی اخراج ساختن رئیسی و گرفتن اقتدار از دست او و نقل نمودن
بدست کسی از تازه و نو هر چند این حرکت در انقلاب از انقلابات
نهایت کامل که در تصور نمی گنجد واقع است ای وای براینهم باصلاح
ریاست موسوم گشت بر مطارحاتیکه گورنر تقویت آن دعوی
ثبوت حقیت خویش را قایم کرده کوشش باید داشت یعنی گورنر
میگوید که به رجوع تهنامه واقعه ۱۷۵۹ء با معین الدین می یابیم که بیان
متضمن آن با ذات او تعلق داشت و تا وارثانش متجاوز نگشت
و ما ورای پیمان عهدنامه مباحثه که بوقت انتقال معین الدین ۱۷۶۳ء

بمیان آمد و هم خط ریاست شما موسومه بهیبت تحمیم تاریخ که در سنه ۱۷۹ در زمانیکه
عهده مسندنشینی سورت خالی گردیده قفقت ثبوت میبازد که علی العموم
مفهوم میگردد که بجا آوری شروط عهدنامه واقعه سنه ۱۷۹۵ از روز
رحلت معین الدین در حیز موقوفی افتاد و اقتدار مغل و نیز بهم صورت
انعدام پذیرفت پس باید میشود که سرکار عظمت مدار با هیچیک
شرایط نامه پابند تفویض عهده نوابی بکسی نمانده است و تفویض
ساختن آن عهده به هیچیکه مناسب تصور نماید مختار است در این
مقام دو چیز لازم گردید اوّل اینکه انگریزان آن زمانی بر شرایط نامه
سنه ۹۵ معتقد و پابند نبودند و دوم هرجا انگریزان از زیر قیود نامه
مخصوصه خود را بیرون کشیده برای اخراج رشتی اختیار حاصل
داشته اند مصلحتاً هر کسی را بخواهند به فحوای کلام گورنر تفویض عهده
نوابی بران محول سازند مورخ گوید هر یک جزو ازین مباحثه بهیچگونه
حاجت شرح ندارد   حالا بر کردار حکام مبنی قدری بنظر

باید نگاشت یعنی گورنر دنکن و هم ستیین هر دو ~~ش~~ متفقان ولی خوبیل

در حقیقت نواب باعلان گفته اند که ظهور عهده نوابی صرف بحقیقت

ورثه محصور نیست بلکه ثبوت آن به امداد و ربط انگریزان بذریعه

نه نامه که برای اجرای آن بارها متمسک گشته اند صورت بسته

لیکن بمجرد ورود و حکم گورنر باخراج نواب هر یکی با سلاح و سامان

اخراج موجود گشت و بیک اشاره هم احدی ظاهر نکرد که در قیاس ها

اینگونه صدور حکم بی انصافی است   متعاقب آن گورنر

جنرل می نویسند که ترکیب کارپرداز ریاست نواب از بس قبیح است

نه از آن حفاظت شهر از دشمنان بیرونی حاصل و نه اجرای عمل

اندرونی از باعث رواج تغلب و تعدی لایق و از جهت

بدعملی نه در تحصیل ملکی و از سبب رشوت ستانی عملہ نه در محاکم

عدالت قابل است و بالکلیه ناکرده کاری و زشتکاری کوتوالی

به برانگیختن خلایق بر خوشی است و گفت گورنر که امور عمده

بنظم ملکی و اجرای بندوبست عملی درصورت صرف بکرفتن سرکار کمپنی
تمام حکومت ملکی و فوجی شهر در قبضهٔ خود میسر میتوان نمود
درینصورت کورنر فرمود که بر سرکار کمپنی لازم و همچنان حقیقت
هم حاصل دارد که آن امور را بجا آورد   مورخ کوید
که درینجا باز همان تعلیم معمولی را بنهایت صاف و اقرار شده می یابم
کورنر به بی باکی بران رای زده کفت که اینمعنی قابل اجرت است
یعنی بند عملی رئیس اوده مستحق اخراجش میسازد بلکه لازم میکرداند
خواه این اخراج بر سرکار کمپنی فقط محصور باشد اگر تعهد اجرا
در دست سرکار کمپنی منوط باشد و یا از جهت تمام عالم است
درصورتیکه این اجازت هم چنان کشاده در باشد همچنانکه
وسیع اند دلایل و براهین آن که این پایه بران قایم ساخته
شده است در تیاحس کورنر منبی در آمد که رسیدن ما درصورت
برای نصب این انقلاب فایده خواهد بخشید و در آخر ماه اپریل

ببنی یا گذاشته بتاریخ دوم می در سورت قلیاشت
قصد حصول اعانت از کمپانی که مداخلت وسخن شان در دل
نواب نهایت موثر بود از نواب بتاریخ نهم می سلسله
جنبان کردید و تا دو روز دیگر برای خوض نمودن در وا دلن
جواب مهلتی داد و بروز ملاقات نواب ظاهر ساخت
که بعد از قبول نمودن اینجا ماز زیست ما دشوار خواهد شد
نه صرف از باعث مذلت ذاتی بلکه مسلمانان از من نفرت
خواهند کرد اگر من تسلیم در مکه را بقومی که از دین دیگر بهره دارند
جایز دارم مورخ گوید حالا امور ضروریه برای انسداد
این انقلاب بدون نظر بر حصول قبولیت نواب اجرا یافت
و برآوردن جمعیت نواب از جاهای متعین کاه شهر و گرفتن
شهر را از جمعیت خود روز دوم شروع گشت الغرض با این
همین عرصه در خاطر نواب القا شد و گذارش هواخواهان

رشتهٔ پسر او و عمان او و عکالم مخالفت درین امر محض بیفایده است لازم است
که اطاعت را بمقتضای وقت احتیاطاً باید گزید چنانچه از استرضای خود وا
اطلاع داد روز دوم عهدنامه از طرفین بدستخط فایز گشت و این عهدنامه
را نزد کورنر جنرل ساخته وطیار آمده بود و بی تبدیل و تغیر همان
سواد به دستخط رسید نواب از ریاست استعفا داده حکومت ملکی
و فوجی با محاصل کلیه از خود دور کرده در قبضه سرکار عظمت مدار
گذاشت و سرکار کمپنی یک لک روپیه سالیانه مع حصه پنجم تقاوی
مداخل بعد وضع رقم ماهوار و حصهٔ چهارم مرتبه و خرج تحصیل محاصل
دادن بنواب و وارثان او در ذمهٔ خویش قبول ساخت سرکار
اختیار ریاست اینگونه در دست انگریزان افتاد و برای اجرای عدالت
و کوتوالی و برای تحصیل مداخل و برای تجارت کمپنی قانونی طرح گشت
و بنظر همین معنی گورنر جنرل دوام معظم را اساسی نهاد و بعضی برخدمتی
از خدمات اشخاص علیحده علیحده مامور باشند و یکسان مامور نباشند

چنان اقتدار داده شد که حتی الامکان با اقتدار کلیهٔ کارپردازان سرکار حاصل است ما نا کرده و این صورت حاجت شرح و بسط ندارد گرچه نواب را تمام حکومت و اقتدار برچیده شد و فقط رتبهٔ خود از سرکار عظمت مدار باقی ماند بر هم سرکار کمپنی برخود واجب انگاشت که میر نصیر الدین را بازی لعبتانه ساخته بر مسند نیاکان او نشانیده قایم مقامی دهند و گویا اکنون از سرکار کمپنی اقرار صورت گرفت پس نواب را تمام جاه جلال و همان تزک و اجلال بر مسند متمکن ساخت گویا این بیچاره بعد از خلع ریاست دوامی تمام اقتدار بادشاهانه برای یکیر وز بدریافت مشکل عظیم تر در خاطر مستقر بود که هر نوع از بار حصهٔ چهارم مرشته رهائی یابند که بکوارد جو یکه حفاظت از سرکار عظمت مدار توقع داشت گذاشتن حصهٔ چهارم خود را به کمال استرضا ظاهر ساخت اما از پیشوا این کار بچنین سهولت بدست نگشت

مقدمهٔ دوم در بارهٔ اخراج نواب ارکات

کورت ڈرکتران در مکاتبه متضمن مقدمات کلیه موسومه گورنر کونسل چینایتن
مورخه هجدهم اکتوبر سنه ۹۰ نوشته اند که به گورنر جنرل پیش از روانگی
در کلکته بر ماموری عهده خود بنابر وقفه ساختن چند روزه در چینایتن
ایما ساخته ام بنظر اینکه در القا کردن بر دل نواب ارکات اقبال طرح
اصلاح عهدنامه انفصال یافته در سنه ۹۲ ساعی باشد لارد هوبرت
دران زمان از عهده مدراس موقوف گشته طلب شده بود چه لارد
مذکور با گورنر بنگاله در باب تقرر ترکیب که برای حصول طرح اصلاح
نامه برگزیده بود منافاتی داشت با وجود اینمعنی ڈرکتران میگویند
که کاشکی سعی بلیغ لارد هوبرت برای اجرای این کار کافی و کارگزار
می بود اما در قیاس ما بجز ارتکاب ترکیب مجوزه نیک انجام نمیتوانست
بخشید لارد مارننگتن صاحب اگر آن امر را باتمام یا حصول صورت
دیگر که مایه تر از آن باشد باتمام خواهند رسانید هر آئینه در سرکار
کمپنی عذرات ضروریه بجا خواهند آورد اما چونکه ترجیح طرح نمودن

اعتماد خود در ایفای اقرارات عهدنامه بر دل رعایای هند ضروری بود یعنی

بکمال نام آوری در کار میرداری لارد کرنوالس تقرر یافت در تصور

لارد مارنطبن را اجازت نمیدهم که بجز فهمایش بنوعی دیگر در القای

قبولیت بندوبست تازه بر دل نوابان حق وجهد میباحثه باشند

مورخ گوید که سخنهای دیوانان دیگران بگوش دادن طرفه لطفی دارد

یعنی باهم دیگر متفق شده گفته اند که آئین ایفای کامل اقرارات نامه

بنظر ناموری بوقت مرجعیت کرنوالس برای حصول اعتماد بر رعایای هند

باقیست و اکنون غایت آن ایفا بحصول انجامید لیکن در زمانیکه

کمپنی را قوتی حاصل شود از حصول چنین اعتماد کنار گزیده بی اعتنائی

داشت اما هیچیک وجه مرا حاصل نیست که در بین زمان به لحاظ کدام

اذیت از دست دادن همان اعتماد را اندیشناک بوده است

وعلاوه برین محل استفسار دیگر اینست که آیا در رعایای هندی بر کمپنی

یا بر کسی دیگر در مقدمه پاس مراتب عهدنامه در صورتیکه خالی از اغراض باشد

اغماض و تدین و دیانت که حرف دیانت در تصور و خیال ایشان هم نیست گذشته اند

در مکاتبه گورنر جنرل و اهالی کونسل بنگاله مورخه چهارم

جولائی ۹۰ سنه از حکام ولایت گذارش یافت که بمجرد ورود و درود جنا[illegible]

گورنر جنرل در مسئله جنبانی سوال و جواب با نواب ارکات برارادهٔ

حصول اموال شما در باب اصلاح عهدنامه ۹۲ سنه که با اهالی نمودید اما

گورنر جنرل نواب را درین امر آنقدر متنفر یافت که خود را از تمام امید

حصول قبولیت نواب در آن زمان مایوس ساخت مورخ گوید

که از سواد همین خط و عدهٔ ایمعنی هم مستنبط است که متعاقب آن از

رویدادی که فیما بین گورنر و نواب گذشت آگاهی مفصل خواهد

گردید اما تا هنوز این وعده بدرجه ایفا نرسید

گورنر جنرل در ۹۱ سنه باز به چیناپتن کسیل و همان زمان با میسور جنگ

گردید آن زمان در خاطر آمد که از سر نو با نواب در باب تبدلات

که خواهش آن بجوشش سید اشتندی به سر انجام آمدن را وقت

خوب رسیده است و نه نامه و اقعه ۹۲ سنه برای گرفتن عمل دخل حیدر زور

ملکی در حالت جنگ واقعه کرناتک حقیقی بخشیده و درین امر نواب

و پدرش هر یکی از بس کاره بوده نفرت شدید نمود از میکرد و گورنران

توقعی پیدا گشت در نگاه آوردن درجه انجام و لحاظ ثمره بار قرضه

کمپنی که ازان زیر بار و در کشاکش اند بر دل شان تاثیری خواهد بخشید

گورنر جنرل با نواب سوالی نمود که اختیار کلی آن مملکت که به عوض ادای

پیشکش در سرکار کمپنی دران زمان رهن بود و کمپنی را تسلیم سازند و در جلدی

اینمعنی نواب از بار شروط اقلیم ملک که متعلقه است سبکدوش شده

معذور خواهد ماند و ماورای اینمعنی گذاشتن در قرض کمپنی بعضی رقوم

تکراری را که رقم دو لاک سی هزار و چهل هون بود اقراری بمیان آوردند

مراتب مشتمله خط مورخه بیست چهارم اپریل جو نواب حالی گشت نواب

بر همان روش در مکاتبه بتاریخ سیزدهم مئی جواب داد مورخ گوید

چونکه سرنگ پٹن در دست آمد و کار زار موقوف گشت اندیشه

گرفتن

کردن ملک از دخل نواب بدر رفت و مستقیمانه بر عهدنامه قایم شده
گفت که این عهدنامه با آن خوبی و دانشمندی آراسته گشته است
که بجز انهدام نمودن فایده جانبین را نوعی تغیر دران نمی زیبد و اگرچه
بفضل الهی حالا ازان احتیاجی نمانده است امّا براین هم اگر داور
ملک هم حاجتی داشت و تسلیم آن در صورتیکه ده حصه هم زیاده تکلیف
برمن عاید میگشت آن را بطیب خاطر گوارا میداشتم مگر حاشا که هیچ
تغیر در عهدنامه قبول نسازم بلکه گنجایش که در یک حرف هم تغیری روا دارم
و امور دیگر هم باعث بودند که نواب همواره بران تکیه کرده خود را
مقید میداشت یعنی پاس ادب بزرگان مغز خویش که سواد این
نامه از دست ایشان مزین گشته منظور و بجا آوری وصیت پدر
بزرگوار که بنظر بزرگی شان التزام بر وصایای شان واجب میدانست
ضرور انگاشت و نواب پیش لارد صاحب تقریری دیگر که آن را
بدانست خود خاطرنشین فهمیده باشد طرح ساخت و همین تکرار

از مخزن خاطر پارلمنت استنباط نموده چه آنها ممتحنه و تجربه کرده را محو کرده با قیاس مثل مجعول داشته اند گفت که اغماض داشتن بر این حالات جایز نتوانم داشت یعنی همین امور بذاته بر دل شما القا خواهد سلطنت که این عهد نامه که نقصان را بطرف آن نسبت داده اند در پنجاه و آر هشت سال با متحان رسید و بدون فرق یک حرف هم در آن زمان تنها برای تمام مقدمات جزوی و موجوده کافی نگشت بلکه برادای تمام شرایط مشروطه خود باتفاق بی تعرض کارگذار آمد و همچنان گفتن هم میتوانم که چنین سوادی در کسی زمان و کدام ملک نگذشته باشد کوث در کران در مکاتبه سرکاری پوشیده ریاست حیدرآباد مورخه پنجم جون نوشته اند که ما را از تحریر پارلمنت اگهی حاصل شده است که نواب مستقلانه بر تعرض اصلاح نامه واقعه سنه ۹۲ که با ربها از این سوال منع گردیده قایم است ما و امید که ما هم که چون نواب خود مقر است که نواب برای گرفتن همیشگی از روی

برائت از تعلقاتی که ادای رقم پیشکش برانها محول است عادت دارد
میگوئیم که بلاشبه این عادت هم مخالف صورت سواد عهدنامه
وهم منافی مطالب ومضمون آن گشت پس حکم میسازم که بمجرد ورود
این خط برفتن تمام تعلقات یا حصه از ان که محاصل آن برامریکه محول است
بطاف نماید بند و لیست ضرور سازند و آن تعلقات را در قبضه
خویش دارند و مداخل آن را تحصیل کرده باشند تا که کمپنی از حصول
اطمینانی که برای جواب دهی مطابق تهنامه حاصل است در صورت
قصور نواب از ادای پیشکش مهجور نگردد و از اراده مصمم ما شما
فی الفور نواب را آگاه سازند و از حکمی که درین امر رسیده است
به نواب اطلاع دهند مناسبت قرار محققه در کنار آن در مقدمه برا
نمودن نواب بر تعلقات مرهونه باظهار ذیل واقعه از نواب است
در خطی که سیزدهم می مرقوم بود قابل ملاحظه است یعنی نواب بر سوالا
در مباحثات که مکاتبه گورنر همان مضمون را در نگاه داشت اورده بود

پرنس گذارشته میگوید که من بلاشائبه شک لبوکیند کلام و با تعلیقات رضا

شما را مطمئن میسازم که یک درعه زمین از تعلقات مطابق

تمامه سنه ۹۲ ابدا هرگز صراحتةً یا مخفیاً در تنخواه احدی از طرف من یا از

اطلاع من نیست و نداده شد و چونکه این ماجرا را سنجیده نگاشته ام

توقع دارم که باز در معامله از من حاجت ابرام بطور دیگر نبود

باشد گورنر جنرال پلن در مقدمه صدور حکم صاحبان ولایت

نا بر گرفتن تعلقات و لقیه بند و بستهای دیگر تحریر نمود که خط شما

معروضه شانزدهم جون سنه ۹۹ موسومه گورنر جنرال هنوز در حالت

منتظره است که از مطمح نظر دریافت فراغت نیافته است

مگر ما را ضرورتر است که مکرر و باصرار درین امر ابرام سازیم

که هیچیک محافظت کامل و کارگذار در اصلاح درستی و فلاح انگریزان

در کرناتک از تمامه سنه ۹۲ حاصل نمیتوان خفت و عملداری دو عمله را بر دوشی

که از راسته باشند از حیز امکان ساقط است که در مملکت آفت

رسیده خرابی کلی را دور سازد — تاریخ سیزدهم

جون ماکفن ولایت بگورنر جنرل ارقام ساخته شد که در صورت

وقوع جنگ با ثیپو سلطان هرآئینه ملک مخصوصهٔ نواب ارکات

وجنجاور لامحاله در قبضهٔ کمپنی خواهد افتاد و پس حکم ما نافذ است

که بدون صدور حکم مخصوصه و مجدد ما آن مملکت ها را باستقرار داد

از دست ندهند تا ما را اصلاح نظم و نسق بهم رسانیدن روسا را

از خرابی های واقعه در مداخل فرصت کافی بهم رسد گورنر

تاریخ بیست پنجم جنوری نوشته می نویسد که مدت کوتاه کارزار

حاجت غصب حکومت ملک نواب ارکات و راجهٔ جنجاور

در سرکار عظمت مدار باقی نگذاشت و انجام گرفتن ملک در نگال

در رسانیدن مداخل در ایام عین ضرورت از بس کوتاهی منمود

و متعاقب این از حقیقت واقعه جنجاور و کرناتک هر چه

مطمح نظر و ثبش ما بوده است اطلاع خواهم ساخت و هنوز بغور تمام

در مقدمات آن خایف ام و میدانم که در اصلاح و درستی کامل
مقدمات سرکاری عامه بهار اضلاع گجراتی نواب ارکات برآینده
سند متین و حصن حصین خواهد گشت تلجاجی راجه تنجاور فوت کرد
و رام سنگه خلف او بر مسند ریاست قرار گرفت هنوز کم دار
این رئیس انگریزان را بسیار کم اطمینان بود چه بعد وقوع
مصالحه سرنکپتن لارد کرنوالس در ۹۲ سنه طرح نمود که انگریزان در
باستر داد حکومت ملک بطرف راجه مسطور تردد حاصل گشت
اهالی ریاست بنگاله را در خیال آمد که هر چند ارتکاب چنین امر
مشتمل بخطا و سهو باشد که در حالت موجوده هم نهایت لایق
اما در حال موجود مقتضای لیاقت و مناسبت امور انگریزان همین است
که مراحم ذاتی را فرو گذاشت نمایند و انیمعنی ازان بهتر است
که بر گردن خویش بار الزام صدور تشدد موفوره بسته باشند
پس از راجه مسطور عهدنامه واقعه دوازدهم جولائی ۹۳ سنه انفصال

[یا]فت و مملکت راجهٔ مذکور که مثال کرناتک در ایام جنگ در قبضهٔ
[د]خیل کمپنی در آمده بود باز با همان اقتدار و اختیار پیشینه براجهٔ مسطور
منتقل گشت در ۱۷۹۸

[ت]حقیقت تازهٔ مرغوبهٔ خاطر ظهور و شیوع یافت یعنی امرسنگه را
وراثت مسندنشینی تنجاور باستحقاق شرعی نداشت بلکه
سرفوجی پسر متبنّی تلجاجی بود و تحقیق حقیقت این هر دو رئیس
مبهم ماند و کوائف این معامله هنوز علی العموم بنظرها نگذشته و مرا
آگاهی حاصل نیست که چگونه و بچه دلیل این معنی بر مرکز انفصال قرار
گرفت امّا همین قدر در خاطر حالی است که بر عزل امرسنگه و بر نصب
سرفوجی بجای او قایم گشته اند و سرفوجی آنحالی وانست که انگریزان
بمقتضای مصلحت بر هر شرایطی که او را مامور سازند بالرّاس
والعین گفته باطاعت کلّی در آید الغرض بعد چند ماه طیاری
بعمل آمد و عهدنامهٔ مورّخهٔ بیست پنجم اکتوبر برقرار گرفت و در سواد آن عهدنامه

راجهٔ مذکور تمام اقتدار ریاست خود را ترک داده و ایماء قبضهٔ
انگریز محول ساخت و برای راجه سالیانه یک لک هون نهوبی معه حصهٔ
پنجم بقایای مداخل بعد وضع اخراجات قرار یافت

تاریخ شانزدهم اپریل سنه ۹۹ گورنر بعضی خطوط و کواغذ را که در زمان
ضبطی محلات سرنگ پٹن در دست انگریزان افتاده بود نزد
گورنر جنرال ارسال نمود و این سودات از مکاتبی که مابین
هردو نوّاب یعنی پدر و پسر و سلطان میسور جاری بود تعلق
داشت گورنر جنرل به لارد کلیو ایما نمود که این حالات را که
نشان آن ازین کواغذ است مستنبط میشود به تعجیل تمام تفحص
سازند و فهرست باسامی شواهد نیز روانه گردید که شهادت
آنها بکوشش و سعی تمام که منظور نظر بود حاصل سازند و این معامله
متنازع فیه را از عرصهٔ کامل که در دل خود گورنر جنرل ثابت گشته
جا داده بود و حتی الامکان کوشش مبذول داشت که لارد کلیو را

نیز همچنان رهنمائی کرده در آن خط نوشت که تفحص بعمل آورده شد و شهادات
مندرجهٔ این کواغذات تمامی آنها در باب وقوع رسل و رسایل
مخفیه ما بین این عماید بطور تیقن کامل تصدیقی نداد بلکه بتحقیق ما را
اذعان خاطر حاصل گشت که غایت از مراسلت جاریه از جناب
والاجاه و عمدة الامرا خاصه در سنین آنها میلان به عداوت
و رغبت در انهدام سود و بهبود انگریزان بود پس حقیقت
ثبوت مستنبطه ازین کواغذات برای تبرئه سرکار عظمت مدار
در رفع الزام انعدام تمام اقتدار چنین رئیس احسان فراموش
و غیر متدین فی الحقیقه کافی و وافی است تا سرمایهٔ ایالت
آن ملک را که در پناه سرکار کمپنی بران تصرف داشتند در فسخ پیمانها
دیگر مجدد معاون [illegible] زنند و باز در ارتکاب مطالبه [illegible]
کفران [illegible] ابراهیم [illegible] خاطر خطیر [illegible]
خاصی در [illegible] ملک رئیس [illegible] تفحص [illegible]

زیاده تر مناسب متصور است آقامی نویسند که اگرچه فی الحقیقت
تا تکمیل مراتب تفحص تعویق در اخذ ملک مرکوز خاطر ماست تر اینهم
ضرورة شما را اجازت میدهم که ازینجا در انتظام اموری که اجرای
آن آخر ضرور خواهد افتاد آماده و مهیا بوده باشند
فی الحقیقة گاهی هیچیک امر مثل ظهور اتفاقی این احوال درچنین
وقت زیاده تر مسعود و محمود متصور نگشت و اینمعنی را گورنر هم
تفریح خاطر افزا ساخته گفت ما دامیکه احکامات مال هر سلسله کورت
ذرکتران در معامله متعلقه کمپنی با نواب در عین تجویز پیش نظر من بود
این مکاتبات حالات سعیده را بر من ظاهر ساخت مورخ گوید
هرگاه دل گورنر جنرل و مه وکه او در ریاست هند در غصب
کرناتک میطپید و دندان طمع بران سفید میکردندی و بجز حصول
عذری معقول اندیشه ناک بودندی و درینجا لغتتة برای آنها عذر
غیر مترقب دست آمد و کاربرداران هند را بجوش و خروش

موجب ساخت البته همان حالات کسانی را که قلب شان در ادراک
حقیقت واقعی از لوث حمایت و جانب داری بر کنار است بر تمحیص
شدید خواهد انگیخت و دستاویزی چند که بر بعضی سخنان
احتمالی دارد از چندین مکاتیب که مابین حضور که این لقب را خود
ٹیپو برای خود قرار داده بود و هر دو وکلای او یعنی غلام علیخان
و علی رضاخان که در سنه ۱۱۹۳ همراه پسران سلطان به چینا پٹن
رفته بودند گذشته منتخب گشت و ما ورای آن دو قطعه دیگر یکی
از طرف فکیل که پس از وکلای مذکور که متعاقب آن وکلا از جانب
سلطان مامور و قطعه دیگر که خود از طرف عمدة الامرا بنام احد
مظنون بود بر آمد اظهار صورت حالی درینجا اهم تر منظور گشت
یعنی کسانی را که به کردار و اطوار انگریز مبتلان کلی نسبت به تحافظ
افتادن کواغذات ٹیپو سلطان در دست سرکار کمپنی
از نسبت وکشت در جرح و عناد خود را معاف نخواهند داشت

وخواهند گفت که حصول چنین شهادت مطلبی که مرکوز باشد
کمپنی را آسان و سهل تر آید پس دل من راغب آمد که ما این
معنی را شرح دهیم یعنی تهذیب اخلاق و فلسفیت و خوبی
در یورپ چندان شایع و ترقی کرده است که حکام یورپ این
توده طوفان شهادت جایز نخواهند داشت گو که ازان بیجا
حریف بازی ریاست دیگری باشند و گرفتیم که این ایام چندان
قریب بران زمانیست که اینگونه ترکیب حکمت های ریاست
دران ایام طرحی میگشت و فی الحقیقة ترقی در خوبی معامله
و حسن رویه در امور ریاست چندان لنگانه راه میرود که کجا
گنجایش است که تهذیب ریاست مشتبه این اتهام جعل از خود دور
افگنده باشد اما حال سرکار کمپنی چنین بوده است که در اجرای
کار میرزاییان سرکار چندین کس مشغول و اغلب اکثری ازانها
بسازش این طوفان از دو رانگار را مدندی و زمره که در صدور

این فعل تامل فراوان جایز نداشتی اگرچه در بعضی مقام حصول
چنین فعل اتفاق یافتندی اما در اکثر مقام حصول مطالب
مرغوبه شان گنجایش نداشتی وحقا که حقیقت لازمهٔ دماغ متین
اینست که قطع نظر از محاسن سیئات این بزرگوار هم با اینکه
عیوب بر کنار اما محاسن صفات او صریحاً و علانیه چندان
مخالف با این اطوار است که بی شائبه تکلف میتوان گفت
که صدور این فعل از چنان مستبعد و دور که از احد بی
مسلم الثبوت صدورش غیر متصور باشد پس با وجود آن
جوششی که در طینت خود داشت و با وصف حصول چنین
ملکه که انصرام مطالب خود را اگر بکسی جز محول دیدی خوبی آنرا
در دل خود بر گزیدی براهیم محال است که چنین شهادت غلط را
بنظر حصول مرغوبه خود طرح سازد اما اینگونه استدلال
از نسبت دیگر مطارحات مشتمله عادت خواه قوماً و خواه شخصاً

خاصه نزد عیر اقوام و نزد کسیکه سبب توقع جانبداری از هم
مفقود است زیاده تر کافی آمد یعنی آن کواغذ هیچ معامله اثبات
کردن نتوانست پس احیاناً اگر کواغذات مذکوره در صدد
ثبوت مطلبی ساخته میشد یقیناً بر حالت کدائی نمی بود صورتیکه
بالعکس آن اثبات قوی و مخصوص نمودار میساخت پس سهل
نمیشد اثبات نمیعنی که اشتباه آن کاغذ بالکلیه بی پایه بود
چه بر وثیقه آن را تفحص کرده بودند قابل تامل بود
مطالبیکه بر وکیلان مرسوله همرکاب پسران خویش بجنابشان
محول کرده یکی از آن مرغوب طبعش این بود که از هرگونه اخبار
و آثار آنجا آگاهی میساخته باشند و خاصةً بدادن اخبار تحقیقیه
که بر نقشه قلعه مشتمل باشد مامور شده اصطلاحات هم برای تحریر آن
تعلیم کردید از جمله رویداد دیگر وکیلان را در ارسال
آن محل گنجایش داشت رفتاری بود که نواب کات با نشان داده

و وکیلان مسلوک وشیفت و معاشرتی بود که فیما بین از طرفین در صحت اجرا یافت و در ذکر حال معاشرت مکاتباتیکه بر آورده شد در عوض آن
به خیال رسید که ظاهرا همین مکاتبات نسبت الزام را بر ذمه
والاجاه و عمدة الامرا که قایم مقامش باشد می افکند
بدانکه اینمعنی قابل ادراک است یعنی لارد کرنوالس هرگاه ٹیپو را
بحالتی انداخت که بنظر ضعف او صورت اندیشه آینده از خاطر
محو ساخت و به طیب خاطر همین اراده را یعنی دل ٹیپو را تا لیفات
قلبی بطرف خود کشیدن و اگر امکانی داشته باشد میل خاطر او
تحریک رعایت و سخا و تملق و وفا در هواخواهی انگریزان
مایل ساختن مقرر و معهود نمود و چنین روش را با نواب
والاجاه هم تقریب نمود با آنکه این نواب از خاندان ٹیپو سلطان
نقصان شدید و عنفهای شدید کشیده بود و همواره بسمت آن
بنظر کراهیت و نفرت کلی میدید چند اسباب دیگر نیز در آن زمان

مرتب گشت که بار ان ایمای لارد کرنوالس برغبت تمام برخاطر
نواب جای داد یعنی بزرگی و قدرت ٹیپو [illegible] نسبت از زمان
توقی گرفته بود که هر یکی ولای خاطرش را بجان خریدی و تعظیمت
شمردی و علی الرغم آن این نواب خود را در آن زمان در زاویه
وحقارتی میدید و در دایره روسای هند خویشتن را بجز سفر
هیچکاره نمی فهمید و در تنسیق رسل و رسایل با هر یکی از نامداران
بنظر افتخار دل امیدوار خود را تسلی می بخشید و خاصة از کسانیکه
دیدهٔ عالم از ملاحظه وسعت رتبهٔ آنها خیره بود یعنی سلطان
میسور که شوکت و ابهت نواب را بیفزود چون در خاطر نواب
نشست که در حق تمام رسم محبت مبذول ساخت و مثل
روسای دیگر علی المساوات مراتب رفتار با من جاری داشت
والحق همین امر انگریزان را در انصرام مطلب شان مزاحم گشته
یعنی نواب را از اقتدار ریاست برچیدن و او را و دودمانش را

در منزل اندرختن و انهار اجالت علوفه خواران ریاستی دشمنان جهان اندیشه

باز داشت [illegible] فی الحقیقه در اجرای مراسم معاشرت

رازداری سلطان میسور با شمول [illegible] الات دیگر که جهان احوال

در چشم جهان او را بطور رؤسا نمودار ساخت بیش از پیش

آرزومند گشت و صورت ایمنی خوبتر بدل او جا گرفته

که فی الواقع در میان ما و اخراج و انهدام ما همین سلطان رحمه

و مباشرت دهلی و مراحم بوده است — نواب توجه خویش را

نابودن شاهزادگان در صیانت [illegible] مشفق و ابقای محبت خویش را

در دل سلطان پیدا کردن و تنخواهش و جذب تثبیت او را بطرف

خود کشیدن با همه روشها مبذول داشت و لعادت جابه

کلمات الهی مشرق که مشتمل به تملقات تجبر محصور و متضمن مبالغه

پر ضروری باشد هرگز در خاطر محظوظ نشود که تا این حانت [illegible]

به کلمات سرد و افسرده متکلم بوده باشد

ونیز این حقیقت را از خاطر نباید دارد که آن خطوط بکلمات متلفظه
نواب مشتمل نبود بلکه بیان وکلا خود مفسر آن کلمات بعبث
ونیز وکلای هند در اظهار مطالب بخدمت مطاعان خویش کمتر از
حقیقت واقعی سر و کار دارند و حتی الامکان بنظر جذب
نوایدِ ذاتی خویش سلسلهٔ مبالغه را از دست نمیگذارند خاصه
درصورتیکه خیال پیرامون خاطرشان مترتب است که اینمعنی
مطاع ایشان را مطبوع طبع خواهد گردید و کلامی را افتصار میسازند
درحالیکه حاوی دارند که این معنی خالی از رغبت مطاع می باشد
اکنون سشیرازهٔ همگی الفاظ که وکلای ټیپو از زبان نواب
دلپرش تفسیر ساخت بهر نوع حل و عقد و بست و کشاد آن را
بعمل آید بجز کلمات دوستانه و عبارات پر مبالغه ممکن نیست
که از آن چیزی دیگر مستنبط گردد بلکه خود مترجم فارسی سرکار
کمپنی که ترجمانی اورا گورنر جنرل منظور نمود و او بهمت خویش را

در استنباط شهادت طرمانه ازان کواغذ مقصود داشت با ابن صاحب
بر ظاهر فرود که صداقت اظهار سفیران ارباب هند پیش مطاعان
خود در هیچ حالت محل اعتبار ندارد و در یکی از اظهار خویش
وکلا در بیان حقیقتهٔ معاشرت کذشته باشاهزادکان و نواب
بحضور کرنیل دفتین چنین کلماتی را بکرنیل منسوب ساختند که
ساختکی آن ظاهر گشت و همین حال در تضعیف صداقت
کلام شان قایل و راج است پس ازینجا ثبوت حرکات نواب
اگر تنها بر تحریر شان منحصر بوده باشد چگونه شهادت مضعف
و مشتبه نخواهد بود تا حال هیچیک خلجانی دیگر نیست اگرچه بتحریر
اظهار وکلا اثبات دیگر کنجایش ندارد و بر اینهم صورت خطوط
مبیضه و سواد رموز اصطلاح بر منوال است که در ضمن خطوط
بجز تعارفات رسمی بمقابلهٔ کلام دوستانه و اخلاق محتجبانهٔ نواب
هیچ چیز مندرج نبوده و اظهار خالی از خیر خواهی بجان عبارات

تضمین یافته بود و آن رموز اصطلاحات مقرره را چنین عیان
میسازد که خیرخواه عالم عبارات از والا جناب [illegible] ان
موسوم نباشد و ارد و نظام علیجان مسمی به ناچیز و مرتبه ها مصطلح
بلفظ متبدل و بدین گونه تقرر گشت و همین است تمام مضامین
که در کواغذ مندرج بود — بنظر ثبوت اراده
مخفی نواب والا جاه که نزد گورنر جنرل یقیناً بلحاظ عبارات
پرمبالغه ثبوت متصور بود فهرست نه اسامی بجنیاپتن ارسال
گشت و از مقدم ترین آنها یکی غلام علیخان و دیگری علی رضا
بود و از برگزیده های ملازمان سرکار عظمت مدار دو کس
یکی ویب سکتری چینا پتن و دوم کرنیل کلوس برای تفتیش
و تحقیق اینکار نامزد شدند و چندان در تحقیقات هرگونه احتیاط
مرعی داشتند که شواهد را از مباشرت فیما بین باز داشت
تا شهادت صادق بوقوع آید و با دروغگوئی شان نمود ار گردد

بدانکه اول اظهار شهادت از همان دو وکیل نظام اینکه منتوعیه رموز
منتوجه خطوط خویش را بجوبتر چه منکشف خواهند نمود طرح
یافت مورخ گوید که در دریافت مراتب شهادت
نظر بر چند وجوهات ملحوظ باید داشت یعنی اول اینکه اینمردم
از اهالی مشرق بودند و در بیان اظهار خود مثل آن مردم
که هر آنها سلسلهٔ بیم و امید شان بسته بانکشاف حقیقت واقعی
کمتر عادت جاری دارند و توجه خالص خویش به اتباع کلام خود
با تاثیر رغبت و عدم رغبت بر دلهای همان اکابر که در اختیار
آنها صلاح و فلاح گوینده موقوف مبذول دارند دوم اینکه ما تحت
اطاعت که دران ایام خوانین مذکور را در سرکار عظمت مدار
حاصل زیاده تر تصور آن از احدی غیر ممکن بود چونکه از ندم
ریاست مطاع شان یک قلم خدمات ایشان را انهدام یافت
و هر در همه معاش شان مسدود گشت و طرف معیشت آنها

بر ما هویدا است سرکار گمنی منحصر گردید عباداً بالله موقوفی آن در ضیق

مصایب و بلای دنیا می اندا خسارت مقصود کلی همین بود که در امریکا

رغبت سرکار عظمت را پدید آمد همان زمان بنظر خوشنود شدند

شان تصدیق آن امر را جلوه دادند و غرض شان در بین زنان

در حیثیت جویی سیس طبایع بیشود و الاجاه و عمدة الامرا با کام بود

پس در نیحالت اگر صورت شهادت بفحوای مراد سرکار بمنی

وابسته بر اقرار آنهای بود حقاکه از امین عادل چنین شهادت

کی محل ثبوت و تحقیق میداشت اما چونکه علی الرغم اینمعنی

شهادت بفحوای دراست و منافی سود و بهبود خود پدید

گشت هر آئینه در عقیدت ما یان در ثبوت حقیت و صداقت

زیاده تر شایگان آمد   چونکه در اظهار شهادت

منظوره خود اندیشه ها بدل شاهدان پیرامون خاطر گشت

و بنظر دفع آن طانیت کرده گفتند که شما را در سعی برای حصول

مقصود ذاتی خویش بجز استمال [illegible] نمی بود [illegible] لازم

بیست بسمع صفحه خاطر ما عاید نخواهد گشت با اینکه خوبتر ها لی

داشتند که با وجود رضامندی [illegible] پیش حکام ارباب سرشته را

عادتا چه جبر است می باشد برانیهم اقرار [illegible] حکم بالفاظ مستحکم

با وکلا میان آوردند که اگر یک نوع ارادهٔ اخفای صداقت

بظهور خواهد رسید آن غلام معزول بحکم عتاب انگریزان خواهند

گردید الغرض ازین هر دو وکیل علی رضا در بلور و غلام علیخان

در سرنگاپتن بود و علی رضا چندان مساعدت نداشت

اولاً استفسار ازو بعمل آمد و صاحبان مامور الخدمت [حقیقت] در

نامهٔ خویش بخدمت گورنر ارقام نمودند که ما را اطلاع [illegible]

اهم گشت که علی رضا در انکشاف حقیقت واقعه صداقت [illegible]

جلیل بود و شکایت غلام علی بظهور آورند که سعی [illegible]

در اخفای حقیقت حال می نمود بهر حال شهادت هر دو [کس]

در تصدیق تمسک بکمال اهتمام که با تعرض ازان گواه مستنبط کرده میلی
نداشت بلکه علی الرغم ان رفع بدگمانی میساخت —
علی رضا در مقدمه شهادت و بگونه ظاهر نمود از ان باب مترجم
فارسی بدراکاهی با مرخود اشتباه میساخت که تغیر در مکاتبات
موقوم گشته در باب کلمات اتحاد و خصوصیت تعمیدا از اطاعت
و عمدة الامراالله وکلا از روی محبت یافته است و وقوع حقیقی
که از چنین کلمات مستنبط کرده بر ان اعتماد داشته شود
و این قیاس از علی رضا تصدیق گرفته و درابرام این کلام
مقر گشته و قبول داشته که فی الواقع عادت وکلا چنین است
یعنی کلماتیکه از روی محبت بر زبان کرنوالس جاری میگشت
وازبیان والاجاه ترا وش میساخت بنظر سرور خاطر سلطان
بسط و شرح دران کلام جایز داشتی و فی الواقع گفته علی رضا
در محل صدق آمده که هر آئینه مباسطت در سخنان دوستی بهایت

عداوت طبقت اینجاست باین

کلمات نواب منسوب بود یعنی سلطان را از ارکان دین.

ساخت و او را در موافقت با اهل اسلام ستود و بعضی اخبار

سازو کلام زبان تعلیب محمول بود و اخفا کرده از داری آن نام

نواب ایران مضاعف نمود مورخ گوید که از اینجا که

این کلامی از زبان و کلام صادر گشت پس کجا قابلیت ثبوت دارد

و در آگاهی نامه تهیه و کلام بعضی سخنان را که بکرنیل دفتن

منسوب ساخته شد چه عجب که بهمین و تیره کلمات صدر هم به والاجاه

و لیس نیش نسبت داده باشند و گرفتم که این حقایق همگی

صداقت و راستی و داشت برانهم خالی از الزام است یعنی

ٹیپو را برکن دین ملقب ساختن که یکی از تعارفات نهایت

بی‌هیئۀ دل متعصب او بود چه جرم و او را در اتفاق مسلمانان

ستودن چه گناه است و گنجایش دارد که هر گونه نواب بیان نصایح

از ما ئی [illegible] بنظر همان اتحاد متصور مگر بارها بر زبان والسنه
انگریزان جاری گشت که صلاح و فلاح جانبین متحد است بود
باشد اخبار که نواب باخباران متهم گشت
هر آئینه توجیه این امر از بس آسان تر نبوده است چراکه بهر حال
این اخبار نه بخیال ما است بلکه به ارادهٔ خوب قیام اتحاد
ما بین ٹیپو و انگریز که دران زمان انگریزان خود را از رو
چنین امور بود ندی رسانیده باشند و از آنجا که نواب مطلع
گشت که بنوعی سوء ظنی از امر اسلامیکه در میان ریاست میسور
و مرهٹه جاریست در دل انگریزان اختلاجی دارد نواب سلطان
از سر نصیحت برخاست و گفت که اجال ازینگونه پیغام و سلام
سیما تا ماندن مدار المهامی در دست مارکوییس کرنوالس خالی
از مصلحت نه و چون وقوع جنگ با فرانسیسیان شنید و حمله
دیورش بر پهلچری دید باز در نصیحت بر ٹیپو بکشود و ظاهر نمود

[illegible] وکلای خویش را از هیچ چیزی بر دارند و مراسلت با فرانسه
تا تعیین وقت موقوف سازی العقده صورت اخباری که اطلاع
او عداوت صریح نام کشت همین بوده است سخنانیکه
درباره عدم اتحاد با انگریزان در آگاهی نامه مشتمل بوده باین ذو
قابل وزن دادن و اعتماد کردن نیست یکی اینکه نزد وکلا بجز
اندراج [illegible] تصور نبود که مطمح نظرشان همین
بود که بهر دل سلطان بجز این روش راهی پسندیده نزد مطبوع
طبع نخواهد بود دیگر اینکه اگرچه نواب با انگریزان اتحاد کامل
و محبت شامل داشت اما بعادت زمانه سازی کلی اهل هند
بنظر تألیف قلبی او که بکراهیت و نفرت با انگریز میدانستند
استنکار و استکراه منظور داشته باشد
درباب ظهور اندیشه رموز متقرره بخوبی عیان است که در حال
چنین تهذیب اخلاق بمقتضای خاصیت انسانی بشریت

الهی [illegible]

سلطان [illegible] یا [illegible] پوشیده بر این دست در [illegible]

بسیار روا است که در مقدمات جزوی هم از سر ابرام و مبالغه

در رازداری به هم پیچیده‌اند و نهان ساختن هر صورت محقّر را

در پردهٔ رموز فخر خود می‌دانند چنانچه در امر مراسلات سلطان

و وکیلان در زیر مقدمهٔ معلومه امری مکنون متصور بوده و در خاطرها

اندیشه بیرامون گشته که در بطن این اصطلاح اسرار عمده را

تعبیه ساخته‌اند اما پس از تفحص و تفتیش از شواهد در این امر

امینان نوشته‌اند که چنین بجا از این الفاظ مندرجه ظاهرا

از وصلت مجوزه ما بین سلطان و والاجاه مراد بوده است

در زمانیکه وکلا در چیناپتن بودندی دو بار

صورت ملاقات مخفی با نواب به وقوع پیوست اما هر یکی

در حال اظهار شهادت به یک زبان و به ابرام ظاهر ساختند

که هم در آن صحبت بجز کلمات دوستی و تعارفات رسمی هیچ

معاشرت بمیان نیامده طمع بوسیله این جوهر مالی تقرب

از انگریزان شاید یکی از حیله‌های مقررانه نواب بنابر جذب

ظهور التفات سلطان مرکوز بوده باشد چه در حصول آن

اندران زمان صاحب غرض بود و بفحوای همین مکنون خود تقرر

اصطلاحات و رموز متضمن بکنایات مخفی پیش نمود اما سلطان

آگاهی مشتطه نواب را چندان بهائی و وزنی ننهاد که بالکلیه

از هر سوالش خود را دور انداخت و جوابش مهمل گذاشت

پس ازین قوی‌تر از کدام امر در تجربه جرم آگاهی نواب امید

میتوان داشت که اینگونه ازین سمت تحریک می‌بود و جانب

دیگر وران اغماضی و تعللی روا می‌نمود امینان که باز نوشته‌اند که ما

از غلام علی و میر صدر و از پورنیا دیوان و از منشی حبیب الله

یعنی از کسانیکه از دیگران در رموز ریاست ٹیپو زیاده‌تر

ماهر تفحص بعمل آوردیم اما چونکه در بطن اظهار صورت حقیقی

بلکه اگر هم اندراج جعلی شهادت ایشان را در دفتر ضرور
نه انگاشتیم سواد این شهادت عدم ثبوت جرم مکاتیب موسیو
ٹیپو سلطان صرف طرح نساخت بلکه عجز انگریزان بدر پیش نا آوردن
شهادت دیگر با وصف بودن تمام دفتر میسور در دست شان
وموجود بودن اهالی سر انجام سازان در اختیار کلی انگریزان
منافی ومناقض را نمودار ساخت بلکه یعنی چگونه قابل
اعتماد بوده باشد که مراسلات متضمن این جرایم جاری باشد
وصورت وقوع خود را در دفتر یک جا هم نشان ندهد
بر احوال یکبنت مال که دل انگریزان بجالاتی که قوی تر از آن انگیخته
متعلق است جایی تلهف و تاسف بلکه در کار ایشان مثال دیگر
گستر بر عوبات و مطبوعات خویش جاذب و سبب نبودن محرک
مصلحی که در ماده مستعد تاثیرش بر دل انسان زیاده تر موثر باشد
از خیالات عدم آراسته خود فریبی مامون نیستند و تعلقات مندرکه

انگریزان را با ایشان معاشرت و صحبت حاصل و انجام ناخوب
خواهش انگریزان بر سر آنها دارد حالتی ندارند که عقدهای حیله
و سقطهای طرحیهٔ انگریزان که خود مطاعان ایشان از آنها فریب
میخورند با تامل قوت ادراک وا سازند و همت کره کشائی
از خود نمیدارند و ملکه تربیت آنها از قابلیت چنین فعل بر کنار
از کارخانهٔ صنع کارخانه که مواد کامل از ان حاصل میتوان نمود متمتع
و برخوردار نیسیشد و مطاعان ایشان را در رفتار با حتیاط
پرداختن و آن مطارحات را که ازان تنبیهٔ مرغوبات خود را
سازند تفتیش ساختن حاجتی و غرضی نیست و چون دل انسان
از ضبط و قیود رهائی یافت در متخیلهٔ خویش و در حصول کامرانی
خود به توجیهات عائده خاطر اطمینان میسازد و ثقه ناطقی نیای
در پی هوس او با طاعت سر می نهد خلاصهٔ کار بهر دو از ان
کمپنی از سبب عدم وجود طبایع مدرک و نبودن اقلام و ارسته

بر بعضی حالات ملوک هند که بحکم نهایت تنها خالی از اندیشه‌ها
نبوده اند بلکه ایشان را بوایه وجیه خوب تر جالی است
که مسافت بعیده و وجوهات عایده حقیقت حال را چندان
از چشم اهالی ولایت پوشیده است که اگر بر حالات
رنگ آمیزی کرده ایشان را بنظر خوب بینند کجا محل اندیشه
باقی باشد بلکه احدی را از دیوانها اینجا اگر ارتباطی بعیده باشد
آن زمان او را اینجا بی اندیشه همه آرزو حاصل و در کامرانی
بدریاب نتیجه هوس خود اندیشه نخواهد بود
طرفه اینست که از همگی انگریزان ناظمان هند که از فحوای قیاس شان
و فاتر بر یعنی گورنر جنرل و اهالی کونسل و گورنر چینا پتن و کونسل
آنجا و امینان محقق و ترجمان فارسی حقا که همه از متشخصان
هند بوده اند یکی هم ظاهرا حرف شبه بر زبان نیاورد که شما در تملکها
در صدد او هستیم بلکه وقایعی را هم که ما طالب ثبوت او می باشیم

سلسلهٔ تحقیق — بتحقیق واقعی ثابت گردیده باشند

از گواهان پایان آمد و حقیقت مرقومهٔ امینان صورت سواد بیست

پذیرفت و در عرض هژدهم می ۱۷۸۵ حکمی از گورنر جنرل صدور یافت

و در مکاتبهٔ موسومهٔ لارد کلیو طرفه‌تر سبب تعویق خویش را بیان

ساخت که از سبب رویداد دیر تردد رو بیداده با نظام علیخان بهادر

تعویق ساختن در اجرای بندوبست ضروری که در حفظ

مهمات کرناتک منظور بود قیاس با صلاح وقت داشت

چرا که حصول انجام کامیابی آن سوال جواب در انتظام کرناتک

که اهم و ناگزیر است ایشان و سهولت خواهد بخشید و از آنجا

مداخلت بیوقت در نظم آن سدّ راه میگشت و همانا که

وصول مرام را در مطارحات حیدرآباد انهدام میداد

مورخ گوید حینیکه گورنر جنرل بر رسیدن خود متوقع

اندفاع موانع که در خاطر متمکن داشت به لحاظ اینکه در اجرای

تعزیرات مجوزه متعارض میتوان شد برخود می بالید هرگاه ازین
امید ناکام گشت فرمان داد که دیپ سنگهی کلان ریاست
چینا پٹن نا برآگاهی نمودن بر حقیقت واقعه که بجز آن صورت
پذیر نمیتوان شد در بنگاله نزد گورنر حاضر باشد
گورنر جنرل تحریر نمود که تعویق واقعه به در باب تصور اگر
مقدم امینان ماموره بکار بندد تجمیع درکاغذات مرا فرصتی داد
یعنی درباره مکاتبات نواب ماضی و حال با سلطان قیاس
انجاعت هم بازای ما و شما موافق آمد و گورنر متعاقب این نیز
مرقوم ساخت که ازین شهادت بظهور پیوست که محتوی
برهان و دلایل فی الحقیقته این کتاب مجرمانه درمیان
ٹیپو و نواب صدور یافت و کفت ازینجهت در مجاز
اخراج نواب و تفویض ریاست در قبضه سرکار کمپنی
اراده مصمم گشت برانیهم گورنر جنرل در تحصیل صورت قبولیت

بناءً بر نواب با ذلت و خرابی خود دریغ نداشته مینویسد که مرکوز خاطر ما است
به حصول صورت استرضاء در بند بست قرار داده بطور عهدنامه برد ل
نواب القا سازند تا هما نا اقرار نواب در انفصال چنین ترکیب
بحصول آید و پس از متنبه ساختن از همگی حقایق که ما را از سواد خط
کتابت نواب با سلطان رسیده است شما بدادن اطلاع
بنواب از تقرر معاش عمده برای اخراجات شان صلاح وقت دانند
بس اجازت است که در سواد عهدنامه ۳ لک هون مندرج سازد
گورنر جنرل را توقع قریبه حاصل نبود
که نواب عقدهای مشکله بگذاشتن مرتبهٔ خود که لاحق حال شان بود
بچنین آسانی وا خواهد ساخت نظر برین بخیال علی الرغم الحکمی
صادر کرده گفته است که اگر نواب عمدة الامرا از اقبال بند و بست
مجوزه اعراض نموده اندر انکار در آید و در منافات در اراده
و مرضی سرکار عظمت مدار را مجبور ساخته در مخالفت زده باشد

سرکار ممدوح تمام حقوق و اقتدار خویش را باید که یکبار آرد لیکن
من شما را ازین وقت اجازت میدهم و در اخذ حکومت فوجیه
و ملکی کرناتک حکمی صادر میسازم
گورنر جنرل از روی دور اندیشی اندیشهٔ دیگر را ملحوظ ساخته
نوشته است که بلحاظ حالت مشورت و جبلت نواب امکان دارد
که او در رجوع حصول حکومت کرناتک مایل خواهد شد
قال المورخ زهی کلام جناب گورنر که چه اراده در دل
تعبیه کرده می فرماید یعنی چون از مرکوز مجمع در کتران که از حرکات
بی دیانت نواب بدل ایشان خورده است مرا آگاهی حاصل
پس در خاطر منقش است که روا داشتن چنین رجوع خالی
از صلاح وقت و بی حاجت متصور خواهد گشت و ازین اجازت
پیش آوری صورت مرافعه حسب ظنون در حرکات مجرمانه
نواب واقع خواهد گردید آخر الامر مطابق تفصیل مقدمه
نیافت

بسمه

بنا یافت و صورت معامله بچنین حلیه قرار گرفت یعنی در مناقشه

که کمپنی و نایبان او در هند از جانبی و نواب از طرف دیگری

باهم حریف معامله باشد در آن ریاست مرافعه جانب نخستین

مصمم می سازند حرف انفصال معامله خود را که اکثر در مرافعات

بمقتضای ریاست از آن گزیری نیست بلکه بر انبوه تمهیدات

گرد کرده خویش شهادتی که بالکلیه یک طرفه باشد و شهادتی

که خود و برای خود آنرا پیدا ساخت و شهادتی که هر چه مقتضای دل او بود

همان معنی از آن مستنبط و مراد گرفت و شهادتیکه بدون

روا داشتن مطارحات از جانب دیگر و جا نیز نداشتن

اظهار کلمه شهادت و انتقاض شهادت اول و عدم جواز

تفحص و تفتیش آن شهادتیکه بر الزام جانب دیگر آورده شود

و ناگوار داشتن یک نوع تغیر هم بر شهادت بلکه بطرفداری

انفصال ساخت و ریاست را از جانب دیگر خالی نمود صداقت [illegible]

که در چنین رفتار انصاف چگونه انفصال بجانب غالب میسر
نمی توان گشت   اگر حرکات نواب
به ثمره که اثر احکام انگریز بصد آرزو برآورده بودند مطابق
می آمد حقا که برانیهم غصب محمول کردن بران ریاست طرفه تر
از آئین ان هیئت بوده است که احدی از رعایای هند بسبب
نقصان آید یا در صدد نقصان انگریزان باشد عجب که همان زمان
انگریزان را در اخراج و انهدام او حقیقتی رسیده باشد و برای
غصب مملکت او استحقاقی پدید آید و سلمنا که فی الحقیقت
نواب سلسلهٔ عهد و پیمان شرکت با سلطان محرک ساخت
و چونکه او از رعایای سرکار کمپنی محسوب نبود و خود رئیس
بالاستقلال بود   غایت انجامش انمعنی بذمه اش عاید گشت
که به صدور فسخ مراتب مندرجهٔ عهدنامه واقعهٔ فیمابین وانگریزان
منسوب گردید و از انفساخ شرایط عهدنامه از یک جانب

ضرورة

ضرورة همین عاید میشود که جانب دیگر هم از بار عهد نامه که بر گردنش
افتاده است سبکدوش گردد و اینکونه سقوط شرایط عهد نامه
هر دو متعاهد را بر حالتی آرد که گویا فیما بین آنها عهد نامه منعقد نبود
و نه در نیحالت ضابط عهد نامه را طرح فسخ آن کار نیز بر ساختن
مناسب باشد و صورت جدل و جدال بر اجمال دیگر منحصر و موقوف است
یعنی اگر در تلافی نقصان عایده طرفی از طرفی دیگر اهمال کردد
و از خطرات واقعی محظور را مطمئن نسازد دران محل گنجایش
پرخاش میتوان بود و گرفتیم که قتال و جدال هم رخ نمود و در
ریاستین سلسلهٔ عداوت صریحه هم محرک گشت برانیهم
انداختن طرح جنگ تا انهدام و غصب ریاست دیگری از روشهای
خلقت مهذب و عادل بعید و دور است و با وصف تلافی
نقصان ثابته و حصول طمانینت از خطرات لاحقه باز بنای
مخاصمت و پرخاش را طرح ساختن چگونه دور از انصاف

نباشد پس غصب انگریز درینحالت چگونه فحوای روش متفرقه
میتوان شد و نا روا بود وانمیعنی بر احدی مخفی و محتجب نیست
آخر کار چون در خاطر داشت که حیلها
در صدد بهره داشت حرکات خود کمتر موجود گورنر جنرل به دستاویز
معمولهٔ خویش [illegible] اخراج رئیس میمسک گشت یعنی با ظهار صورت
بی نظمی را بهانه از دست نداد و گفت که بجز اخراج نواب
ارکاٹ و بغیر تفویض ریاست تمامه بدست انگریزان در امید
اصلاح ملک رفتاری دیگر صورت پذیر نیست وانمیعنی را
نکبت ملک و مصیبت خلقت زیاده تر باعث گشته است
مورخ گوید آخر کار گورنر جنرل چنین اساسی یافت که اگر
اینجا میکه بنای واحداث ریاست بران محمول و حفظ قیاس
ازان معمول است قابل توجه والتفات باشد هر تا [illegible] اساس
گورنر جنرل مرکوز خویش را بخوبی تمام بنامی توان نهاد

مهذب را توقع بود اما تجربه شد که کمپنی نزد مایان آن زمان که [illegible]
داشت اگر غصب کرد تا ملک از بیشتر صورتی میگرفت اینچون که [illegible]
در رعایت بکر ور نامردم به نسبت ترفیه و دلجوئی یک تخش عزیز
و متقدم است و مارا آن زمان سبب شادمانی می اندوخت
اگر هر ذرعه ارض حوطه هند از توابع حکومت کمپنی میگشت
در مجاری امور ریاست کمپنی بجای بستودن الزام دو شتر
مرا موقع و بجا آمده است یعنی تا وقتیکه امور ریاست با صلاح
دانتظام زیر نظر نخواهد آمد هرکه سواد تاریخ بنظر خوبی و رمان
خلایق مرقوم خواهد نمود هر آئینه حرف توهین از زبانش
خواهد تراوید اما جز اینهم اعتماد کلی دارم که کمپنی در ایام حکمرانی
خود در حق رعایا تخم نیکی زیاده تر کاشته و استماله و دلجوئی
رعایا بیشتر نمود ساخته و میل اغراض خویش را با قتدار
آزار رسان کمتر بکار آورده و ترکیب اصلاح را بجوانمردی خویش

خوبتر نمایان کرده است و کلا میل خاطرش در اصلاح با آن حکامیکه
درین زمان موجود اند نیست بلکه از همه روسای روی زمین
بیشتر است هرگاه برای غصب ریاست
در سرکار خود در چنین حکمی فایز گشت آن زمان نواب عمدة الامرا
بعد مرض رنجور بود و امید زیست از وی منقطع گورنر با خبار
چنین واقعه منتظر است که استماع چنین بلیه در نظر رنجور صورت
سکرات خواهد نمود و در حالتیکه گورنر را اتفاقی حاصل بود
که تمام خاندان مجتمع خواهد شد دل رنجور را مضطرب ساخت
و در همان زمان پسر کوچک نواب معه رفقای خویش از نزد چیناپتن
رسید و خوبتر اعنی مصرح گشت که رفقا زیاده تر و مسلح تر
از آنکه همرکاب بودن مردم ذی رتبه معمول است بوده اند
و به گورنر آگهی شد که بعضی از رفقا در محلات داخل شده
یا هم چنین اشتغال نواب تجویز داخل ساختن آنها قرار یافته است

فی الفور کوه نوردر خاطر آورد که هر آئینه امنیعتی خالی یا از مفسده مخفی

نبوده است پس بنظر دور اندیشی در انتظام محلات از برکرار

جمعیت انکریز لعتناً برخاست و بکمال نرمی استمالۀ امکانی

که داشت درانحالت ابواب آگاهی ساخت و ظاهر نمود که

اینکوته نبند و بست باعث بران است که بعد انتقال رشتۀ

در صدور بی نظمی مایل بوده باشد جمعیت بی رحمت

داخل شد و باحتیاط تمام ابواب محلات را در نگاه بانی

گرفت و بسر تذکرۀ جمعیت را حکم نافذ گشت که چنان چشم

احتیاط بر کار دکه نقل وحمل خزانه از محلات صورت نه گیرد

وجه وجیه برین اعتنا داین بود که خزانۀ عامره و مبلغ وافره

کرد کرده ذوالاجاه وعمدة الامرا موجود است و تا آن زمان

دار و بی علت انکریزان که در سر داشتندی که هر رشته مند

از مال و منال معمور کماحقه بهم نرسیده بود و آخر الامر ازین صورت

مهم بهم اشرفی و خبری بیدا نکشت — درعرض

یازدهم جولای سنه عمدة الامرا از جهان فانی به عالم

جاودانی رفتند و دو شخص انگریز یکی دیب و دیگری کلوس

برای منبه ساختن خاندان تا با کل الزامهای که بر کردن

مرحومان بسته بودند مرحول و مامور کشتند که بعد اظهار تقرر

تمر معیشت مناسب برای خاندان استدعا نمایند که بایدکه

خاندان تعویض مجوزه ریاست کرناتک را قبول سازد

چونکه مهمی اهم تر بود بدون تامل انقضای یک روز هم ربیی

دران روز مرده بود مامورین داخل محل شدند و بعضی

از ملازمان نواب با آنها ملاقات کردند مامورین گفتند

که آیا عمدة الامرا در امری مخصوصه خبری ایما ساخته اند

حضار مجلس ظاهر ساختند که آری وصیت نامه مرحوم موجودست

گفته شد که سواد نامه وصیت طلب سازند باسخ یافتند

که بدون ترک دادن تمام مراسم مناسب و معمولی انجام شد
یعنی تا وقتیکه مراسم تعزیت پدر را دا نکرده چگونه خلف و وارث
متوفی در مشاغل معاملات میتوان گشت مامورین کمپنی
که رعایت و پاس تعزیت در امور جزوی البته معمول انگریز
است اما جائیکه پاس امور عمده مزاحم باشد لازم است که هر
بر که باید گزید و ثمین از لاغر باید چید چون این مقوله در گوش
عماید خاندان در آمد با خود ها طالب مشاورت گشتند چون
آری و بلی گفته در مراجعت چیزی نگذشته بود که نواب
نوجوان قطعهٔ وصیت نامه بدست گرفته در آمد و سوادش
برانمعنی مخبر بود که علی حسین پسر مهینه ما بر حقوق کلیه و تمام
ریاست کرناتک قایم مقام ما باشد و تا رسیدن او بسن رشد
خانان ذی شان یعنی نجیب خان سالار جنگ و نقی علیخان
در امداد او با جرای امور ریاست مشیر و وصی او بوده باشند

درین عرض نواب برخاست گرفت و مامورین گفتند که باقی مراتب
مشورت ما و خوانین در خلوت صورت پذیرد و در خلوت حقوق
سلسلهٔ مکاتبات را ظاهر ساختند و این فقره در آگاهی نامه
مامورین قابل یاد کار است یعنی نجیب خان باستماع این معنی بنهایت
تعجب سر حیرت جنبانید و برین ماجرا محض بیخبری خود ظاهر
ساخت و گفت سلسلهٔ عمدة الامرا ظهور چنین اراده که از ان
او را نسبت میدهند هرآئینه ممکن نبود مامورین بعضی قطعات
عمده را برآورده پیش کردند خان مشارالیه دیده گفت که درین
سوادات هم بجز مراسم تملق و محاسن اخلاق چیزی دیگر
نمی بینم و آن را خود مارکویس کرنوالس مغفورین بارها
بر تحریک سلسلهٔ اجرای مراسلات دوستانه با سلطان مامور
ساخته بود و میلان کلی سواد مکاتبات پیش نموده محضر
برابهای لارد کرنوالس است و چندین نگذشته است که حقوق

عمدة الامرا مذکور همین مکاتبات را باکر تو السن در میان نهاده بود
چون ما در زین جوشش و گرمی کلمات مخصوصه متعارفه عمدة
الامرا در خط موسومهٔ غلام علیخان مرقومه چاردهم شهر محرم سنه
به نجیب خان نشان دادند خان مسطور گفت که درین سواد
نمی یابیم مگر کلمات تهذیب و اخلاق که در هر جا و هر روز مرّه
جاری و رایج میتوان ساخت — مورخ گوید
درباب تقرر رموز مصطلحه که ظاهرا تحریک آن نواب با سلطان
پیش کرده بود و سلطان ازان بالکلیه اغماض نمود خان مسطور
گفت که منشی نواب حاضر صحت و تحقیق دستخط نواب ازو
بدرستی میتوان گشت و اصطلاحات رسیده در دفتر سلطان
از اعدا و معاندان عمدة الامرا هم میتوان تصور نمود و خان مذکور
کلام خویش را فقط باین گذارش ضروری اختتام ساخت
و گفت که صورت شهادت که ازان جرایم متصوره بر اجرا

مراسلات ثابت میشود بخاندان داده آید و در پیش کردن
و در بیان توجیهات خود که هرچه از انها ممکن باشد خاندان را
فرو گذاشتی کرده و در رد و قدح آن که در نیحالت هرچه مناسب
احتیاطی و اختیار ی باید تا در ادراک مطارحات طرفین
سرکار کمپنی تجویز کامل بتحقیق شامل فرماید
حاصل آنکه سوالی در چنین وقت زیاده ازین متحملانه گاهی صدور
نیافته است بیچاره ها اینقدر هم نکردند که در انفصال جانب
مقابل حرف مواخذه بر زبان آرند حرف باینمعنی ملتجی گشتند
که جانب مقابل خود یعنی بشما روید اد طرفین را در مطمح نظر
در آرند   مورخ گوید اگر مقصد مرکوز از ثبوت و تحقیق
بعد قت می بود هر آئینه فرق نمودن تمام دفتر نواب مرحوم
سنبهل و استان نیز متیسر بود اگر ازان نشان مکاتبات مجرمانه
مستنبط نمیشد پس بظن غالب می آمد که وقوع چنین معامله گاهی

صورت نگرفته است مأمورین گویند که کلام خوانین به برهم
ساختن مدعای سوال الجواب ما محمول بود مورخ گوید
فی الحقیقت آن مدعا مدعای دیگر بود و گفتند که بخوانین گفتیم
که چون سرکار عظمت مدار اطمینان کافی در تصدیق و ثبوت
جرم حاصل کرده است اراده این سرکار نیست که خود را و کردار
و اعمال خود منصف و حکم سازد مورخ گوید از جمله شانهای
عجب شانی درینجا پیدا است که شاید بر صفحهٔ تاریخ دل کدام
از ان حرف آن کوردلی میتوان بود که در ظهور حالتی به شامت
اقتدار بر غیبت ذاتی خویش میلی تمام داشته باشد و از اندیشه
ندامت و مکافات عاری و عاطل گردد یعنی خود سرکار عظمتمدار
اظهار شهادت شاهدان در ثبوت کردار مقابل خود در نظر
آورد و در تلافی آن فتوی سیاست بنا نهاد و در تقدیم عمل آن
فتوی با صرار خواهان شد عجب که با این هم از منصف شدن

خویش بتجسس و استماع حال طرفین کنار گزید گویا انصاف را گذاشتن
و بدریافت مقاصد و اغراض خود حاکمی ساختن سهل و آسان یافت
بدریافت آمد که صحبت کلی از روزه بتمام
اصرار از جانب خوانین باظهار عدم وثوق خود با تعیینی که رسل و رسایل
عمدة الامرا با سکان متضمن عداوت انگریزان بوده باشد
در گذشت و ابرام کلی و تفحص درست برای تنزیه و تبریه افعال
عمدة الامرا از ان متهم بود بعمل آمد چون روز لیسیار آمد بنا بر ارد قت
و اصرار خوانین را اجازت طیاری جنازهٔ نواب مرحوم داده شد
و ملاقات دوم به شبانگاه روز دوم تقرر یافت
درین صحبت عیوب و عمله و خرابیها که از دان عاید می باشد
و هم تمام ردّ و قدح که آن را چندین بار بر ترک حکومت بر مرحومین
القا کرده بود بر خوانین در پیش ساخت و گفته شد که خوب
تصور سازند که بجز ارتکاب تجویز مجوزه بهیچ یک تدبیر خبر

امکان ندارد و استفسار کرده نشد که آیا شمارا ترتیب و اقامت
این معامله بطور دوستانه منظور است خوانین جواب دادند
که در صورتیکه تمام ریاست کرناتک در سرکار کمپنی راجع شد
پس عهدهٔ نوابی کرناتک کجا باقی ماند و بهانها که سراپا انهدام
پذیرفت مورخ گوید جواب انها یعنی که مامورین داده اند
کمال ظرفگی دارد که ازان ثابت میشود که سرکار انگریز در هند
از مدت مدید در حصول فواید خود سخن سازی بکار آورده
و آن را خود راست و حقیقت نفس الامری دانسته است
چنانچه مامورین را اینقدر جرأت و بیباکی حاصل بود که پیش
خوانین بی تامل بر زبان آوردند که تورک و منصب نوابی کرناتک
از اخراج حقیقی نقصان نخواهد پذیرفت و هرچه مامورین در حقیقت نامه
نوشتهٔ خود ظاهر نموده اند زیاده تر قابل غور است یعنی مناظره
در اثبات کلام خود که گذشت هر آئینه بی دلیل و بی برهان بعمل آمد

وخوانین هم اقرار کردند که این صورت قابل سکوت و پاسخ
نذارد و با وصف این خوانین در دادن پاسخ باین سوال عمده
بدون حصول مشورت جداگانه از بزرگان خاندان انکار ساخت
و تا دور رو را آینده پیدا دادن جواب آخر معلق داده شد
در صحبت موعوده خوانین باظهار اینمراتب تقدیم نموده گفته شد
که همگی خاندان و تمامی کارپردازان نواب مغفور به هیئت
اجتماعی التماسی دارند که همه را الیقین است که سرکار کمپنی باین
درشتی و تشدد در استیعاب القای سوالات مخصوصه که مجدداً
ظاهر ساخته است تنگ تر نخواهد گرفت بنا برین مبادرت
نموده چنین تجویز ساخته اند که ازان محافظت و بندوبست
مکنونه کامل سرکار کمپنی هم بخوبی حاصل میتوان شد یعنی که از نشت اینها
انیست که حکومت پایگیران در سرکار خود تسلیم نمایند
وحقوق تحصیل مداخل متعلقه تعلقات متکفه سرکار کمپنی

عاید سازند اما در شمول این انتظام تفرقی شد و بست خوب هم
در باب قرض حاصل کردو مامورین باز بجواب نپرداختند که
که استدعای تفویض کلی تام و کمال حکومت کرناتک در سرکار کمپنی
اساسی طرح شده است که بنای انتظام مجوزه را بر آن میتوان نهاد
بعد از قیل و قال بسیار خوانین برادران خلاصه آماده شده.
گفتند که سوالاتی که در پیش کرده و حقیقت مرقوم گشته است
در ایفای بی شبهه بشروطی شامل است که خاندان اقبال پیوند
کرناتک بواسطه این سوال جواب محمول میدارد مامورین نیز خود
حصول جواب از زبان احدی مناسب ندیده بر ذات نواب محول
گردانید و خوانین از طلب نواب متاثر شده صورت تعجب نمودار
ساختند و بنای رد و قدح نهاده گفتند که طلب کردن نواب هم از
سنوح حایل فوت تازه پدر او و هم از باعث عدم تکمیل ملکه
ادراک بسبب سن نچیده سالگی موقع نیست الغرض مامورین گویند

که بعد قیل و قال بسیار و طول و تفصیل بسیار با خوانین در حصول جواب از فرزند
خواندهٔ عمدة الامرا العین وقت حاصل ساختیم تا به بینیم که در اراده مکنونه
او بر سوالات گذارش شده پیش خوانین چه متمکن است

بروز دوم که نوروز جولای بود صورت ملاقات موعوده
حاصل آمد همان سوالات را باز پیش آورده با جابت آن از نوبت
نوجوان مستدعی گشتند و انجام اثرا این گونه پیش نگاه هش
آوردند که اگر مسئولهٔ ما یان را با جابت متلقی خواهند ساخت
خطاب نوابی با مراتب توزک و متمتع شدن به ایالت خانوادگی
بر شما باقی خواهد گذاشت و اگر در قبولیت آن سر تسلیم نخواهند
جنبانید از تمام متمتعات خود را محروم خواهند دید نواب لب
به پاسخ بکشاد و خوانین نیز شریک آن صحبت بودند و گفت
که در خیال ما چنین است که پدر مرحوم ما خوانین را با عانت
و امداد ما مامور کرده و رفتار مین از راه و تشویش آنها جدا گشته

نیست چون طرز این معنی ملحوظ اند مامورین بر نواب حالی ساختند
که لارڈ کلیو خواهان ملاقات شما میباشد و باز لا خوانین با استماع
این سخن صورت پیدایی نمود ارکشت اما فی الفور مامورین متنبه
ساختند که ازین خواست مزاحمت شما محض فعل عبث است
و درهمان عرصه خوانین بسرگرمی تمام بطیاری توزک سواری
مشغول کشتند مامورین مینویسند که این نوجوان در حقیقت
آنها بر روی خود صورت متفکرانه کرده با و آز حزین بزیر لب
گفت که وا و بلا من ازین خوانین چه فریب ها که نیافته ام بعد از ان
علی حسین بدون طرح دادن چیزی گفت وشنود با خوانین
در خیمهٔ سرکردهٔ جمعیت واقعهٔ محلهٔ چیاک در مقامیکه مارا از ملازمت
عالی افتخاری حاصل کشت داخل گردید و از رفقای نواب
بلکه از خوانین هم حکم خلوت صادر کشت درین صحبت نواب
بزبان خویش اظهار عدم میلان و منافی خود به انکار خوانین

از نوال مصدرهٔ لارڈ صاحب آتش ساخت و گفت که صورت
عهدنامه مشتمل بر تسلیم تمام حکومت فوجی و ملکی کرناتک در کمپنی
سواد پذیر گردد و من باستر ضای خوانین به دستخط نمودن آن
حاضرم روز دوم آن ملاقات دیگر در محوطهٔ لشکر انگریز قرار گرفت
اما درین صحبت علی حسین از سخنان پیشینهٔ خود را
در جیبه دیران توجیهی ساخت که سخنان دیروزهٔ ما محض
بی تامل و بی غور بر زبان آمده بود القصه او را باز برای ملاقات
لارڈ کلیو تن تنها بغیر متعلقان و ناصحان بخیمه بردند و حالی ساختند
که حالا دریافته شد که رای دیروزه شما محض از ته دل بود
و درین اظهار که منافی دیروزه است باید البته احدی پیدا شده است
اما چونکه اکنون مستقر شما در احاطهٔ جمعیت انگریزی می باشند
از هر نوع به نیاوه اقتدار سرکار کمپنی شما مامور خواهند ماند علی حسین
جواب داد که بر خود ضابطی و مانعی نمی بینم به هر ارادهٔ ما ظاهر

شده است صاف و بی تغیر با غور و فکر صادر شده است ماموریه
مینویسند که در رد و قدح با نواب به جد و جهد اهتمامات عایده
اهمال نساختیم و لوازم خوبی و مروت و مراسم جوانمردی و فتوت
سرکار عظمت مدار را ادا کرده گفته شد که بخبر شما حوادث
و سوانح آینده را در حق خود خود گرفته اند و حقا که جناب لارد صاحب
شما را مشفقانه اطلاعی می فرمایند که هر آینه آینده حال شما
مثل مردم بی مناسبت معاندان سرکار کمپنی و مترصد و چشم گشاده
بر جود و سخای مهمان سرکار محسوب خواهد گشت این مقوله را
علی حسین با بدرجه استقلال و بی باکی استماع ساخت که صاف
ظاهر شد که صدور این حرکت باندیشه احدی سر نزده است
و در گفتگو تبسم خودپسندی را بر چهره خود نمایان کرده استقلال
خاطر با رنگ آب ردیه خویش نمودار ساخت چون استفسار شد
که اراده گفتن چیزی دیگر هم دارند جواب دادند با گفته شد

که در آمدن خواتین در خیام چیزی تأمل است گفت که در آمدن آنها مرا
چه تأمل در حالیکه خواتین در خیمه رسید نه از طرف لارڈ صاحب
نواب مامور گشت که از خیمه بیرون رود حکام انگریزیک حکمت دیگرا
در شکست و نقص علی حسین ورد دل تعبیه کرده داشتی یعنی در باب
ولادت او نیکی ها تکثار بر دی و دایما بفرزند خوانده عمدة الامرا
ملقب میساختی اگرچه همگی اظهار شان فقط برینمعنی انحصار
داشت که مادرش هرچند بروفق شرع اسلامی با زنهای دیگر
مساواتی داشت مگر در میان زنهای عمدة الامرا از مکرم
و برگزیده های بانوان نبود اما برا نیهم انگریزان این حیله
مستنبط خود هم در برگزیدن علی حسین از خاندان دیگر در سوال وجواب
ریاست و جایز داشتن استعطای ریاست از دست او
از دست دادند چون ابواب سوال و جواب
با علی حسین فرزند عمدة الامرا مسدود گشت حکام انگریز

بر فرزند امیر الامرا یعنی عظیم الدوله که از حین انتقال پدر خویش
در غایت نکبت و افلاس در گوشهٔ انزوا میگذرانید نگاه
بر گماشتند اما اشتهار و شیوع ارادهٔ مسند نشینی او را
محمول باندیشهٔ اهلاک او کرده مخفی داشتندی مگر انگریزان را
ازین وقت و اشکال بزودی نجات حاصل شد و خاندان
بنشانیدن پسر عمدة الامرا بر مسند ریاست اراده نمود که زر
حقیقت مسند او را هم از وراثت و هم از وصیت پدرش
ضرور واجب می انگاشت و انگریزان سد باب این را ضرور
دانسته جمعیتی برای بندوبست ابواب محلات متعین
و پارهٔ ازان به نظر ظهور توزک نزد عظیم الدوله مامور شد
و عظیم الدوله را باظهار حرکاتیکه در حق او به تلافی جرم عمدة الامرا
عاید خواهد بود باطلاع نگذاشتند و چنین طمانیت و حفاظت
مطابق اظهار خویش و مصالح کمپنی در کرناتک ضرور دانسته

از عظیم الدوله ثم توجیهی ساختند و مستفسر شدند که در صورت رسیدن
بر ایالت خاندان و جانشینی نیاکان خویش با این شروط
باجابت مطلقا خواهند پرداخت عظیم الدوله که بملاحظه
اطوارش مترصد چنین اقبالی بودندی همان گونه ای یکم و کاست
علی الراس و العین گفته قبول ساخت مؤرخ گوید
که اینصورت بی ساخته در خاطر ها میگذرد و آنرا احکام انگریز
بد لبستگی و مشغولی نظرف مقصد خویش در خاطر نیاورده باشند
یعنی اگر عظیم الدوله را پاره از حقیقت در توریث خاندان
بغیر از اقتدار کلی حکام انگریز حاصل داشت لیس این حقیقت
از جمله آن تلافی که این اخراج بران طرح گشت متراد خالی بود
و اینگونه هم صورت عذری از احدی نمایان نگشت که امیر الامرا
یعنی پدر عظیم الدوله در تحریر مکاتیب که جملهٔ جرم بران ثابت
گشت با نواب سابق نوعی شراکتی داشت و اگر قبول هم کردم

جرائیم سزای هر دو هر صدور جرم از نیاکان او گو که بعضی مطابق بر
روش شرع بوده باشد اما احدی را بر سر انکار انیمعنی نخواهد
برانگیخت که بالکلیه باصل عدالت و حقیقت انصاف انیمعنی
غیر موافق نیست علاوه برین هر چند امکان است که بکفارت
جرم از رئیس ملزم رعیت او قلع ریاست میتوان کرد اما علاقه
رعیت و شاهی فیمابین سرکار کمپنی و نواب ارکاٹ کجا متحقق و چگونه
گفته میشود که از یک رئیس ملزم در تلافی و کفارت جرم او
ریاستش بطرف رئیس دیگر راجع میشود و حقا که زیاده قیل و قال
درین خالی از اشکال نبوده است عهدنامه
فوراً تیار شد و بدستخط رسید سوادش اینکه اقتدار کلی ریاست
دائماً در قبضهٔ انگریز فایز و نواب خود را همواره از متعلقات
ریاست برکنار خواهد داشت اما در کلامیکه انگریزان آنرا نوشته
و حرکتی که آن را بفعل آورده اند طرفه هم آهنگی واقع یعنی در مدت اول

عهدنامه تابهن الفاظ مرقوم که نواب عظیم الدوله ازینجا بمراسم رتبه ولوازم منصب باجاه وجلال آن که بنیا کانش تا این زمان کرناتک حاصل داشتی فایز گردید وکفالت آن از سمت کمپنی که برهمان جاه وجلال بر صوبداری قایم خواهند داشت متمسک گشت مهم معاشش برای نواب نو بامعیشت محلات پدری از تنخواه حصه محاصل موصوله ملک کرناتک بعد وضع اخراجات تقرر یافت ودر معیشت متعلق برای تتمه دودمان از سرکار کمپنی اقراری رفت وبهکی وجوه قرضه را که بر روسای ماضیه واجب الادا بود ایفای آن بر ذمه خود لازم گرفت

در استغاثه

این عزل ونصب مکاتبه مشتمله بر روی داد حالات وارده از قبل خوانین نزد ذی اقتدار آن ولایت مرسول گشت وقطعه دیگر گویا از طرف نواب معزول باشمول کلمات دردمندانه ونیز خوشش درباره مسنوع حادثه گرانه وهایله وانجام ظلمانه که بر دو

گذشت نزد دو متشخص یورپ یکی آل و دوم جانشین که بکار وکالت
نواب مغفور در ولایت مامور بوده‌اند فرستاده شد و خاندانش
مصدر حرکات بی ادبی در حق نواب نوجا بیز داشته صورت
از ردکی خود را نمایان بی‌ساختی و مراتب جرأت بیباکی و مراسم
تهور و گستاخی هر چه در مکنون خاطر یافتی بی شبهه آن را در نمایش
آوردی و اظهار عدم استغنای خاندان چندان علانیه و بی پرده
گشت که تنها بر گستاخی زبانی نگذاشته در اذیت رسانی هم دریغ
نکردند و تحسین نامه در کتران مملو به الطاف و مهربانی که عادة تا در دوقت
در باب صورت نفعی بکرار و انحراف گوارا ندارند با آئین آراسته
در روشها پیراسته در رسید یعنی سرانجام دیوان جمع را از
اینگونه تحریر ساخت که اهمال و تعویق ما در تحریر جرگو زخویش در امور
عظیم واقع گردید با نک منظر دریافت از بیشتر حقیقت امر و به متعلقه
آن مکنون و مجهول خاطر بوده نمایان به کمال شوق در ملاحظه آورده بود

از بیان حالات انتظام در کرناتک جلوه نمود مترصد بودم تا چه
گورنر جنرل از مضمون مکاتبهٔ خویش موسومهٔ مجمع راز مورخهٔ
بیست هشتم سپتمبر سنه ۱۸۰۱ اینگونه ما را آگاه ساخت که گورنر در صدد
طلبداری آن خط بوده و ارسال آن را بجهاز جیر سمی به ما تمکین
محول داشته است اما جهازی رسید مگر از حقیقت حال معهود
اثری پیدا نگردید و باز هم فرستاده نشد پس در کتران رابدن
رسیدن هم سر تحسین جنبانیدن ضرور افتاده نوشته اند
که ما در بیان حالات مفصله متعلقهٔ این امور حاجت مدار خلت
نمی یابیم و یا مبادرت ساختن در انکشاف مباحثهٔ مطوله که
بعد خوض بسیار و دریافت بیشمار و دلایل بران راجع گشته
باشد احتیاجی نمی یابیم پس ما بیان را همین اظهار کافی و بسنده است
که بادراک حقیقت موجوده در تحریر تحسین و آفرین بادر یا نشست
جدید نامهٔ مذکوره در تصدیق و تفسیق طلبداری آماده باشیم و مرکوزه

همین است که چون شما مطابق ایمای کورنر جنرل عمل نموده و هم از بابت
شهادت رقمی و هم نشانی که بر همین اساس حقوق خاندان
محمد علی مطابق عهدنامهٔ سابقه بالکلیه انهدام یافت تبریهٔ کامل
و تنزیه شامل شما بکرد و این بطلان و انهدام تحریک
عادت روش دغا و رفتار خیانت و دغا که چون بر دو نواب
یعنی والاجاه و عمدة الامرا که مقصد فسخ عهدنامه با سرکار کمپنی
گشته بودند واقع گشت حقیقت آن خاندان
باطل شده کمپنی را بمقتضای مرضی خویش در بند و بست
محافظت آمده کرناتک حقیقتی رسانید و مکنون خاطر ماست
که روشی که در عهدنامه در محافظت مصالح سرکار کمپنی بر آن
نوع منضبط شده خاطر خواه و کافی است مورخ گوید
درینجا جملهٔ منتخبه تغییر حاجتی دارد یعنی بمقوله دیگران همین است
که محمد علی حقوق خویش بذریعهٔ عهدنامه منتفی داشت باطل شد

امّا در حقیقت حقیّت او از هیچ عهدنامه با کمپنی بنا نیافته و از مدّت سالها
این حقیّت قرار گرفته بود و خود انگریزان تشهیر قی داده اند که آن
حقوق بر پایهٔ مستقلانه از ابتدای مجاری امور فوجی و ملکی کرناتک
قایم است و حقیّت محمّد سعید علی در توریث مسند بزرگان که آن را
انگریزان و دهقا با طفل سیبل متمسک گشته بهانهٔ خوب حاصل داشتی
و سرگرمی در ثبوت حقوق همین رئیس حقیقی دران زمان از حکیمی
بود که کردار خود را بآن آب و رنگ مزیّن می ساختند بی خلاصه
الکر از جرم فسخ عهدنامه رئیس موروثی و در دادن ریاست خویش
و در تلافی آن مشغول الذمه میکرد و لیس من از روش روسای دیگر
در گذشتم خود بر حالات کمپنی نگاه باید گماشت و بیشتر دیگران خود
بجوش و خروش ظاهر کرده بودند که از تصرف در شحواه جات
متعلقهٔ تعلقات جداگانه که در اطمینان رسیدن نعلبندی متقرر بودند
شروط عهدنامه را فسخ ساخت پس آنزمان هم از فسخ عهدنامه حقیقی که

نساخ چند نامه آنرا باطل سازند البته زایل گشته باشد اما در گرفتن قسم توقف
در اخراج نواب از آن تمسکی نجستند نزد سواد
مکاتبهٔ علی حسین موسومهٔ وکلای خویش در ولایت مرقوم
گشت که بتاریخ [illegible] و هم باستماع این منادی که [illegible] در تمامی
بشهر اشتهار عام داده بودند که فرزند امیر الامرا بر مسند ریاست
پیشی و حکومت نشانده خواهد شد من همان زمان بذریعهٔ سرکار کمپنی
مطابق مشاورت مشیران درین امر مذکور اقرار قبول ساختم و در
شرایطی که پیشتر بر من انداخته بود و دل من به تنفر ولی آنرا
جذب می نمود اقرار کردم اما بتجربهٔ وقت چنان حاجت
آورد و اعتماد واثق بر دل داشت که اگر التماس ما باجابت
مقرون گشت بهمت اقوام انگریز زیر بار آن شرایط که مجبورانه
بر من انداخته اند نخواهند گذاشت و با حوادثی که بر سر من
بروشی که اهالی عزت و اهل انصاف بر هیچ متشخصی

نوارا نذار مذ طرح گشته است خوبتر خواهند سلطنت ما و سول
من کو [illegible] بالکلیه اغماض و دریغ نداشتند مورخ گوید
از گذارش ملتمس نواب معزول نوکران کمپنی در [illegible]
خط موسومه مطاعان خویش کاهی مذکور نکرده اند بتاریخ
ششم ابریل [illegible] نواب اخراجی قوت کرد و نزد عمه خود
مسمات سلطان النسا بیگم سکونت داشت هرگاه مرض
متشخص بحیثش شروع شد و خاندان باظهار آرزوکی
خویش احوال این نواب از سرکار کمپنی مخفی داشت و از
معالجه انگریز تا آنزمان کنار ساخت تا آنکه حالت یاس حاصل
گشت و قریب [illegible] همان ایام [illegible] اخراجی [illegible] از هم
ناکامی اینجهان رهائی یافت موافق عهدنامه و واقعه شهر [illegible]
[illegible] باز به فراسیبان رجوع شد و [illegible] انگریزان
[illegible] سال فهرست سرکرده ها یعنی هفت [illegible] افسران [illegible]

باینهمه از چار صد قشون کوره و ده دوازده لک روپیه نقد اندیشناک

ساخت و در همان زودی باز منسوخ جنگ نازده انگلیسیان با.

ازان خوف رهائی داد و در سنه ۱۸۳۰ باز بیلجیم

مستحکم انگریز شد اما کپتان پاسی

فرانسیس که به نپولیون سوم بود

برای کرنش خود بدریاب

جز مجمع جهات افریقی

شگرف غنیمت

یافت